

تسامح

از دیدگاه امام علی (ع)

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما
کد: ۴۴۵ – شهریور ۸۰

بسم الله الرحمن الرحیم

تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام

نویسنده:

علی آقاجانی قناد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : آقاجانی قناد، محمدرضا

عنوان و نام پدیدآور : تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام/محمدرضا آقاجانی قناد.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ص.

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۴۸- ۱۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۳۰۲۲

ص:۱

اشاره

مقدّمه

امامـان معصوم علیهم السـلام، همچون پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله، الگوی کاملی برای انسانهای عصـر خویش و دورانهای آینده تا دامنه قیامت هسـتند. آنان در قالب زمان خویش محدود نبوده اند بلکه برای بشـرِ قرن بیست و یکم نیز سرمشق زندگی انـد. بنـابراین بـا وجود نوشـیدن افکار و ایـده های بشـر و پیشـرفت های علمی و تکنیکی، بازهم بایـد به زنـدگی امامان چشـم دوخت و با دقت بیشتر چراغی برای آینده ساخت.

طرح افکاری مانند «تساهل و تسامح» در غرب که در چند سده ی اخیر بر اساس ضرورت های اجتماعی پدیدار شده و در چند سـال گذشـته در کشور اسـلامی مـا ایران نیز، طرفـداران و مخالفـانی پیـدا کرده است، ما را بر آن می دارد تا به مبانی فکری و الگوهـای عملی خود در قرآن و سـنت و سـیره ی معصومان علیهم السـلام نظری دوباره بیفکنیم و موضع خود را نسـبت به این پدیده ی فکری و اجتماعی مشخص کنیم.

کاوش در زندگی امام علی علیه السـلام، به عنوان اسوه بزرگ اسلامی، و دریافت میزان رد یا قبول مبانی تسامح از دیدگاه آن بزرگوار، اهمیتی به سزا دارد. چرا که آن حضرت علاوه بر پشت سرگذاشتن تلخی ها و فراز و نشیب های دوران ظهور اسلام، در طول ۲۵ سـال، در عین مخـالف بودن بـا حکومت خلفا با آنان همکاری داشت و در ۵ سـال آخر عمر خویش نیز، که زمام امور را به دست گرفت، مخالفانی جدی پیدا کرد که برخورد آن

گرامی با ایشان، برای ما شیعیان، الگو و حجت شرعی و برای تمامی انسانها درس آموز است.

این تحقیق هدفهای زیر را دنبال می کند:

۱ ــ تعیین معنا و مفهوم تسامح و تساهل ۲ ــ بررسی مبانی فکری و تاریخی تساهل در غرب ۳ ــ بررسی میزان انطباق تساهل و تسامح به معنای امروزی با بینش و روش امام علی علیه السلام

روش تحقیق در این پژوهش، اسناد کتابخانه ای است که در آن، از نهج البلاغه به عنوان سند مکتوب سخنان آن حضرت و نیز از کتابهای تاریخی معتبر برای کشف سیره ی آن امام، استفاده شده است.

امید است این نوشتار، راه گشای عاشقان ولایت و تشنگان حقیقت باشد. در پایان از تلاش ارزنده ی پژوهش گر ارجمند جناب دکتر محمدرضا آقاجانی قناد قدردانی می نماییم.

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

بخش اوّل: معنای لغوی و اصطلاحی تساهل و تسامح

اشاره

بخش اوّل: معنای لغوی و اصطلاحی تساهل و تسامح

در فرهنگ اسلام و غرب، تسامح و تساهل، معنای مخصوص به خود را دارد که البته با معنای لغوی آن هم آهنگ است. ابتدا باید بنگریم که از این دو واژه، چه معنایی دریافت می شود و هریک از معانی در کدام تقسیم بندی جای می گیرد. سپس به بررسی متون دینی و سیره ی معصومان به ویژه سیره ی امام علی علیه السلام می پردازیم تا جایگاه تساهل و تسامح را در فرهنگ اسلامی دریابیم.

فصل اوّل: معنای لغوی تساهل و تسامح

اشاره

فصل اوّل: معنای لغوی تساهل و تسامح

برای دریافت معنای این دو واژه، ابتدا به منابع فارسی و سپس به منابع عربی مراجعه می کنیم.

گفتار اول: منابع فارسی

گفتار اول: منابع فارسی

الف ــ فرهنگ معین

فرهنگ معین، تسامح را دارای سه معنی می داند:

۱ ــ آسان گرفتن، مدارا کردن.

۲ ــ کوتاهی کردن، فروگذار کردن.

۳ ــ سهل انگاری (اسم مصدر).

برای تساهل نیز سه معنی بیان می کند:

۱ ــ سهل گرفتن بر یکدیگر، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن (مصدر لازم).

۲ _ آسان گفتن.

۳ ـ سهل انگاری (اسم مصدر)(۱).

همان گونه که دیدید، این دو واژه در بیشتر موارد، معنای واحدی دارند و تنها تفاوت قابل تشخیص آن ها در معنای «فروگذار کردن» برای تسامح و «به نرمی رفتار کردن» برای تساهل است که به نظر می رسد می توانند با هم رابطه ی عِلّی و معلولی داشته باشند؛ زیرا فروگذار کردن خطاهای دیگران و واکنش نشان ندادن به کژی ها و کاستی های رفتار آدمیان می تواند قدرت «رفتار نرم و آرام» و «سهل گیری» بر دیگران را به انسان عطا کند. بنابراین باید بگوییم تسامح، زمینه ساز تساهل است.

ب ـ لغت نامه ی دهخدا

در لغت نامه دهخدا به جای لفظ تسامح، لفظ تسمّح و تسمیح که با واژه ی تسامح هم خانواده است، معنی شده است. تسمّح به معنای مسامحه و سهل کاری آمده و برای تسمیح معانی زیر ذکر شده است:

۱ ـ نرم رفتن؛ ۲ ـ آسان رفتن؛ ۳ ـ راست کردن نیزه؛ ۴ ـ شتاب کردن؛ ۵ ـ گریختن؛ ۶ ـ آسان کردن و آسانی کردن با کسی (به نقل از کتاب های گوناگون لغوی).(۲)

ج ـ فرهنگ سیّاح

در فرهنگ دانشگاهی (عربی به فارسی) نوشته ی «احمد سیّاح»، ریشه ی واژه های تسامح و تساهل چنین معنی شده است:

سَمَح ـ سَماحا و سماحه: نیکویی و بخشش کرد.

۱- فرهنگ فارسی، محمد معین شماره ۳ از سلسله فرهنگ های معین، ج ۱، ص ۱۰۷۸.
۲- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا و دیگران زیر نظر دکتر محمدمعین و دکترسیدجعفر شهیدی، ج ۴، ص ۵۸۹۳.

سَمَحَ له بالشّی ء: آن را به او عطا کرد.

سَمَح العود: چوب نرم شد.

سَمَحَتِ النّاقَهُ: شتر، نرم و تابع شد و تند رفت.

هم چنین درباره ی ریشه ی تساهل چنین آمده است:

سَهُلَ الأَمْر سُهولهً و سهالهً: کار آسان شد.

سَهَّلَ تسهیلاً: نرم و آسان گردانید.

السَّهْل (ج: سُهولٌ): زمین نرم، نرم از هر چیز، زاغ.

نَهْرٌ سهلٌ: جوی پرریگ.

رَجُلٌ سَهْلُ الخُلق: مردِ خوش خوی.

سَهْلُ الخَدَّیْنِ: آن که رخسارش بلند نباشد _ کم گوشت رخسار.(۱)

در میان معانی بالا می توان به نوعی ارتباط قایل شد: کسی که بخشش می کند، نوعی نرمش از خود نشان می دهد و جویبار پر ریگ هم، به آسانی و نرمی، آب را در خود عبور می دهد و مرد خوش خوی، کسی است که نرمی و سهولت در رفتار و کردار او مشاهده می شود. بنابراین می توان گفت محور اصلی دو لفظ تساهل و تسامح، نرمی و همواری و عدم خشونت است.

دقت در معانی ارایه شده در منابع قدیمی تر عربی، این تحلیل را تأیید می کند.

گفتار دوم: منابع عربی

گفتار دوم: منابع عربی

الف _ مصباح المنیر

سَمَحَ بکذا یَسْمَحُ...: جادَ وَ أعْطی اَوْ وافَقَ عَلی ما اُرِیدَ مِنْهُ (نسبت به فلان چیز

۱- فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی احمد سیاح، ص ۵۰۹.

سماحت ورزید یعنی: بخشید و عطا کرد یا بر آن چه از او خواسته شد، موافقت کرد).

سامَحَهُ بِکَذا: اَعْطاهُ وَ تَسامَحَ وَ تَسَمَّحَ وَ اَصْلُهُ الاِتِّساعُ (نسبت به فلان چیز مسامحه کرد یعنی: آن را عطا کرد و دو واژه ی تسامح و تَسَمُّح هم به همین معناست و اصل و ریشه ی آن ها، اتّساع و گشادگی است).(۱)

ب ـ تاجُ العروس

السَّهلُ...: کُلُّ شَیْ ءٍ اِلَی اللّینِ و قِلَّهِ الخُشُونَهِ... و فِی الدُّعاءِ: سَهَّلَ اللّهُ عَلَیْکَ الاَمْرَ و لَکَ: اَیْ حَمَلَ مَؤُنَتَهُ عَنْکَ و خَفَّفَ علیک (سهل، به معنای هرچیزی است که به نرمی و کمی خشونت متمایل باشد... و در دعا آمده است: خدا کار را بر تو و برای تو سهل گرداند؛ یعنی بارِ آن را از دوش تو بردارد و آن را سبک کند).(۲)

ج ـ لسان العرب

السَّهْلُ: نقیضُ الحَزْن... والسُّهولَهُ ضِدُّ الحَزُونَهِ... والتسهیلُ: التَّیسیرُ والتَساهُلُ: التَّسامُحُ (زمین سهل: نقیض زمین ناهموار است... و سهولت، ضدّ ناهمواری است... و تسهیل: آسان کردن است و تساهل: به معنی تسامح و چشم پوشی است).(۳)

۱- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیّومی (م ۷۷۰ ه.)، تصحیح: محمد محی الدین عبدالحمید (۱۳۴۷ ه.، ۱۹۲۹ م [بی جا]، ص ۳۴۸.

۲- تاج العروس من جواهر القاموس سیدمحمد مرتضی حسینی واسطی (م ۱۲۰۵ ه) تحقیق: علی سیری، ج ۱۴، ص ۳۶۲.

۳- لسان العرب، محمد بن مکرّم ابن منظور م ۷۱۱ ه، ج ۶، ص ۴۱۲.

د ـ المنجد

سَهُلَ... المكانُ: آن جا صاف و هموار شد.

سَهلُ... الأمر: آن کار آسان شد.

ساهل مساهلةً ہُ: با او به ملایمت و آسانی رفتار کرد.

السَّهلُ: زمین صاف و هموار.

بعیرٌ سَهْلیٌّ: شتری که در دشت و زمین هموار می چرد.

سَهْلُ الخُلْق: خوش اخلاق.

اهلاً و سهلاً (درباره ی خوش آمد گفتن): یعنی تو با خانواده و اهل خود هستی نه با بیگانگان و به جای هموار و مأنوس قدم گذاشتی نه در جای موحش و ناهموار.

سَمَحَ... بکذا: چیزی را بخشش کرد.

السَّمحه: زن بخشنده و سخاوت مند.

سَمَّح: با آسانی و نرمی رفتار کرد.

سامحه فی الامر... با او در آن کار هم دلی و همراهی کرد.

تَسمَّح و تسامح فی کذا: در فلان کار سهل گرفت و تسامح به خرج داد.

جمع بندی معنای لغوی

جمع بندی معنای لغوی

از بررسی سخن لغت شناسان قدیم و جدید، نتایج زیر را می توان به دست آورد:

۱ ـ تساهل و تسامح، معنایی نزدیک به هم دارند و در بیشتر موارد می توانند به جای هم به کار روند.

۲ ـ تسامح از ریشه ی سَـِمَحَ و سماحت است. بنابراین، می تواند به معنی آسان گرفتن و فروگذاردن یا به معنی جود و سخاوت و عفو و اغماض باشد.(۱) تساهل نیز که به

۱- المنجد، لویس معلوف، ترجمه: مصطفی رحیمی اردستانی، ج ۱، ص ۵۰۳.[و] ر.ک: فرهنگ نفیسی فَرْنَود سار، علی اکبر نفیسی، ج ۳، ص ۱۹۳۰؛ مجمع اللّغات (فرهنگ مصطلحات به چهار زبان عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسه)، دکتر سیدمرتضی آیت ا... زاده شیرازی و همکاران، تک جلدی، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.

معنای آسان گیری است، می توانـد ناشـی از چشم پوشـی، اغماض و بزرگ منشـی باشـد. پس تساهل می تواند معلول تسامح باشد.

فصل دوم: معنای اصطلاحی تساهل و تسامح

اشاره

فصل دوم: معنای اصطلاحی تساهل و تسامح

تسامـح در علوم گوناگون، معانی گوناگونی دارد که بایـد آن ها را از یکـدیگر باز شناسـیم. تسامـح در ادبیات، فقه، حقوق و فلسفه تعریف مستقلی دارد که در زیر به آن ها اشاره می کنیم:

الف: اصطلاح ادبی تسامح

الف: اصطلاح ادبی تسامح

در علوم ادبی، تسامـح به معنـای اسـتعمال لفـظ در معنـای غیرحقیقی آن بـدون علاقه و ارتباط مقبول با معنای حقیقی و بـدون نصب قرینه و تنهـا با اعتماد بر فهم مخاطب است. تهانوی هنـدی، صاحب کتاب «کَشّافُ اصـطلاحات الفُنُون» این تعریف را به «چلپی» در حاشـیه ی کتاب «تلویح» نسبت می دهد. سپس از کتاب «اصطلاحات العلوم» سید میرشریف جرجانی چنین نقل می کند: «تسامح آن است که غرض از کلام گوینده روشن نباشد و برای فهم آن، به تقدیر گرفتن لفظی دیگر نیازمند باشیم».(۱)

ب: اصطلاح فقهی تسامح

ب: اصطلاح فقهی تسامح

تسامح در اصـطلاح فقهی، به معنی سهل گرفتن نسبت به مدارک احکام از قبیل روایات است. فقها می توانند روایاتی را که از نظر سند یا دلالت، چندان قوی نیستند و حامل حکم فقهی در باب مستحبّات یا مکروهات هستند، بپذیرند. در حالی که چنین

۱- کشاف اصطلاحات الفنون، محمدعلی تهانوی هندی، ج ۱، ص ۴۲۷.

تسامحی در باب واجبات و محرّمات روا نیست و دلایل این دو نوع حکم، باید از نظر سند و دلالت، کاملاً رسا و محکم باشد. چنین قاعده ای را در علم فقه و اصول، «تسامح در ادلّه ی سنن» می گویند. در این قاعده، لفظ «سنن» به معنای احکام غیر وجوبی و غیر تحریمی است که شامل احکام مستحب و مکروه می شود.(۱)

ج: اصطلاح حقوقی تسامح

ج: اصطلاح حقوقی تسامح

تسامح در علم حقوق، به معنای آسان گرفتن بر مردم و به کارگیری انعطاف و اغماض در اجرای قوانین برای رعایت مصالح مردم است. البته باید این اغماض و انعطاف، به انحراف و قانون شکنی نیانجامد. برای مثال، بر اساس قاعده ی تسامح، کسی که چند دقیقه دیرتر به جلسه ی دادگاه رسیده است، باز هم می تواند دفاعیات خود را مطرح کند و استماع آن از سوی دادگاه، لازم است. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در توضیح این قاعده می گوید:

«قوانین و نیز قواعد حقوقی در قلمرو خود باید حکومت داشته باشند. لکن برای رعایت مصلحت مردم، اگر این قوانین و قواعد، تصلّب زاید بر حدّ معقول نشان دهند، لطف و صفای خود را از دست می دهند و صورت خشن و گاه تحمل ناپذیر پیدا می کنند. ناگزیر برای رعایت مصالح همان مردم، تسامح و اغماض در حدی که صورت ملعبه پیدا نکند، عقلاً پسندیده است در حد انعطاف نه انحراف،... یک مثال زنده موضوع را روشن می کند:

محاکم، یک ساعت (یا نیم ساعت) برای رسیدگی به یک پرونده وقت معین می کنند و پس از گذشتن این وقت، از غایب که دیرتر به جلسه رسیده است، لایحه دریافت نمی کنند و سخنان او را استماع نمی نمایند. گاه می شود که چند دقیقه پس از انقضای ساعت رسیدگی، اصحاب دعوی می رسند. حکم تمیزی شماره ۱۴۴۷ مورخ ۳/۶/۱۳۱۸

۱- فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، ج۱، ص ۵۶.

قاعـده ی تسامـح را به شـکلی معقول... بیان می کنـد: «گذشـتن چنـد دقیقه از مهلت قانونی قابل تسامح بوده و جزء آخر وقت محسـوب می شود».... قاعـده ی تسامـح... در حقوق مـاهوی هم جریـان دارد که نمونه ای از آن در مـاده ی ۷۶۱ قانون مدنی دیده می شود. این ماده می گوید: «صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد، قاطع بین طرفین است...».(۱)

د: اصطلاح فلسفی و سیاسی تسامح

د: اصطلاح فلسفی و سیاسی تسامح

تسامح در اصـطلاح فلسـفی و سیاسـی، چنین تعریف می شود: «خودداری از اَعمال خصمانه بر ضدّ آن چه قبول نداریم یا نمی پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم».(۲)

از این تعریف در می یابیم که در تسامح، برخلاف دوست داشـتن یا نیکی کردن، همیشه چیزی ناپسند و نامقبول وجود دارد و اهمیت تسامح نیز در مدارا با همین چیزی است که نمی پسندیم و نمی پذیریم.

می توان گفت معنای اصـطلاحی تسامح، تحمّل عقیده ی مخالف و اجازه دادن به انسان ها در داشـتن تفکر و اعتقادی ناموافق با اعتقاد ما و نیز اجازه ی ابراز این عقیده است. در فرهنگ سیاسـی و فلسـفی معاصر، تسامح را می توان نقطه ی مقابل تعصّب خشک و خشونت قرار داد؛ زیرا پیـدایش فرهنگ تسامـح پس از یک دوره خشونت و قلع و قمع مخالفان مذهبی و سیاسـی در اروپا صورت گرفته است.

برخی نویسندگان، تسامح را به «مدارا» تفسیر و آن را چنین تعریف کرده اند:

۱- دانش نامه ی حقوقی، محمدجعفر جعفری لنگرودی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- مقاله «فراتر از تسامح»، ضـیاء موحّد، مجلّه کیان، شـماره ۴۵، بهمن ۱۳۷۷، ص ۵۹؛ و نیز منـدرج در: تساهل و تسامح، زیر نظر محمدتقی فاضل میبدی، ص ۲۰۷.

«مدارا؛ یعنی فضیلت پرهیز کردن از توسل به قدرت در برابر عقیده یا عمل دیگران، در حالی که آن عقیده یا عمل با عقیده و عمل ما هم آهنگ نباشد، یا از نظر اخلاقی آن را نپسندیم».(۱)

هرچند نویسندگان دیگر، ناپسندی اخلاقی را در شمار «مدارا» نیاورده اند، اما همه بر عامل قدرت تأکید دارند؛ زیرا در جایی که قدرتی در میان نباشد و نتوان مخالف را سرکوب کرد، ادّعای تسامح جایی ندارد.

آقای مجتبی مینوی هنگام تعریف «تساهل»، با تأکید بیشتر بر جنبه ی تحمّل مخالفان دینی و عقیدتی می گوید:

«تساهل به معنای سهل گرفتن بر دیگران و سعه ی صدر داشتن نسبت به اعمال و عقاید دینی دیگران و تحمّلِ هر طریقه ی نو و کهنه ای است که با طریقه ی مقبوله ی خود انسان مخالف است، و اظهار نفرت نکردن از آداب و اعتقادات دینی و مذهبی دیگران، که به زبان های اروپایی با لفظ Tolerance,Toleration خوانده می شود».(۲)

بنابراین، می توان گفت: اصطلاح تساهل و تسامح در فرهنگ سیاسی و فلسفی امروز به معنای تحمل و احترام به مخالفان عقیدتی و مخالفان سیاسی حکومت و نیز پرهیز از اِعمال خشونت علیه آنان است.

تفاوت تسامح با تساهل

برخی نویسندگان با متفاوت دانستن این دو واژه، تسامح را دارای بار اخلاقی

۱- مقاله «مرزهای مدارا»، بارونس وارناک، به نقل از مقاله: چند کتاب درباره مدارا، مجله کیان، شماره ۴۵، بهمن ۱۳۷۷، ص ۱۹۸.

۲- مقاله «بحثی در معنای تسامح»، مجتبی مینوی، مندرج در: تساهل و تسامح، زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، ص ۲۱۷.

بیشتری نسبت به تساهل می دانند. به اعتقاد آنان، در تسامح، جنبه ی جوان مردی و مروّت و عفو و اغماض نهفته است، در حالی که تساهل، تنها به معنای آسان گرفتن بر دیگران است. مجتبی مینوی در این باره می گوید:

«امروزه در میان ملل متمدن، تعصّب نداشتن و وسعت صدر و مدارا و تساهل و تسامح داشتن جزو شرایط انسانیت محسوب می شود. بنابراین، بد نیست که ما در کتاب های قدیم و به ویژه کتب لغت عربی و فارسی بگردیم و ببینیم این مفهوم را به چه لفظی بیان کرده اند...

بنده، لغت تسامح را پسندیده ام، برای این که در آن، هم یک جنبه ی جوان مردی مندرج است و هم مفهومی دوجانبه دارد؛ یعنی همه ی مردم نسبت به یکدیگر آسان بگیرند و جوان مردی داشته باشند و عقاید و اعمال همدیگر را در مواردی که با آزادی و زندگانی خودشان منافی نیست، در فشار حدود و قیود ناشی از تعصب نگذارند. تساهل هم لفظ خوبی است، ولی آن جنبه ی جوان مردی در آن مندرج نیست».(۱)

در مجموع، می توان گفت اصطلاح تساهل و تسامح، دست کم دو معنای مهم را در بر دارد:

الف ــ آزادی مخالف عقیدتی و سیاسی در اظهار عقیده.

ب ــ پرهیز از خشونت غیرقانونی در برابر خطاکار و اقدام به عفو و اغماض در حدّ ممکن.

در بخش دوم به این مطلب خواهیم پرداخت که اعطای آزادی در عرصه ی اندیشه و عمل و روآوردن به عفو و اغماض خطاکاران، بر اساس کدام مبانی فکری و فلسفی تفسیر می شود.

۱- مقاله «بحثی در معنای تسامح»، مجتبی مینوی، مندرج در: تساهل و تسامح، زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، ص ۲۱۷.

بخش دوم: بررسی تاریخ و مبانی تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام و غرب

اشاره

بخش دوم: بررسی تاریخ و مبانی تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام و غرب

زیر فصل ها

فصل اوّل: پیشینه ی تاریخی تساهل و تسامح در غرب

اشاره

فصل اوّل: پیشینه ی تاریخی تساهل و تسامح در غرب

فرهنگ تسامح در غرب، از عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی ریشه گرفته است که با بررسی آن، خاست گاه و شرایط اجتماعی تحقّق مفهوم تساهل و تسامح را بهتر می توان شناخت.

هرچند امروزه پذیرش آرای گوناگون در درون حاکمیت دولت ها و دادن اجازه ی ابراز نظر به گروه ها و نحله های فکری، امری بدیهی به نظر می رسد، اما آسان به دست نیامده است. باید قرن ها می گذشت، جنگ های خانمان سوز در می گرفت، جان و مال و حکومت ها و حتی کشورها نابود می شدند تا تناقض استدلال های تسامح ستیزان و خشونت گران درعمل و نظر ثابت می شد و فرهیختگان سیاست و دین، بدین نتیجه می رسیدند که نفع طرفین دعوا در تسامح و مداراست.

نقش کلیسا در پیدایش تسامح

نقش کلیسا در پیدایش تسامح

اعمال کلیسا مانند شکنجه ی مخالفان، تفتیش عقاید، سخت گیری بر منتقدان، حمایت از ستم پادشاهان، در کنار خرافات پروری و پیرایه بستن به دین مسیح، در اواخر قرون وُسطی، خشم اندیشمندان و مصلحان اروپا را بر انگیخت که سرانجام با حمایت توده ها

در انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ میلادی به اوج خود رسید. نخستین گام برای اعتراض به عملکرد کلیسا در قرون وسطی، پیدایش مذهب پروتستان (معترضان به کلیسای رسمی کاتولیک) به رهبری لوتر (۱۵۱۷م) بود که آرای فیلسوفانی مانند پیربیل (۱۷۰۶ _ ۱۶۷۴م) جان لاک (۱۷۰۴ _ ۱۶۳۲م) ولتر (۱۷۷۸ _ ۱۶۹۴م) ژان ژاک روسو (۱۷۷۸ _ ۱۷۱۲ م) و جان استوارت میل (۱۸۷۳ _ ۱۸۰۶م) آن را تکمیل کرد.

نگرش منفی و مثبت به تسامح

نگرش منفی و مثبت به تسامح

در آغاز، تسامح در غرب، یک صفت ناپسند محسوب می شد. تا آن جا که بوسوئه (۱۷۰۴ _ ۱۶۲۷م) کشیش کاتولیک فرانسوی، در برابر پروتستان ها افتخار می کرد که تسامح در مذهب کاتولیک، نسبت به دیگر مذاهب کمتر است. جالب توجه است بدانیم در روزگارانی که آبای نخستین کلیسای مسیحی مورد شکنجه و آزار رومی ها قرار داشتند، خود از مدافعان تسامح مذهبی بودند. اما هنگامی که «کنستانتین»، مسیحیت را دین رسمی اعلام کرد، همه ی آن دفاعیه ها فراموش شد. شکنجه شدگان دیروز، به شکنجه گران امروز و تسامح ستیزان دیروز به تسامح اندیشان امروز تبدیل شدند.

کاتولیک ها، به اعتبار اکثریت خود، معتقد بودند حقیقت مطلق، ملک طِلق آنان است و هرکس از کلیسای کاتولیک روی برتابد، از خداوند روی برتافته و مستحق مجازات مرگ است.(۱)

استدلال کاتولیک ها

استدلال کاتولیک ها

نظریه پردازان کاتولیک، برای مجازات نیز دلیل هایی می آوردند. آنان می گفتند: اگر چنین کسی را مجازات نکنی، خداوند خشمگین می شود و همه را به پای او مجازات

۱- ر.ک: مقاله «فراتر از تسامح»، ضیاء موحّد، کیان، سال هشتم، شماره ۴۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۵۸ تا ۶۱ و نیز: تساهل و تسامح، زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، ص ۲۱۰.

می کند. می گفتند: اگر چنین کسی زنده بماند، بیشتر گناه می کند و اصلاً مصلحت او در این است که با کشتن، وی را از گناه بیشتر نجات دهیم. اما آن چه نمی فهمیدند یا نمی خواستند دریابند، این بود که نظریه پردازان ادیان دیگر نیز می توانند همین استدلال ها را بر ضدّ کاتولیک ها اقامه کنند.

آن چه این اعتقاد راسخ به حقیقت مطلق و ایمان راستین را در کاتولیک ها متزلزل کرد، پیدایش مذهب پروتستان بود؛ زیرا در نتیجه ی آن، ایمان راستین، معنای خود را از دست داد و اعتماد به کارآیی و تأثیر منع و سرکوب عقاید در آثار نویسندگان متزلزل شد.(۱)

فرمان نانت و الغای آن

فرمان نانت و الغای آن

درگیری کاتولیک ها و پروتستان ها که از دهه ی دوم قرن شانزدهم (سال ۱۵۱۷؛ سال انتشار نخستین کتاب لوتر در اعتراض به مذهب کاتولیک) آغاز شده بود، تا سال ۱۵۹۶ ادامه یافت و آثار مخربی بر جای نهاد. در این سال، لویی چهارم، شاهزاده ی فرانسوی که تازه به پادشاهی رسیده و افکار پروتستانی را در سر می پروراند، با صدور فرمانی، در شهر نانت برای پروتستان ها حق حیات قایل شد و آنان را مشروع دانست. با این وجود، فشار کشیشان کاتولیک سبب شد تا در سال ۱۶۸۵، لویی چهاردهم این فرمان را لغو کند. در نتیجه، بار دیگر سه میلیون فرانسوی پروتستان، مجبور به ترک فرانسه شدند.

تساهل در فرهنگ اروپا

تساهل در فرهنگ اروپا

تساهل، گونه ای از آزادی است که اساسا در تاریخ تحوّلات اروپا ریشه داشته است و بنیاد تجربه ی دموکراسی اروپایی را تشکیل می دهد. انواع دیگر آزادی در دیگر تمدن ها

۱- ر.ک: مقاله «فراتر از تسامح» ضیاء موحّد، کیان، سال هشتم، شماره ۴۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۵۸ تا ۶۱ و نیز: تساهل و تسامح، زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، ص ۲۱۵.

پدیـد آمـده انـد. برای مثـال آزادی مشارکت سیاسـی در امور عمومی در جوامع گوناگون سـنتی موجود بوده است. هم چنین آزادی به معنی بهره مندی از حقوق بر اساس سـنت یا قانون یا به عبارت دیگر حق انجام دادن آن چه منع نشده و خودداری از انجـام دادن آن چه به انجـامش حکم نشـده است، در هر جـامعه ی دارای نظـام حقوقی وجود داشـته است. در همه ی جوامع، قـدرت قـانون گـذاری حـاکم نیز، محـدود به حـدودی بوده است. آزادی به دو معنـای اخیر، خاص اروپا نیست ولی آزادی به معنای تساهل، سنتی اساسا اروپایی است که آن هم در دوران رقابت شدید فرقه های مذهبی در قرن شانزدهم حاصل شد.

اعتقاد به حقانیّت مطلق و خشونت متقابل

اعتقاد به حقانیّت مطلق و خشونت متقابل

در این دوران، همه ی فرقه ها به حقانیّت مطلق خود اعتقاد داشـتند. هم کلیسای کاتولیک و هم کلیسای پروتستان، خود را حقّ مطلق و تردیدناپذیر دانسته و مخالفان خود را انسان هایی شرور به حساب می آوردند.(۱)

کینگ می گوید:

حقیقت مذهبی چنان مبرهن تلقّی می شد که مخالفت با آن، نه اشـتباه بلکه شـرارت به شمار می رفت. در طی رفورماسیون، نه تنهـا کاتولیـک هـا بلکه پروتسـتان هـای اولیه نیز بر این نظر بودنـد. هم چنـان که کاتولیک ها «هوبمایر» را سوزاندنـد (۱۵۲۸) کالوینیست ها نیز «سروتیوس» را به آتش کشیدند (۱۵۵۳). هواداران لوتر، «مونترز» را در آتش سوزاندند (۱۵۲۵) و زونیگلیان ها نیز «مانز» را غرق کردند (۱۵۲۷).(۲)

۱- دولت عقـل (ده گفتـار در فلسـفه و جـامعه شناسـی سیاسـی)، حسـین بشـیریه، (پیش درآمـدی بر تاریـخ انـدیشه ی تساهل سیاسی) ص ۶۱ به بعد.

۲- دولت عقـل (ده گفتـار در فلسـفه و جـامعه شناسـی سیاسـی)، حسـین بشـیریه، (پیش درآمـدی بر تاریـخ انـدیشه ی تساهل سیاسی) ص ۱۸۷؛ تساهل و تسامح، زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، مقاله «تاریخ اندیشه تساهل سیاسی»، ص ۷۴.

سه دیدگاه در دفاع از تساهل

اشاره

سه دیدگاه در دفاع از تساهل

روی هم رفته با سه دیدگاه، می توان از اندیشه ی تساهل یا عدم تساهل دفاع کرد:

۱ _ دیدگاه سیاسی؛

۲ _ دیدگاه مذهبی؛

۳ _ دیدگاه فلسفی.

این سه دیدگاه را به اجمال بررسی خواهیم کرد.

۱_۱ دفاع سیاسی از عدم تساهل

۱_۱ دفاع سیاسی از عدم تساهل

مهم ترین استدلال سیاسی در دفاع از عدم تساهل آن است که هم گونی عقاید که با عدم تساهل حاصل می شود، لازمه ی حفظ امنیّت جامعه و دولت است. اگر هر گروهی بخواهد عقیده ی مخصوص خود را ابراز کند و برای اجرای آن در جامعه، در پی دست یابی به مراکز قدرت باشد، کشمکش، درگیری و اختلاف، همه ی جامعه را فرا خواهد گرفت.

۲_۱ دفاع سیاسی از تساهل

۲_۱ دفاع سیاسی از تساهل

از سوی دیگر در دفاع از تساهل، چنین استدلال می شود که کوشش برای تحمیل هم گونی عقاید، پرهزینه، دشوار و بی فایده است؛ زیرا پدید آوردن چنین وحدتی تنها با خون ریزی، دهشت افکنی و سرکوب استعدادها ممکن است. البته، چنین وحدتی، به یقین شکننده خواهد بود.

۱_۲ دفاع مذهبی از عدم تساهل

۱_۲ دفاع مذهبی از عدم تساهل

جوهر استدلال همه ی آنان که به دلایل مذهبی از عدم تساهل دفاع کرده اند، این است که سرکوب عقاید «بد»، از رشد و رواج آن ها و افزایش هواداران شان پیش گیری می کند. در نتیجه، امکان اغفال مؤمنان ساده لوح از میان می رود. دست کم این که هواداران عقاید ضالّه را باید برای حفظ مصالح دیگران، سرکوب کرد. سنت اگوست و مارتین لوتر، با این استدلال از سرکوب عقاید مخالف، دفاع می کردند.

از این دیدگاه، آدمیان موجودات غیرعقلانی و هوسناکی هستند و بهترین استدلال ها نیز لزوما متقاعد کننده نخواهد بود. مردم به لحاظ هوسناکی و خردناپذیری، به آسانی از زیر بار دین شانه خالی می کنند و به عقاید آسان تر روی می آورند. بنابراین، اعمال زور و عدم تساهل نه برای جبران ضعف استدلال و اقناع، بلکه از باب ضرورت باید صورت گیرد.

این فرض نادرست است که هرگاه عقیده آزاد باشد، حقیقت به کرسی خواهد نشست؛ زیرا با توجه به طبع گمراه و مغرور آدمی، ممکن است غیرحقیقت مستولی شود.(۱)

۲_۲ دفاع مذهبی از تساهل

۲_۲ دفاع مذهبی از تساهل

جوهر دفاع از تساهل بر مبنای دلایل مذهبی از این قرار است که ایمان واقعی، ایمان قلبی و صمیمانه است و تظاهر به اعتقاد، به معنی اعتقاد راستین نیست. بنابراین، تحمیل عقاید و عدم تساهل، سبب گسترش ریاکاری می شود و از نظر دینی ناموجه است؛ زیرا ریاکاری بدتر از بی ایمانی است. افزون برآن، عدم تساهل، تشخیص مؤمن را از منافق در جامعه دشوار می سازد.

بازار این گونه استدلال های مذهبی در غرب، در قرن شانزدهم به اوج خود رسید و جان لاک (۱۷۰۴ _ ۱۶۳۲) را می توان قهرمان این میدان دانست. در آینده، استدلال و سخن او را بیشتر توضیح خواهیم داد.

۱_۳ دفاع فلسفی از عدم تساهل

۱_۳ دفاع فلسفی از عدم تساهل

فلاسفه ی هوادار عدم تساهل، حقیقت را گوهری دست یافتنی برای بشر می دانند و

۱- ر.ك: مقاله تاریخ اندیشه ی تساهل سیاسی، حسین بشیریه، مندرج از تساهل و تسامح، زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، ص ۷۶.

بر این باورنـد که همه ی راه هـا نمی توانـد به حقیقت منتهی شود. از این رو، اندیشـمندان، حکمـا و فلاسـفه که به عقـل فعّال متصل انـد باید هدایت جامعه را بر عهده گیرند و مخالفان و بی اعتقادان را سـرکوب کنند تا راه جامعه به سوی رسـتگاری باز باشـد. مـدینه ی فاضـله ی فـارابی را می توان نمونه ای از جـامعه ی نامتساهـل دانست؛ زیرا به اعتقـاد او ریاست این جامعه، بر عهـده ی رییس اول است. وی، رییس علی الاطلاق و بی نیاز از مرشـد و رییس دیگر و صاحب تـدبیر و عالم به همه ی دانش هـا و معرفت هـاست. او این همه را مرهون اتصـال به عقل فعّال و اسـتمداد بی واسـطه از مـدد و فیض آن می دانـد و او پادشاه است که مورد «وحی الهی» نیز می باشد. از نظر فارابی، در برابر مدینه ی فاضـله، مدینه های جاهله، فاسقه و ضالّه قرار دارد که افراد آن، در اثر ناتوانی تشـخیص حقیقت خیر و سـعادت را نمی شناسند و بر وهم و خیال تکیه می کنند یا اگر آگاهی دارند، در عمل، از علم خود پیروی نمی کنند.

از نظر فـارابی، مـدینه ی فاضـله، یکنواخت نیست؛ یعنی همیشه نیروهـای ناسازگـار و فاسـد که شخصـیت شـان با نظام یکی از مـدینه های فاسـده متناسب است، در آن وجود دارنـد که بایـد کشـته یا سـرکوب شوند تا رهبران متّصل به عقل فعّال از گزند ایشان در امان بمانند.(۱)

۲_۳ دفاع فلسفی از تساهل

۲_۳ دفاع فلسفی از تساهل

در اسـتدلال فلسـفی از تساهل، به فرد به عنوان غایت و هدف نگریسته می شود. به این معنی که هرکس به عنوان موجودی تام و تمام، حق اظهار عقیـده دارد. هرچنـد اظهار آن به مصـلحت دین یا دولت نباشـد. البته فرد حق نـدارد با اظهار عقیـده خود به دیگران

۱- فلسـفه ی مدنی فارابی، رضا داوری، ص ۵۹؛ سـیاست مدنیه، ابونصر فارابی، ترجمه: دکترسیدجعفر سجادی، ص ۶۹، مقاله «تاریخ اندیشه ی تساهل سیاسی» حسین بشریه، مندرج در: تساهل و تسامح، فاضل میبدی، ص ۷۶.

زیان برساند.

محور استدلالی هواداران تساهل این است که اعتقاد به دین، ضرورتا با پذیرش اختیاری و داوطلبانه ی آن همراه است و زور و اجبار هیچ گاه نمی تواند اعتقاد قلبی و حقیقی به وجود آورد. همین برهان به شکل دیگری نیز بیان شده و آن این که، هدف همه ی ادیان، رستگاری انسان است و این هدف تنها با اعتقاد آزادانه و داوطلبانه ی مذهبی امکان پذیر است. در این دیدگاه، اضطرار و اجبار، ابزارهایی هستند که با غایت و هدف دین متعارض اند. البته استدلال «استوارت میل» که بر امکان پیشرفت جامعه و بروز خلاقیت ها از طریق آزادی بیان و عقیده تأکید می کرد، خود استدلالی دگرگونه به شمار می آید.(۱)

در واقع می توان گفت در دفاع از تساهل، دوگونه استدلال وجود دارد:

۱ ـ استدلال اصولی: این استدلال، ایمان را امر شخصی و قلبی دانسته و آن را با زور قابل درک نمی داند.

۲ ـ استدلال ابزاری: این استدلال، کاربرد زور و اجبار را برای غایت دین؛ یعنی رستگاری ارواح آدمیان، ناکارآمد می شمارد.(۲)

جان استوارت میل، استفاده از زور را برای پیشرفت مذهب و تعالی جامعه زیان بار می دانست..

۱- دولت عقل، به نقل از: تسامح آری یا نه، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، مقاله ی سوم، پیش درآمدی بر تاریخ اندیشه تساهل سیاسی، ص ۳۱.

۲- مقدمه بر: نامه ای در باب تساهل، جان لاک، شیرزاد، کریم گلشاهی، ص ۱۱.

استدلال پوپر درباره ی تساهل تئوریک

استدلال پوپر درباره ی تساهل تئوریک

هرچنـد تساهل در آغاز، انگیزه ی مـذهبی داشت، اما سـرانجام به تساهل تئوریک انجامید و این باور پدید آمد که اصولاً هیچ کس نمی توانـد بـه حقیقت دست یابـد و وضع حقیقت تنهـا از جـانب خداونـد، آن هم برای به جست و جـو واداشـتن انسـان هاست. هرکس بخشـی از حقیقت را می بیند و هیچ کس به همه ی آن دست نمی یابد. این اندیشه «پلورالیسم» نام گرفت، در حالی که تفکر لاک، در گذشته به اندیشه ی «سکولاریزم»؛ یعنی جدایی دین از سیاست منتهی شده بود.

پوپر؛ فیلسوف انگلیسـی قرن بیستم در کتاب «جامعه ی باز و دشمنانش»، از تساهل سیاسی بر مبنای پلورالیسم دفاع می کند. او می گوید هر نظریه ای یک قضیه ی کلی است در برابر یک قضیه ی جزئی، و چون مصادیق بی نهایت دارد که قابل دسترسی برای انسان نیست، هیچ گاه نمی توان به طور یقینی، آن را تأیید کرد.(۱)

دست آورد اندیشه های پوپر، نفی جزم اندیشـی و یقین نسبت به همه ی آگاهی های بشری است. این اندیشه حقانیت ادیان را نیز در بر می گیرد و پیروان مـذهب های گوناگون را به ترک اعتقاد جزمی نسـبت به حقانیت خود فرا می خواند. یعنی همه ی فرقه ها و گروه های مـذهبی تا انـدازه ای بر حقّ اند و هیچ گروهی به طور مطلق بر حق نیست. این دیدگاه به «پلورالیزم دینی» می انجامـد که از دیـدگاه قرآن و پیشوایـان دینی از جمله امـام علی علیه السـلام قابـل قبول نیست. در پایان، به سـخن یکی از نویسندگان معاصر درباره ارتباط تساهل و لیبرالیسم و پلورالیسم اشاره می کنیم که می گوید:

«مشـرب اصالت تکثّر و پلورالیزم که آن را جزو «حکمت تساهل» شـمرده اند، به درستی قابل تفسیر نیست مگر پس از توجه به معرفت شناسی لیبرالی که اساسا برای معقولات کلی و مفاهیم فلسفی و غیرتجربی اعتباری قایل نیست و بر «وحدت حقیقت»

۱- دولت عقل، ص ۲۰۰.

و بر خود «حقیقت» چشم بسته است... تولرانس لیبرالی دو پیش فرض دارد: یکی این که هیچ عقیده ای، بر دیگری رجحان عقلی و برهانی ندارد. مگر با سود تجربی... دوم این که باید اختلاف ها را مهار کرد تا جامعه ی مدنی، گرچه باطن جنگلی دارد، ظاهری آرام و به اصطلاح قانون مند و متساهل داشته باشد... در این رویکرد به عقیده، به مثابه ی نوعی غریزه، نگریسته می شود که به هر حال باید دفع و ارضا شود، ولی بهره ای از عقلانیت و حقیقت در آن نیست. حال آن که ما می گوییم یک عقیده، با معیار عقل و وحی، یا حق است یا باطل... البته رفق و مدارا، اساس رفتار تعلیمی و تربیتی انبیا و اولیا بوده که هرگز به معنی بی مقداری حق و ارزش ها یا به معنی غیرقابل شناخت بودن آن ها نیست، بلکه به معنی رعایت ظرفیت هاست...»(۱)

نتیجه

نتیجه

نتیجه ی پژوهش در این فصل آن است که:

الف _ تساهل، معلول تضادها و اختلاف های مذهبی در اروپا بود.

ب _ تساهل، به تدریج نزد فیلسوفان اروپایی به دو نتیجه انجامید:

۱ _ نسبیت در حقیقت که از آن به «پلورالیزم» تعبیر می کنیم.

۲ _ جدایی دین از سیاست که از آن به عنوان «سکولاریزم» نام می بریم.(۲)

۱- مقاله «بررسی انتقادی موضوع تساهل»، حسن رحیم پور ازغدی، مندرج در: تسامح آری یا نه؟ ص ۲۹۱.
۲- مقاله «تساهل منفی و تساهل مثبت در قلمرو فلسفه ی سیاسی معاصر» سیدعلی محمودی، مندرج در: تسامح آری یا نه؟، ص ۱۸.

فصل دوم: مقایسه ی مبانی تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام و غرب

اشاره

فصل دوم: مقایسه ی مبانی تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام و غرب

همان گونه که گفتیم در پی خشونت کلیسا علیه مخالفان و حمایت امپراطور از کلیسا، تسامح در غرب مطرح شد. طبیعی بود که تسامح به نفی مطلق انگاری در حقانیت گروه های مذهبی و مخالفت با هم دستی حاکمان با اربابان کلیسا برخیزد. بنابراین با تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام فاصله ی بسیار دارد.

حقانیت مطلق اسلام از دیدگاه امام علی علیه السلام

حقانیت مطلق اسلام از دیدگاه امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام تنها دین اسلام را حق می دانست و حاضر بود برای آن بر روی خویشاوندان و برادران خود شمشیر بکشد تا شرک و بت پرستی را که باطل مطلق می دانست از صفحه ی روزگار محو کند.

امام علی علیه السلام در خطبه ی ۵۶ نهج البلاغه در وصف جهاد خویش در راه خدا و مقابله با خویشاوندان مشرک چنین می فرماید:

وَ لَقَد کُنّا مع رسول اللّه صلی الله علیه و آله : نَقتُلُ آباءنا و أبناءَنا و اِخوانَنا و اَعْمامَنا، مایَزیدُنا ذلک اِلّا ایمانا و تسلیما، و مُضیّا علی اللَّقَم، و صَبْرا عَلی مَضَضِ الأَلَم، و جِدّا فی جِهادِ العَدُوِّ، و لَقَد کانَ الرَّجُلُ مِنّا و الآخَرُ مِن عَدُوِّنا یَتَصاوَلانِ تَصاوُلَ الفَحْلَیْن، یَتَخالَسانِ أَنفُسَهُما، أَیُّهُما یَسقی صاحِبَه کَأْسَ المَنُونِ، فَمَرَّةً لَنا مِن عدوّنا، و مَرَّةً لِعَدوِّنا مِنّا، فَلَمّا رَأَی اللّهُ صِدْقَنا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنا الکَبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَیْنا النَّصْرَ حَتّی اسْتَقَرَّ الاِسْلامُ مُلقِیا جَرّانَهُ وَ مُتَبَوِّئا أَوْطانَهُ...

ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می کشتیم و این جز به ایمان و تسلیم ما نمی افزود؛ زیرا بر راه راست بودیم و بر سوزش آلام، شکیبایی می ورزیدیم و در جهاد با دشمن به جدّ ایستاده بودیم. بسا مردی از ما و مردی از دشمنان ما، مردانه پنجه در پنجه ی هم می افکندند تا کدام یک دیگری را

شرنگ مرگ چشاند. گاه ما بودیم که جام مرگ را از دست دشمن می گرفتیم و گاه دشمن از دست ما! چون خداوند صداقت ما را در پیکار دید، دشمن ما را خوار و زبون ساخت و ما را پیروزی داده تا اسلام استقرار یافت و از خوف دشمنان آرمید و در منزل گاه های خود مأوا گزید. به جان خودم سوگند! اگر شیوه و سیرت شما (اهل کوفه) را پیش گرفته بودیم، حتی ستونی از این بنا برپا نمی شد و درخت اسلام را شاخه ی تری نمی رویید...(۱)

امام علی علیه السلام و مخالفان عقیدتی

هرچند امیرالمؤمنان علی علیه السلام در حیطه ی حکومت اسلامی با مخالفان عقیدتی خود مانند یهودیان و مسیحیان رفتاری انسانی داشت، اما این را نباید با تساهل غربی یکسان دانست؛ زیرا:

۱ ـ در همان حال، اسلام را حق مطلق و ادیان تحریف شده را باطل می دانست و احترام او به اهل کتاب از موضع شکاکیّت و نسبیّت نبود.

۲ ـ اقلیّت مورد احترام او کسانی بودند که حکومت اسلامی را پذیرفته و با حاکم اسلامی عقد ذمّه بسته بودند و جزیه می پرداختند. حال آن که در تساهل غربی، شهروند جامعه ی مدنی از هر دین و مسلکی با دیگر شهروندان، حقوقی برابر دارد و اهل هیچ فرقه ای، مالیاتی فزون تر نمی پردازد و از حقوق شهروندی کمتری برخوردار نیست. آری هنگامی که اهل کتاب به وظایف خود عمل کنند؛ برای مثال، از تظاهر به شراب خواری خودداری ورزند، ناقوس ننوازند و شؤون جامعه ی اسلامی را رعایت کنند، حتما مورد محبت و حمایت حاکم جامعه ی اسلامی قرار خواهند گرفت. نامه ی علی علیه السلام به مالک اشتر(۲) که در آن شهروندان را یا برادر دینی حاکم و یا شبیه او در خلقت و انسانیت

۱- ترجمه ی نهج البلاغه، عبدالمحمّد آیتی، ج ۱، ترجمه ی خطبه ی ۵۵، ص ۵۲.
۲- نامه ی ۵۳.

می داند، پس مالک را به محبت با آنان سفارش می کند، بر همین اساس تفسیر می شود.

اتحاد دین با سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام

اتحاد دین با سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام

مبنای دوم برای تساهل غربی، جدایی دین از سیاست بود که امام علی علیه السلام این را نیز نمی پذیرد. او حاکم را در جامعه، مأمور و موظف می داند تا حکم خدا را که در قالب شریعت اسلامی به پیامبر نازل شده است اجرا کند و در آن سستی نورزد.

برخی از این احکام، برای جلوگیری از تجاوز انسان ها به حقوق یکدیگر است و در صورت تخلّف، حاکم مدنی در مکتب سکولاریزم نیز باید واکنش نشان بدهد (مانند سرقت، غصب، تجاوز به نوامیس مردم) اما برخی دیگر مانند شرب خمر، زنا، لواط و رباخواری، چون به طور مستقیم، دیگر به شهروندان آسیب نمی رساند و به اصطلاح و شاکی خصوصی ندارد، از محدوده ی واکنش حاکم مدنی خارج است و او حق دخالت ندارد. باید گفت امام علی علیه السلام در این مورد نیز خود را موظف به واکنش می دانست و هزینه ی گزاف آن را می پرداخت.

اقامه ی حدود الهی؛ وظیفه ی حاکم اسلامی

اقامه ی حدود الهی؛ وظیفه ی حاکم اسلامی

امام علی علیه السلام در خطبه ی ۱۳۱ نهج البلاغه که درباره ی دلایل پذیرش خلافت و اوصاف امام بر حق بیان کرده است، یکی از ویژگی های پیشوای حقیقی را اقامه ی حدود الهی می داند:

اَللّهُمَّ اِنَّکَ تَعْلَمُ اِنَّهُ لَم یَکُن الَّذی کانَ مِنّا مُنافَسَةً فی سُلطانٍ و لاَ التِماس شَی ءٍ مِنْ فُضُولِ الحُطام، وَ لکِنْ لِنَرُدَّ الْمَعالِمَ مِن دینِکَ وَ نُظْهِرَ الاِصْلاحَ فی بِلادِکَ فَیَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ، تُقامَ المُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِکَ... وَ قَدْ عَلِمْتُمْ اِنَّه لایَنْبَغی أَن یَکُونَ الْوالی عَلَی الْفُرُوجِ و الدِّماءِ و الْمَغانِمِ وَ الاَحْکامِ و اِمامَهِ الْمُسلمینَ البَخیلُ... وَ لاالمُعَطِّلُ لِلسُّنَّهِ فَیُهلِکَ الأُمَّهَ.

بـار خـدایا! تو می دانی آن کارهـا که از مـا سـر زد، نه برای هم چشـمی بود و نه رقـابت در قـدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز، چیزی افزون به چنگ آوریم، بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شـده بود، باز گردانیم و بلاد تو را به صلاح آوریم تا بندگان ستم دیده ات در امان مانند و حدودی که مقرّر داشته ای و بر زمین مانده بود، اجرا شود.

شمـا دانسـته ایـد که سـزاوار نیست کسـی که بر نـاموس هـا و جـان هـا و غنیمت هـا و احکام مسـلمین، ولایت دارد و پیشوایی مسـلمانان به عهده ی اوست، مردی بخیل و تنگ چشم باشد،... یا کسـی باشد که سنّت را فرو می گذارد تا امّت را به هلاکت اندازد.(۱)

ایشان در خطبه ی ۱۶۷ با تأکید دوباره بر فرایض الهی، مردم را به پاسداری از آن ها ترغیب می کند.

اَلفَرائِضَ، اَلْفَرائِضَ، أَدوّها اِلَی اللّهِ تَؤُدُّکمْ اِلَی الْجَنَّهِ...

بر شما باد به واجبات، آن ها را برای خدا به جا آورید تا شما را به بهشت برد.(۲)

این در حـالی است که بر اسـاس نظریه ی جـان لاـک و دیگران، حـاکم نبایـد به دیانت کاری داشـته باشـد و وظیفه ی اجرای احکـام دین بر عهـده ی او نیست. وظیفه ی تبلیغ دین هم، بر عهـده ی کلیسـاست که تنهـا بـا ابزار تشویق و ترغیب و بـدون به کارگیری خشونت، می تواند آن را به اجرا بگذارد.

امـام علی علیـه السـلام، هم چنین در خطبه ی ۱۰۵، به صـراحت، وظیفه ی امـام را بر دوش کشـیدن اوامر پروردگـار و اقامه ی حدود معرفی کرده می فرماید:

۱- ترجمه نهج البلاغه آیتی، ج ۱، ص ۱۳۶ با اندکی تصرف

۲- ترجمه نهج البلاغه آیتی، ج ۱، ص ۱۷۸.

اِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الإِمامِ اِلاّ ما حُمِّلَ مِنْ اَمْرِ رَبِّه... و إقامهُ الْحُدُودِ عَلی مُسْتَحَقيها.

همانـا بر عهــده ی امـام نیسـت جز آن چـه از امر پروردگـار بر عهــده ی او واگــذار شــده اسـت و جـاری سـاختن حـدود بر مستحقّان.(۱)

اجرای حدّ شرب خمر بر نجاشی شاعر و قطع دست دزد

اجرای حدّ شرب خمر بر نجاشی شاعر و قطع دست دزد

امام علی علیه السلام در دوران حکومت خود، با پشـتوانه ی قـدرتی که خدا و مردم در اختیار او نهاده بودند، احکام جزایی و کیفری اسـلام را در قالب حـدود اجرا کرد. اجرای حدّ شـرب خمر بر نجاشـی شاعر که از یاران و مدافعان حضـرت بود و قطع دست دزد، از همین نمونه هـاست.(۲) بنابراین بایـد گفت علی علیه السلام تساهل داشت اما نه با مبانی غربی، زیرا تأکیـد امام علی علیه السلام بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر و حدود الهی بدون اغماض بود.

۱- دولت آفتاب، مصطفی دلشاد تهرانی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- بحارالانوار (الجامعهُ لِدُرَرِ اَخبارِ الائمهِ الاَطْهارِ) محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ه) ج ۴۰، ص ۲۸۱.

بخش سوم: بررسی تاریخ تسامح در سیره ی امام علی علیه السلام

اشاره

بخش سوم: بررسی تاریخ تسامح در سیره ی امام علی علیه السلام

اگر تساهل را به معنای سهل گرفتن بر مخالف و دادن حق ابراز نظر به انسان ها در برابر حاکم بدانیم به راستی علی علیه السلام از پیروان مکتب تساهل است؛ زیرا وی در آغاز دوران خلافت، به کسانی که به هر دلیل نمی خواستند با او بیعت کنند، اجازه ی مخالفت داد و با آنان رفتاری جبّارانه و دیکتاتورمآبانه نداشت. در ادامه ی حکومت خویش نیز صداها را در گلو خفه نمی کرد. نمونه ی بارز این بینش، برخورد او با خوارج است که در مسجد و هنگام سخنرانی آن حضرت، با وی مخالفت می کردند و علی علیه السلام می فرمود: آنان را آزاد بگذارید. این را می توان تساهل سیاسی نامید.

چنان چه تساهل را به معنای آزاد گذاردن انسان ها در انتخاب دین و مذهبی که برای رستگاری روحی و معنوی خویش مفید و مؤثر می دانند، بگیریم باز هم علی علیه السلام اهل تساهل است؛ زیرا آن جا که بر لشکریان خود بانگ برمی آورد که چرا سستی کرده اند تا لشکریان معاویه در یکی از مرزهای کشور اسلامی، خلخال و زیور از پای یک زن یهودی بربایند، شهروند جامعه ی اسلامی را که بر مذهب مسیح و یهود است، در برخورداری از امنیّت، با شهروندان مسلمان یکسان می بیند. از این نظر، علی علیه السلام را می توان هوادار تساهل مذهبی دانست.

اگر تساهل به معنای اخلاقی آن مدّ نظر باشد بازهم علی علیه السلام اهل تساهل است. تساهل اخلاقی عبارت است از گذشت از خطاکاران و شتاب نکردن در مجازات آنان. علی علیه السلام از خشونت و انتقام جویی با مخالفان مسلح خود که به جنگ با او اقدام کرده بودند، دست کشید و با آنان با بزرگی برخورد کرد. عایشه را که محور معنوی جنگ

جمل بود، پس از پیروزی در جنگ، بخشید و با احترام به مدینه فرستاد. با مروان نیز همین گونه برخورد کرد.

دست یابی سپاه علی بر شریعه ی فرات پس از آن که معاویه و سپاه شام بر شریعه چیره شده و علی و سپاهش را از برداشتن آب منع کرده بودند، زمینه دیگری برای ظهور تساهل اخلاقی در رفتار امام علی علیه السلام است؛ زیرا با وجود عمل ناپسند و ضداخلاقی معاویه، امام علی علیه السلام به یارانش دستور داد راه سپاه معاویه را باز گذارند تا خود و اسبان شان از آب سیراب شوند.

با مطالعه ی تاریخ زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام در خواهیم یافت که ایشان اهل تسامح و تساهل به معنای صحیح اسلامی آن است.

فصل اوّل: امام علی علیه السلام و تساهل مذهبی

اشاره

فصل اوّل: امام علی علیه السلام و تساهل مذهبی

تساهل رایج در جوامع امروزی، در تساهل اروپایی ریشه دارد که از قرن شانزدهم میلادی به طور آشکار در جوامع مسیحی مطرح شد. درگیری های مذهبی و فرقه ای میان مسیحیان اروپا نیز عامل اصلی طرح موضوع تساهل است، از این رو، در نخستین گام، به وادی تساهل مذهبی وارد می شویم.

پیش تر گفتیم که تساهل(۱) به معنای تحمل کسانی است که در عقیده و عمل با انسان اختلاف دارند.

جورج جرداق، نویسنده ی مسیحی کتاب «امام علی؛ صدای عدالت انسانی»، به صراحت آن حضرت را اهل تساهل دانسته و در گفتاری با عنوان «نه تعصب و نه بی بند

۱- معادل واژه ی Tolerance در زبان لاتین است.

و باری»(۱) می گوید:

«علی بن ابی طالب در آن راه وسیعی که سیر می کرد، همیشه روی در بلندی داشت. حق معاش برای انسان مقرر می کرد و افزون بر آن، حقوق دیگری را نیز که کامل شدن حقوق انسان جز با آن ها میسر نمی شد، در نظر داشت. او مراعات یک مذهب و عقیده نکرد و نظر به یک قوم و نژاد نیافکند، همه ی جنس بشر را مراعات فرمود، از هر نژاد و جنس و خوی و سرشت و با هر اختلاف که در زندگی آنان تصور شود.

علی بن ابی طالب از این که عقیده ی معینی را درباره ی دین و مذهب بر مردم تحمیل کند، امتناع می ورزید و در عبادات ظاهری و مسایلی که به وجدان و حیات درونی انسان مرتبط است، کسی را اجبار نمی کرد. او با آن که جانشین پیغمبر و سنگر دین اسلام و امیر مسلمانان بود، هیچ یک از مردم را بر ایمان آوردن به آن چه مسلمانان به آن ایمان داشتند، وادار نمی ساخت. از دیدگاه ا و، مردم آزادند که به خدای تعالی آن گونه که خود تشخیص می دهند، ایمان آورند و به هر طریقه که خود می پسندند معتقد باشند، البته به شرط آن که آزاری به دیگران نرسانند. مردم همه مخلوق و بنده خدایند و دین، رابطه ای است میان خدا و خلق» از دیدگاه امام علی، صفت انسان بودن به تنهایی کافی بود که شخص را محترم بداند و دوست بدارد و درباره اش مهر بورزد و حق اش را تباه نسازد.(۲) او در نامه ای به مالک اشتر می نویسد:

ولاـتکونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعا ضارِیا تَغْتَنِمُ اَکْلَهُم فَاِنَّهُم صِنْفانِ اِمّا اَخٌ لَکَ فِی الدّینِ اَو نَظیرٌ لَکَ فِی الخَلْق. فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ مِثْلَ الَّذی تُحِبُّ اَن یُعطِیکَ اللّهُ مِن عَفْوِه وَ

۱- ترجمه ی عبارت عربی «لاـتعصّب و لااطلاق» در آغاز گفتار. ر.ک: الامام علی صوتُ العداله الانسانیّه، جورج جرداق، ج ۱، علیٌّ و حقوق الانسان ص ۲۰۵.

۲- ترجمه و انتقاد از کتاب امام علی ندای عدالت انسانیت، میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۱، ص ۱۳۰.

صَفْحِه وَلا تَنْدِ مَنَّ عَلی عَفْوٍ وَ لا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَهٍ.(۱)

و مبـاد که مردم را درنـده ای خون آشـام باشـی که خوردن شـان را غنیمت بشـماری؛ زیرا مردم دو گروه انـد: یا در دین برادر تواند، یا در آفرینش، هم نوعان تو. از راه می لغزند، به آفت ها دچار می شوند و دانسته یا ندانسته به کارهایی دست می یازند و تو باید از گذشت و چشم پوشی چندان بهره مندشان کنی که چشم پوشی و گذشت خدا را در مورد خود چشم داری...(۲)

علی علیه السلام و اهل کتاب

اشاره

علی علیه السلام و اهل کتاب

درنگی کوتاه در حقوق اقلیت ها در اسـلام نشان می دهد که این مکتب و رهبران واقعی آن تا چه حد بینشـی گسترده و عمیق نسبت به انسان و هستی داشته اند. امام صادق علیه السلام از حدیث قدسی نقل می کند که خدای تبارک و تعالی فرمود:

الخَلْقُ عِیالی، فَأَحَبُّهُم اِلَیَّ اَلْطَفُهُم بِهِم وَ أَسْعاهُمْ فی حَوائِجِهِمْ.

همه ی مردم اعضای خانواده من هستند. محبوب ترین افراد نزد من، مهربان ترین آنان به هم و کوشاترین آنان در رفع نیازهای یکدیگرند.(۳)

علی علیه السـلام نیز احترام به شخصـیت انسان را هیچ گاه از نظر دور نمی داشت و همیشه بدون توجه به ویژگی های نژادی و طبقاتی به انسان ها می نگریست. در قلمرو وسیعی که

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ی ۵۳.

۲- خورشید بی غروب نهج البلاغه ترجمه نهج البلاغه عبدالمجید معادیخواه، ص ۳۵۲.

۳- اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب السّعی فی حاجه المؤمن، حدیث ۱۰، ص ۱۹۹.

علی علیه السلام حکومت می راند، اقلیت های دینی و غیرمسلمانان در کمال آسایش و امنیت زندگی می کردند. ایشان به فرمانداران و استانداران خود، رعایت حال همه ی مردم از جمله اهل کتاب را توصیه می کرد. امام علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر استدلال می کند که رحمت و محبت به مردم تحت فرمان تو یا به دلیل برادری دینی و یا به خاطر تشابه انسانی و هم نوع بودن است. ایشان در قسمت دوم، بر انسان بودن انسان، به عنوان یک ارزش تأکید می کند یعنی هر انسان، به دلیل خلقت انسانی و فارغ از دین و مذهب، شایسته ی محبت و احترام است. این دیدگاه، در طول زندگانی آن حضرت تبلور عینی یافته است که نمونه هایی از آن در ادامه خواهد آمد.

۱ ــ علی علیه السلام و همسفر کتابی

۱ ــ علی علیه السلام و همسفر کتابی

یکی از موارد برخورد انسانی امام علی علیه السلام با اهل کتاب، داستان هم سفر شدن آن حضرت با مردی مسیحی یا یهودی(۱) است که شرح آن را با اندکی تصرف از اصول کافی و از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم:

روزی در بیرون شهر کوفه، علی علیه السلام با یک نفر کافر کتابی برخورد کرد. مرد کتابی، علی علیه السلام را نمی شناخت. از مقصد حضرت پرسید. معلوم شد امام به کوفه می رود و مرد کتابی به جای دیگر. راه مشترک را بر صمیمیت و دوستی پیمودند تا به دو راهی رسیدند. مرد کتابی با کمال تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش از آن طرف که راه کوفه بود نرفت و در مسیری که او انتخاب کرد، به همراهی با وی ادامه داد. از او پرسید: «مگر شما نگفتید که می خواهم به کوفه بروم؟» علی علیه السلام بی آن که خود را معرفی کند، فرمود: «چرا». مرد کتابی گفت: «پس چرا از این مسیر می آیی، حال آن که راه کوفه از آن سو است؟» حضرت فرمود: «من می دانم، ولی از شرایط مصاحبت خوب این است که هنگام

۱- در روایت، عبارت «صاحب رجلًا ذمیّا» وجود دارد که قابل تفسیر به مرد یهودی یا مسیحی، هر دو می باشد.

جدایی، انسان رفیق خود را مقداری بدرقه کند و پیامبر ما این چنین فرمان داده است».

مرد کتابی گفت: «آیا پیغمبر شما چنین دستور داده است؟» امام فرمود: «بلی» آن مرد گفت: «پس پیغمبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد، حتما به دلیل همین اخلاق کریمه اش بوده است.(۱) پس من هم شهادت می دهم که بر دین شما هستم». سپس با حضرت به کوفه آمد.(۲)

۲ _ علی علیه السلام و مرد یهودی در دادگاه

۲ _ علی علیه السلام و مرد یهودی در دادگاه

علی علیه السلام با آن که حاکم سرزمین بزرگ اسلامی بود، خود را در برابر عدالت و قانون با یک شهروند عادی برابر می دید، خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

وقتی زره علی علیه السلام در جنگ صفین گم شد، مردی یهودی آن را پیدا کرد و از آن استفاده کرد. روزی، علی علیه السلام زره خود را به تن آن مرد دید و ادعا کرد که این زره از آن من است. مرد غیرمسلمان انکار کرد و گفت: از آنِ خودم است.

حضرت به شریح قاضی دادگاه شرع که خود امام علیه السلام او را به این مقام نصب کرده بود _ شکایت برد _ مرد یهودی با امیرمؤمنان در کنار هم نشستند و طرح دعوا کردند. شریح از امام شاهد خواست و امام فرزندش حسن علیه السلام و غلامش قنبر را به شهادت طلبید، ولی شریح شهادت آنان را نپذیرفت. مرد یهودی نیز دعوای حضرت را رد کرد.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، کتاب العشره، باب حسن الصحابه و حق الصاحب فی السفر، حدیث ۵؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۱۳؛ تجلی امامت تحلیلی از حکومت علی علیه السلام سیداصغر ناظم زاده قمی، ص ۳۴۳.

۲- عبارت مرد ذمّی کافر اهل کتاب چنین بود: «لاجَرَمَ اِنَّما تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعالِهِ الکَریمَهِ فَأِنَّما اُشْهِدُکَ اَنّی عَلی دینِکَ. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۹۳، حدیث ۱.

سرانجام قاضی محکمه، به نفع مرد یهودی رأی داد و جلسه پایان یافت.(۱)

مرد یهودی بـا دیـدن این گونه قضاوت چون حق را با علی می دانست و عـدالت واقعی را در حکومت علی علیه السـلام لمس کرد، زره را به آن حضـرت پس داد و اسلام آورد و از یاران وفادار علی علیه السلام گردید. به گونه ای که در رکاب آن امام بزرگوار در جنگ نهروان مردانه جنگید.(۲) در منابع اهل سنت آمده است که علی علیه السلام، زره را به یهودی تازه مسلمان هبه کرد و افزون بر آن، هفتصد درهم به او جایزه داد.(۳)

از این واقعه در می یـابیم که امـام علی علیه السـلام اهـل کتـاب را ماننـد مسـلمانان صاحب حق می دانست و برای آنان حقوق شهروندی قایل بود.

۳ ـ توبیخ حاکم فارس به دلیل بدرفتاری با زرتشتیان

۳ ـ توبیخ حاکم فارس به دلیل بدرفتاری با زرتشتیان

امام علی علیه السلام در نامه ی ۱۹ نهج البلاغه که به «عمربن ابی سـلمه مخزومی» استاندار فارس و بحرین می نویسد، او را به دلیـل بـدرفتاری و سـخت گیری با ساکنان غیرمسـلمان آن دیار که بنا بر گفته ی برخی شارحان نهـج البلاغه(۴) زرتشتی بوده اند، سرزنش می کند و

۱- ر.ک: تجلی امــامت، ص ۳۴۴؛ الامـام علی سـیرتُه الـذاتیّه و فکرُه الحِضـاریُّ عبدالحمیـد مهـاجر، ج ۱، ص ۳۰؛ الغارات، ابواسحق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲- تجلی امامت، ص ۳۴۴.

۳- حلیه الأولیاء و طبقات الأصـفیاء احمد بن عبدالله ابونعیم اصـفهانی (م ۴۳۰ ه) ج ۴، ص ۱۳۹، شماره ۲۶۳، شرح حال شریح بن حارث کندی، المرتضی، علی ابوالحسن ندوی، ص ۲۱۳.

۴- تکمله منهـاج البـراعه فی شـرح نهـج البلاـغه حسن حسن زاده آملی، ج ۱۸، ص ۳۲۲، (مجلدات ۱۵ تا ۱۹ از مجمـوعه ۲۱ جلدی منهاج البراعه، حاج میرزا حبیب الله هاشـمی خویی) سیدعباس علی موسوی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۹۰ (مجموعه ۵ جلدی).

به وی توصیه می کند که طریق اعتدال را در پیش گیرد. نه آن چنان نرمی کند که غیر مسلمان در دین و حکومت وی طمع کنند و از ادای حقوق واجب خود (جزیه) سرباز زنند و نه تا آن مقدار درشتی کند که از وی دور شوند و هم دلی میان حاکم و رعیّت از میان برود. متن این نامه ی کوتاه چنین است:

امّا بعد، فَإِنَّ دَهاقِینَ اَهلِ بَلَدِك شَکَوا منکَ غِلْظَةً و قَسوةً، و احتقارا و جفوةً، و نَظَرْتُ فَلَم أَرْهُم أهلاً لأَن یُدنَوا لِشِرْکِهِم، ولا أَن یُقْصَوا و یُجْفَوا لعَهْدِهِم، فالْبَسْ لَهُم جَلْبابا من اللّین تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّه، و داوِلْ لَهُم بَیْنَ القَسْوَةِ والرَّأْفهِ، وامْزُجْ لَهُم بَیْنَ التَّقریبِ و الإِدْناءِ، وَ الإِبْعادِ و الإِقْصاء، اِنْ شاءاللّه.

پس از حمد و ثنای یزدان؛ دهقان های مردم شهر تو، از تندخویی و قساوت و تحقیر و جفاکاری های تو درباره ی آنان شکایت کرده اند و من دیدم که آنان چون مردم مشرکی هستند، نباید به تو نزدیک شوند و نباید از تو دور شوند و جفا ببینند؛ زیرا آنان معاهده ی پناهندگی و هم زیستی با مسلمانان دارند.

پس در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز و با آنان گاه با شدّت و گاه با نرمش رفتار کن و برای آنان نزدیکی را با دورداشتن درهم آمیز. ان شاءاللّه.(۱)

این سخنان، نشان گر حریم و حرمت غیرمسلمانان در نگاه یک حاکم اسلامی است. گرچه در این نامه به زرتشتی بودن مردم فارس و نام عامل و استاندار آن اشاره نشده،(۲)

۱- ترجمه نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ص ۸۲۳.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، علی نقی فیض الاسلام، شرح نامه نوزدهم، ص ۸۷۰.

امّا پی جویی این سند، در منابع دیگر بیان گر این نکته است.(۱) هم چنین استدلال امام بر دوری حاکم از آنان به دلیل شرک شان و نیز اجازه ی نرم خویی و مدارا با آنان به دلیل عهد ذمّه، ظهور در زرتشتی بودن مردم دارد؛ زیرا ساکنان فارس و بحرین پیش از اسلام، زرتشتی بوده اند و ممکن است تا آن زمان نیز بر دین مجوس باقی مانده باشند.

۴ _ حقوق بازنشستگی برای مرد نصرانی

۴ _ حقوق بازنشستگی برای مرد نصرانی

پیرمردی نصرانی و نابینا در کنار کوچه می ایستاد و گدایی می کرد. مسلمانان نیز به او ترحم کردند و چیزی به عنوان صدقه به او می دادند. روزی امیرمؤمنان علیه السلام از آن کوچه گذر می کرد. پیرمرد نصرانی را دید و پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: یا علی! این مرد نصرانی است.

حضرت سخت متأثر شد و از سر شفقت فرمود: «در روزگار جوانی و سلامت او را به کار گماشتید، اکنون که هم جوانی خود را از دست داده و هم نابینا شده و قدرت کارکردن ندارد، او را از حق خویش محروم ساخته و به حال خود واگذاشته اید؟! بر عهده ی حکومت است که تا این مرد زنده است، خرج او را تکفّل کند. ای خازن بیت المال! مخارج او را از صندوق دولت بپرداز تا زندگی مرفّه و مکفی داشته باشد».(۲)

نیاز به توضیح ندارد که این برخورد علی علیه السلام با یک مرد نامسلمان، از جمله شواهد درخشنده در تاریخ احترام به انسانیت، قطع نظر از عقیده و نژاد دیگر عناوین است.(۳)

۱- سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنینع، علی اکبر ذاکری، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

۳- تجلی امامت، ص ۳۴۳.

اگر تساهل مورد بحث در عصر حاضر به معنای احترام گذاشتن به صاحبان عقیده های مختلف و پیروان ادیان گوناگون و هم زیستی مسالمت آمیز میان آنان باشد، باید علی علیه السلام را به دلیل این گونه برخوردها از مصادیق بارز تساهل مذهبی بدانیم.

۵ _ اندوه شدید علی علیه السلام از تعدّی به یک زن نامسلمان

۵ _ اندوه شدید علی علیه السلام از تعدّی به یک زن نامسلمان

پس از جنگ صفین، معاویه به برخی مناطق سرزمین اسلامی تسلط یافت و به کشتار مسلمانان و غارت اموال آنان دست زد. وی به «سفیان بن عوف غامدی» مأموریت داد تا به شهر انبار یا مداین در جوار کوفه پایتخت خلافت علی علیه السلام بود، حمله برد، مخالفان حکومت او را بکشد و اموال آنان را غارت کند.

سفیان بن عوف به دستور معاویه، ابتدا به منطقه ای بنام «هیت» آمد و چون در آن جا مقاومتی ندید، به انبار رفت. در آن جا والی انبار را که «اسرس بن حسان بکری» نام داشت و همراه با سی تن از یارانش مردانه مقاومت می کردند، به شهادت رساند. سپس شهر انبار را غارت کرد، اموال مردم را ربود و به نزد معاویه بازگشت.(۱)

خبر ناگوار قتل و غارت مردم انبار به امام علیه السلام رسید. امام با شنیدن این خبر تأسف بار، برای مردم کوفه سخنرانی کرد و آنان را به یاری طلبید.

ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه می گوید:

سپس امام ساکت شد به امید آن که دعوتش را اجابت کنند یا کسی از میان آنان (به حمایت از علی علیه السلام) سخن بگوید. امّا هیچ کس حتی کلمه ای بر لب نراند. وقتی امام سکوت آنان را دید، از منبر به زیر آمد و پیاده به سوی نخیله (آمادگاه لشکر در بیرون کوفه) روی نهاد. مردم پشت سر او حرکت کردند تا این که گروهی از بزرگان کوفه پیرامون او را گرفتند و گفتند: «ای امیرمؤمنان! برگرد که ما برای تو کافی هستیم». امام فرمود: «نه مرا کفایت می کنید و نه خودتان را!» با این حال، دست از امام برنداشتند تا این

۱- الغارات، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ص ۱۷۸.

که او را به خـانه اش برگرداندنـد. ولی پیوسـته آن بزرگوار را انـدوهگین و گرفته خـاطر می دیدنـد. چون خبر رسـیده بود که سفیان بن عوف با لشکر زیادی به سوی کوفه حرکت کرده است، علی علیه السلام سعید بن قیس را با هشت هزار نفر به جنگ او فرسـتاد. سعید پس از رسیدن به عانات(۱) و فرسـتادن «هانی بن خطاب» به اراضـی قنّسرین، آگاه شد که سفیان بن عوف به شام برگشته است. از این رو او نیز با همراهان خود به کوفه بازگشت.

هنگامی که سـعید بن قیس از مأموریت نظامی بازگشت، علی علیه السـلام بیمار و بستری بود و قدرت نداشت تا در میان مردم سخرانی کند. از این رو، در «باب سدّه» که به مسجد کوفه متصل می شد، نشست در حالی که دو فرزندش حسن و حسین علیه السـلام، و عبـدالله بن جعفر نیز بـا او بودنـد. در این هنگام غلام خود را که «سـعد» نام داشت، صـدا زد و نوشـته ای به او داد و دسـتور داد بر مردم بخواند. سـعد، به پا ایسـتاد و در حالی که علی علیه السـلام صدای او را می شنید و از پاسخ مردم آگاه می شد، این خطبه را قرائت کرد...»(۲)

خطبه ی ۲۷ نهج البلاغه که با بیان فضـیلت جهاد آغاز می شود و با شـکایت امام از مردم به دلیل سـستی و سردی در جنگ با معـاویه ادامه می یابـد. نشـان گر انـدوه فراوان امـام از ماجرای حمله ی سـردار معاویه به انبار و تعرّض به زنان مسـلمان و ذمّی است. نکته ی شـگفتی آور در این عبـارت آن است که امـام علیه السـلام تعرّض به زن کتـابی و اهـل ذمّه را در کنار تعرض و جسارت به زن مسلمان قرار داده است و به طور یکسان از هر دو واقعه شکایت می کند. آن حضرت می فرماید:

وَ هذا اخو غامِهٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُه الاَنْبارَ وَ قَد قَتَلَ حَسّانَ بْنَ حَسّانِ البَكْرِيِّ و اَزالَ

۱- شهری میان «رقّه» و «هیت» و در نزدیکی انبار.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین عبدالحمید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم ج ۲، ص ۸۸.

خَیْلَکُمْ عَن مَسالِحِها و لَقَد بَلَغَنی اَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرأَهِ المُسْلِمَهِ وَ الأُخری المُعاهَدَهِ فَیَنْتَزِعُ حِجْلَها و قُلْبَها و قَلائِدَها و رِعاثَها ما تَمْتَنِع مِنْهُ الّا بالإسْتِرْجاعِ و الإسْتِرْحام، ثُمَّ انْصَرَفُوا وافِرینَ، مانالَ رَجُلًا مِنْهُمْ کَلْمٌ ولااُریقَ لَهُمْ دَمٌ. فَلَوْ أنَّ امْرَأً مُسْلِما ماتَ من بَعدِ هذا أَسَفًا ما کانَ بِهِ مَلُوما بَل کانَ به عِنْدی جَدیرا.(۱)

اکنون این شخص غامدی است که سواران او وارد شهر انبار شده و حسان بن حسان بکری را کشته و لشکریان شما را از حدود آن شهر دور گردانیده است شنیده ام که مردی از لشکریان او به خانه ی زن مسلمان و زن دیگر غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مال شان محفوظ بوده است، وارد شده اند و خلخال از پا و دست بند از دست و گردن بند از گردن و گوشواره های آن ها را از گوش شان بیرون آورده و ربوده اند، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع جز گریه و التماس نداشته اند. آنان با غنیمت فراوان برگشته اند بدون این که حتی یک نفرشان زخمی گردد یا قطره خونی از ایشان ریخته شود.(۲)

اگر از این پس، مسلمانی از غم چنین حادثه ای بمیرد، جای ملامت نیست، بلکه به نظر من سزاوار است.(۳)

امام علی علیه السلام، ربوده شدن زیور از پای یک زن یهودی یا مسیحی را آن چنان دردآور

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، سیدهاشم رسولی محلاتی، فصل ۱۲ جنایات معاویه پس از جنگ صفین و نهروان ص ۶۹۰.

۳- ترجمه ی روان نهج البلاغه، سیدکاظم ارفع، ترجمه ی خطبه ی ۲۷، ص ۱۱۹.

می دانـد که مرگ انسـان مسـلمان را برای آن شایسـته می شـمارد. آیـا این، اعطای حق حیات و امنیت به اقلیت غیرمسـلمان و دگرانـدیش در حکـومت اسـلام نیست؟ آیـا به همین دلیـل، نمی توان علی را اهـل تساهـل مـذهبی ـ به معنـای درست آن ـ دانست؟

۶ ـ علی علیه السلام و بحث آزاد با اهل کتاب

اشاره

۶ ـ علی علیه السلام و بحث آزاد با اهل کتاب

یکی از نتایـج تساهـل مـذهبی، حق ابراز نظر به اقلیت های دینی است. در پرتو این حق، محیط گفت و گو و مباحثات کلامی، امن و بازار استدلال و منطق، گرم می شود و ضریب کشمکش، خون ریزی و خشونت کاهش می یابد.

امـام علی علیه السـلام امیر و قهرمـان صـحنه هـای جنـگ، هنگـامی که به بحث هـای علمی و دینی وارد می شود، بـا تواضع و متانت، گمراهان و ناآگاهان را ارشاد می کند. او نه تنها کسـی را از سخن گفتن و بحث و مناظره، منع نمی کند، بلکه آنان را تشویق می کند تا از طرح پرسش های دینی و علمی خود، هراسی نداشته باشند.

روش بحث و مناظره یا «جـدال احسن» با هـدف هدایت و ارشاد گمراهان، در سـیره ی ائمه معصومین علیه السـلام فراوان دیده می شود و حتی بعضی از آنان، تعدادی از اصحاب خود را برای چنین کاری تربیت می کردند.

گفت و گوهـای امـام علی علیه السـلام بـا اهـل کتـاب نیز بـا همین هـدف صورت می گرفت. در این گونه بحث هـا، آنان که عنادی نداشـته اند، با شـنیدن پاسخ های منطقی علی علیه السلام به اسلام می گرویدند. بیشتر این بحث ها پس از رحلت پیامبر و در زمان خلافت ابوبکر بوده ا ست که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف: علی علیه السلام و اسقف مسیحی

الف: علی علیه السلام و اسقف مسیحی

پس از درگـذشت پیامبر صـلی الله علیه و آله، گروهی از مسـیحیان به سـرپرستی یک اسـقف، وارد مـدینه شدنـد و در حضور ابوبکر، پرسش هایی را مطرح کردند. خلیفه آنان را به حضور علی علیه السلام فرستاد. یکی از پرسش ها این بود:

«خدا کجاست؟» امام علیه السـلام آتشـی افروخت و سپس پرسید: «روی این آتش کجاست؟» دانشمند مسیحی گفت: «همه ی اطراف آن». امام علیه السلام فرمود: «اگر برای آتشی

که مصنوع خداست، طرف خاصی نیست، خالق آن که هرگز شبیه آن نیست، بالاتر از آن است که پشت و رو داشته باشد. مشرق و مغرب از آن خداست و به هر طرف روکنی، وجه و روی خداست و چیزی از او پنهان نیست».(۱)

این گونه برخورد، نشان گر ظرفیت بالای علی علیه السلام در پذیرش سخن مخالف است. مردی که در میدان جنگ آن چنان غیرت و شجاعت نشان می دهد و می خروشد، در میدان گفت و گو این چنین متین و آرام است.

ب: علی علیه السلام و دانشمندان یهود و نصارا

ب: علی علیه السلام و دانشمندان یهود و نصارا

گروهی از دانشمندان یهود و نصارا، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند و از ابوبکر پرسیدند: «در تورات چنین می خوانیم که جانشین پیامبران، دانشمندترین امت آنان هستند. اکنون که شما خلیفه ی پیامبر خدا هستید، پاسخ دهید که: «خدا کجاست؟ آیا در آسمان هاست یا در زمین؟»

ابوبکر پاسخی داد که آنان را قانع نکرد. او برای خدا در عرش، مکان قایل شد که با انتقاد دانشمندان یهودی روبه رو شد و گفت: «در این صورت، باید زمین از خدا تهی باشد».

آنان پرسش خود را نزد امام علی علیه السلام مطرح کردند. امام با منطقی استوار فرمود:

اِنَّ اللّهَ اَیَّنَ الأَیْنَ فَلا أَیْنَ لَهُ، جَلَّ اَنْ یَحْوِیَهُ مَکانٌ، فَهُوَ فی کُلِّ مَکانٍ بِغَیْرِ مُماسَّهٍ ولامُجاوَرَهٍ، یُحیطُ عِلْما بِما فیها وَ لایَخْلُو شَیء ءٌ مِنْ تَدْبیرِه.(۲)

مکان ها و جهت ها همه با قدرت او مکان و جهت شد. پس نباید خود او مکان و

۱- تجلی امامت، ص ۳۴۹.

۲- الارشاد، ابوعبدالله محمد بن نعمان مفید، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح: محمدباقر بهبودی، ج ۱، ص ۱۸۹ باب ۲، فصل ۵۸

جهت داشته باشد. او بالاتر از آن است که مکانی وی را در بر گیرد. او در همه جا هست، ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورت ندارد. او بر همه چیز احاطه ی علمی دارد و چیزی از قلمروی تدبیر او بیرون نیست.

امام علی علیه السلام در این پاسخ، با روشن ترین برهان، محاط بودن خداوند را در مکان نفی کرد و دانشمندان یهودی را آن چنان شگفت زده ساخت که بی اختیار به حقانیّت گفتار علی اعتراف کردند.(۱) و اسلام آوردند.(۲)

فصل دوم: امام علی علیه السلام و تساهل اخلاقی

اشاره

فصل دوم: امام علی علیه السلام و تساهل اخلاقی

اگر تساهل اخلاقی را یکی از شاخه های تساهل بدانیم و آن را چنین تعریف کنیم:

«تساهل اخلاقی» عبارت است از چشم پوشی از خطای دیگران و گذشت و بزرگواری با وجود قدرت بر انتقام و مجازات و تعقیب، در آن صورت با صراحت می توان علی علیه السلام را نمونه ی اعلای تساهل به حساب آورد. این که امام علی علیه السلام پس از دست یابی بر دشمنان مسلح خویش از آنان گذشت می کرد (نظیر آن چه درباره ی عایشه، مروان و ابن ملجم شاهد هستیم) یا حد امکان از به کارگیری قوه ی قهریه امتناع می کرد و پیش از آغاز هر درگیری، تا آخرین لحظه به گفت و گو به استدلال پرداخت، نشان گر تساهل و آسان گیری او در برخورد با مخاطبان و مخالفان است. به برخی از این موارد اشاره می کنیم.

۱- تجلی امامت، ص ۳۵۰.

۲- قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ذبیح الله محلاتی، ص ۲۲۱ باب ثانی، جواب نهم

۱ _ عفو عایشه در جنگ جمل

۱ _ عفو عایشه در جنگ جمل

عایشه، دختر ابوبکر و همسر پیامبر به همراه طلحه و زبیر، سه رکن اصلی برپایی جنگ جمل بودند که با شکستن بیعت خود، خون های بسیاری از مسلمانان را بر زمین ریختند و در همان سال نخست خلافت علی علیه السلام، مشکلات بسیاری برای حکومت آن حضرت ایجاد کردند.(۱) با این حال علی علیه السلام، پس از جنگ جمل او را مورد عفو و بخشش قرار می دهد.(۲)

۲ _ دستور منع تعقیب و قتل مجروحان

۲ _ دستور منع تعقیب و قتل مجروحان

پس از پایان جنگ جمل، امام علی علیه السلام دستور داد تا کسی را تعقیب نکنند، هرکس تسلیم شد، او را نکشند و مجروحی را از بین نبرند.(۳) عبدالفتاح عبدالمقصود با قلم زیبای خود، بزرگ منشی علی علیه السلام را چنین تصویر می کند:

۱- فروغ ولایت، فصل ششم نبرد با ناکثان، ص ۴۱۴.

۲- ر.ک: المختصر فی اخبار البشر تاریخ ابی الفداء، ابوالفداء عمادالدین اسماعیل (م ۷۳۲ ه) ج ۱، ذِکرُ اَخبارِ عَلیٍّ بنِ ابی طالب رَضی اللهُ عَنه، ص ۱۷۲، الجمل (النّصره لسیّدِ العتره فی حرب البصره) ابوعبدالله محمد بن نعمان مفید (م ۴۱۳ ه) ص ۴۲۹ (خاتمه: فی تَتِمَّهِ اَسبابِ بُغضِ عایِشه لاَمیرالمؤمنین علیه السلام)؛ انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ ه) ج ۶، مقتل عثمان بن عفان، ص ۲۲۷، تحقیق و مقدمه: دکتر سهیل زکّار و دکتر ریاض زرکلی، دارالفکر)؛ تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ه) ج ۴، وقایع سال ۳۶ هجری، ص ۴۵۰؛ فروغ ولایت، ص ۳۷۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵۳ (شرح خطبه سیزدهم)؛ علی بن ابی طالب، عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۳ (فاجعه ی جمل)، ترجمه: سیدمحمدمهدی جعفری، ص ۴۳۸.

۳- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ تاریخ خلفا ص ۲۷۲.

«شب چادر خود را بر همگان، پیروز و شکست خورده می گسترد و سرمای زمستان در هوایش جریان پیدا می کرد. اما علی هنوز به حصارهای شهری که دست دوستی خود را به سوی وی دراز کرد، پناه نبرده است. ترجیح داد هم چنان در میدان بماند تا یک باره کار اسیران و سلاح و غنیمت ها به سامان رسد و مردم هم به کار دفن مردگان و نجات زخمیان خود بپردازند. گروهی از یاران پنداشتند پس از این که خدا او را بر دشمنان پیروز گردانیده است، یک تن از آنان را هم زنده نخواهد گذاشت. یکی از یاران خدمتش رسید و گفت:

یا امیرالمؤمنین! اسیران را بکشم؟ حضرت در جواب فرمود: هیچ اسیری از اهل قبله را که از نظر خود برگردد و دست بکشد نمی کشیم».(۱)

۳ _ عفو موسی بن طلحه

۳ _ عفو موسی بن طلحه

در همین ساعات، موسی بن طلحه را که اسیر شده بود، خدمت حضرت آوردند. بین مردم شایع شده بود که «این نخستین کسی است که کشته می شود». هرگز گمان نمی کردند حضرت، نسبت به فرزند رهبر مخالفان حکومت (طلحه) که اکنون گردنش زیر تیزی شمشیر اوست، اندک نرمشی به خرج دهد. اما آن جوان پیش آمد و بیعت کرد و چنان مدارا و نرمشی از علی دید که دل او را آرام ساخت».(۲) بنابر نقل ابن قتیبه(۳)

۱- الامام علی بن ابی طالب، ترجمه: سیدمحمدمهدی جعفری، جلد سوم فاجعه جمل ص ۳۸۱ (با تصرف).

۲- الامام علی بن ابی طالب، ترجمه: سیدمحمدمهدی جعفری، جلد سوم فاجعه جمل ص ۳۸۲.

۳- الامامه والسیاسه، ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری م ۲۷۶ ه، ج ۱، ص ۹۸.

حضـرت به او فرمود: امید آن داشـتم که من و پدرت از کسانی باشـیم که خداوند درباره ی آن ها فرموده است: «و نزعناما فی صـدورهم من غـل اخوانـا علی سررٍ متقـابلین؛ مـا کینه های آنان را از سـینه هاشان بیرون می کنیم تا برادرانه روبه روی هم بر تخت ها تکیه زنند».(۱)

آری اگر علی علیه السـلام مردی کینه توز و ریاست طلب بود و به معیارهای انسانی و اخلاقی و الهی پای بندی نداشت و برای ملک و حکومت شمشـیر می زد، می بایست به نشانه ی فرادستی خود، موسـی را از پای در می آورد، اما علی علیه السـلام که همیشه در پی حفظ خون مسلمانان و حرمت انسان ها بود، چنین کاری نکرد تا نشانه ای بر حقیقت جویی او باشد.

۴ _ مخالفت با بردگی اسیران

۴ _ مخالفت با بردگی اسیران

گروهی از یـاران امـام اصـرار می ورزیدنـد که بـا ناکثـان، هم چون مشـرکان معـامله کننـد؛ یعنی دسـتگیرشدگان برده و کنیز محسوب شـده و اموال شـان قسـمت شود، امام علی علیه السـلام با این درخواست مخالفت کرد. ابتـدا بر کشـتگان ناکثان نماز خوانـد. سـپس دسـتور داد همه ی اموال مردم را به خودشان برگرداننـد به جز اسـلحه ای که در آن ها علامت حکومت باشـد. بـدین ترتیب برای مردم یک حکم فقهی جدیـد بیان کرد و آن این که از مال مسـلمان مرده و مقتول، جز به وارثان قانونی آن ها چیزی به دیگر مسلمانان نمی رسد. «لایحلُّ لِمُسلمٍ من المسلم المتوفّی شی ء».(۲)

سپس برای توجیه غلامـ و کنیز نبودن اسـیران به یـارانش فرمود: اَیُّکُمْ یَأْخُـذُ اُمَّ الْمُؤْمِنینَ فی سَـهْمِهِ؟ اگر قرار باشـد زنان آن ها کنیز باشند، ام المؤمنین عایشه سهم چه کسی خواهد

۱- حجر، ۴۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۶.

بود؟ یعنی آیـا ممکن است مسـلمانی، زن پیغمبر خود را هرچنـد فتنه گر باشـد، به عنوان کنیزی ببرد؟ دیگر زنان نیز، همسـران برادران ایمانی ما هستند و نباید برده محسوب شوند.

بنابرنقـل ابن قتیبه، در این هنگـام مردی به پـا خـاست و گفت: ای امیرمؤمنـان! چگونه اموال (جنگی) آنـان بر ما حلال است و زنـان و فرزنـدان شـان برای مـا جایز نیست؟ امام فرمود: (به هر حال) بر شـما حلال نیست و چون سـخن در این باره زیاد شـد، حضرت فرمود: قرعه بیاندازید، با تیرهای تان قرعه بیاندازید. سپس فرمود: کدام یک از شما مادرتان عایشه را با سهم خود می برد؟ گفتند: به خدا پناه می بریم و از او آمرزش می طلبیم. حضرت گفت: من نیز از خدا آمرزش می طلبم».(۱)

۵ _ عفو مروان حکم

۵ _ عفو مروان حکم

امیرمؤمنان پس از پیروزی بر اصحاب جمل، متعرض مسبّبان واقعی جنگ مانند مروان حکم و عبدالله بن زبیر نیز نشد. مروان به خانواده ای از قبیله «نمره» پناهنـده شد و امام حسن و امام حسـین علیه السـلام آن گونه که از سـخنان علی علیه السـلام در نهج البلاغه اسـتفاده می شود، برای او از علی علیه السلام امان گرفتند. امام، او را آزاد گذاشت. وقتی فرزندان امام علیه السلام به او یادآور شدند که مروان بیعت خواهد کرد، امام فرمود:

اَوَلَم یُبایعنی بعـدَ قتَل عثمانَ؟ لاحاجَهَ لی فی بیعته، إنَّها کَفٌّ یهودیَّهٌ لَوبا یَعَنی بِکَفِّهِ لَغَدرَ بِسُبَّـتِه. أما اِنَّ لَهُ اِمْرَهً کَلَعْقَهِ الکَلبِ أَنْفَه، و هواَبُوالاَکْبُشِ الأَرْبَعَهِ و سَتَلْقی الأُمَّهُ مِنْهُ وَ مِنْ وُلْدِه یَوْما أَحْمَرَ.(۲)

۱- الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۹۸.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۷۳، ص ۱۰۲.

مگر او پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست؛ که بیعت شکن است و غدّار، با دستی چون دست جهود (یهودیان) مکار، اگر آشکارا با دست خود بیعت کند، رو گرداند و در نها ن با ریش خند آن را بشکند. همانا وی بر مردم حکومت کند اما کوتاه، چندان که سگ بینی خود را لیسد. او پدر چهار فرمان رواست، و زودا که امّت از او و فرزندان او روزی سرخ ـ خونین ـ ببینند.(۱)

مروان حکم فرزند حکم بن ابی العاص است که رفتار و حرکات پیامبر را مسخره می کرد و حضرت، او و فرزندانش را به طایف تبعید کرد. ابوبکر و عمر هم جرأت بازگرداندن او را نداشتند، تا این که عثمان خلیفه شد و حکم را که عمویش بود به مدینه آورد و مروان را کاتب خود قرار داد. هم او بود که با خودخواهی ها و استبداد، زمینه ی قتل عثمان به دست شورشیان را فراهم کرد. وی دشمنی عمیقی با علی علیه السلام و فرزندان او داشت و امام علیه السلام به حیله گری و نفاق او تصریح می کند. با این وجود، تسامح اخلاقی و اسلامی امام، شامل حال او نیز شد. علی علیه السلام او را عفو کرد و هیچ گونه تضییقی برایش قایل نشد (نه حبس، نه تبعید).

این خطبه از اخبار غیبی امیرمؤمنان است که به حکومت آینده ی مروان اشاره دارد. وی ۹ ماه خلیفه بود و پس از وی عبدالملک مروان و سه فرزندش سلیمان بن عبدالملک و یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک به خلافت رسیدند.(۲)

آگاهی امام از فجایعی که به دست او و فرزندانش بر سر مسلمانان خواهد آمد، سبب نشد که وی از سماحت و عفو امام محروم شود.

۱- ترجمه نهج البلاغه، سیدجعفر شهیدی، خطبه ۷۳، ص ۵۵.

۲- فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه م ۱۴۰۰ ه، ج ۱، ص ۳۵۸، شرح خطبه ی ۷۲.

۶ _ عفو عبدالله بن زبیر

۶ _ عفو عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر نیز از عوامل مؤثر در برپایی جنگ جمل است. وی، کسی است که به خانه ی عایشه _ خاله ی خود _ در مکه رفت و پس از گفت و گوی بسیار، او را برای خروج همراه طلحه و زبیر آماده ساخت. او هم چنین در شرکت پدرش زبیر در جنگ با علی علیه السلام نقش کلیدی داشت؛ زیرا پیش از آغاز جنگ، امیرالمؤمنین علیه السلام با زبیر از طریق نامه های ارسالی خود به بصره که صعصعه بن صوحان آن ها را می برد، گفت و گو کرده بود، عبدالله، همیشه پدرش را به پای مردی و نترسیدن تشویق می کرد. هنگامی که امام علی علیه السلام، از قتل زبیر به دست عمروبن جرموح با خبر شد و سر بریده ی او را به همراه شمشیرش به آن حضرت دادند، فرمود:

زبیر از طلحه به من نزدیک تر بود. او همیشه از ما اهل بیت بود تا آن که پسرش عبدالله بزرگ شد و بین ما و او جدایی انداخت.(۱)

نقش عبدالله بن زبیر در تحریک پدر

امیرمؤمنان علیه السلام پیش از آغاز جنگ در میدان نبرد زبیر را به مذاکره طلبید و آن دو آن قدر به هم نزدیک شدند که گردن های مرکب آن دو به هم رسید. سپس امام علیه السلام او را به یاد حدیثی از پیامبر انداخت که فرموده بود: «ای زبیر! تو با علی خواهی جنگید و در آن حال، بر او ستم کار خواهی بود». در نتیجه زبیر مردّد شد و به سوی لشکریانش بازگشت، هنگامی که عبدالله دگرگونی رأی پدر را مشاهده کرد، جلو رفت و گفت: پدر! چهره ات دگرگون شده و با چهره ای بازگشتی که گاه رفتن چنین نبود؟! زبیر گفت: علی مرا به یاد حدیثی انداخت که روزگار آن را از یادم برده بود. از این پس من با او نخواهم جنگید و بازخواهم گشت و امروز از شما جدا خواهم شد.

۱- الجمل، باب ذکر مقتل الزبیر بن العوام، ص ۳۸۹؛ تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا ج ۲، ص ۲۷۰ (جنگ جمل).

عبـدالله که از این جریان سـخت ناراحت شـده بود و می خواست به هر قیمتی پـدر را از رفتن باز دارد، گفت: ولی من فکر می کنم تو از شمشـیرهای فرزندان عبدالمطلب ترسـیده ای! زبیر گفت: وای بر تو! آیا مرا به جنگ با علی تحریک می کنی؟ بدان که من سو گنـد خورده ام که بـا او جنـگ نکنم. عبـدالله گفت: کفّاره ی قسم خود را بـده و بایست، تا زنان قریش نگوینـد که ترسـیدی! زبیر که تحریـک شـده بـود گفت: غلاـم من «مکحـول» به عنوان کفـاره ی قسم آزاد است! سـپس نیزه ی خود را به حرکت درآورد و به میمنه ی لشکر علی علیه السلام حمله کرد. علی علیه السلام به فراست، حال او را دریافت و فرمود: زبیر از روی اجبـار این کـار را می کنـد، او را تحریـک کرده انـد، راه را بر او بـاز کنیـد... بعـد از چنـد بـار حمله، زبیر به نزد عبـدالله فرزنـدش بازگشت و گفت: آیا آدم ترسو این کار را می کند؟ عبدالله گفت: دین خود را ادا کردی و دیگر راه عذری به جای نگذاردی!(۱)

آری، عبدالله بن زبیر چنین سابقه ی تاریکی در جنگ جمل دارد و علی علیه السـلام نیز به نقش شـیطانی او در تحکیم جنایت ناکثـان آگـاه است. بـا این وجود، وی را که پس از پایـان جنـگ به خـانه ی یکی از «ازدیـان» پناه برده بود. سـپس با وساطت محمـد بن ابی بکر به خـانه ی محـل حفاظت عایشه در بصـره (خانه ی عبـدالله بن خلف خزاعی) منتقل شـده بود، مورد عفو و بخشش قرار داد.(۲)

۷ _ عفو سعید بن عاص و فرزندان عثمان

۷ _ عفو سعید بن عاص و فرزندان عثمان

از دیگر کسـانی که آتش افروز جنگ جمل بودنـد و علی علیه السـلام آنان را مورد عفو و بزرگواری خود قرار داد، سـعید بن عاص و فرزندان عثمان بودند.

۱- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ جمل، ص ۴۰۷.

۲- فروغ ولایت، ص ۴۵۳.

۸ _ عفو مردم بصره

۸ _ عفو مردم بصره

پس از شکست سپاه بصره در جنگ جمل و کشته شدن طلحه و فرزندش محمد و به هلاکت رسیدن زبیر و سقوط هودج عایشه، امام علی علیه السلام وارد بصره شد و در منطقه ی مرکزی شهر، مردم را به دلیل پیمان شکنی و سست عنصری سرزنش کرد و فرمود:

شما سپاهیان آن زن و پیروان آن شتر بودید. چون صدا کرد، او را پاسخ گفتید و وقتی پی شد، فرار کردید. اخلاق شما پست و پیمان شما غدر (نیرنگ) و دین شما نفاق و آب شما شور است و آن کس که در شهر شما اقامت گزیند، در دام گناهان تان گرفتار آید و آن کس که از شما دوری گزیند، رحمت حق را دریابد. گویا می بینم که عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرود می آید و به گمانم همگی غرق شده اید و تنها قله ی مسجدتان، هم چون سینه ی کشتی، بر روی آب نمایان است.(۱)

سپس فرمود: اکنون ای اهل بصره، درباره ی من چه گمان دارید؟ در این هنگام مردی برخاست و گفت: جز خیر و نیکی درباره ی تو نسبت به خود، گمان نمی بریم. اگر ما را مجازات کنی جا دارد؛ زیرا ما گناه کاریم و اگر ما را ببخشی، عفو برای خدا محبوب تر است. امام علی علیه السلام فرمود:

همه را عفو کردم. از فتنه جویی دوری گزینید. شما نخستین کسانی هستید که بیعت را شکستید و عصای امت را دو نیم کردید. از گناه بازگردید و خالصانه توبه کنید.(۲)

بنابر نقل مسعودی در مروج الذهب، علی علیه السلام خطاب به همه ی مخالفان اعلام کرد:

هرکس اسلحه ی خود را بر زمین بگذارد، در امان است و هرکس به خانه ی خود

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۰.

۲- الجمل، ص ۲۱۸.

رود در امان است».(۱)

طلحه و زبیر هنگـام جنـگ به مردم بصـره اعلام کرده بودنـد: «اگر علی علیه السلام پیروز شود، همه را خواهـد کشت و تمام حرمت ها را خواهد شکست. او بچه ها را می کشد و زن ها را اسیر می کند. پس برای حمایت از حریم خود بجنگید و مرگ را بر رسوایی ترجیح دهیـد». آن دو با این دروغ وحشتناک مردم را بر ضـد حضـرت شوراندنـد، ولی امام علیه السلام پس از پیروزی، بر خلاف شایعه های مسموم طلحه و زبیر، همه را بخشید.

کلبی می گوید: از ابوصالح پرسیدم: چگونه علی علیه السلام از اهل بصره صرف نظر کرد؟ در پاسخم گفت: همان گونه که پیغمبر با اهل مکه رفتار کرد؛ زیرا دوست داشت آنان هدایت شوند.(۲)

آری، از شخصیتی چون علی که بر اساس روایات منقول از رسول خـدا، حلیم ترین مردم روی زمین بود،(۳) رفتاری جز این شایسته نیست و این، نشان دیگری از صبر و عفو و گذشت و در یک کلمه «تسامح اخلاقی» اوست.

۹ _ گفتار نیکوی علی درباره ی کشتگان جمل

اشاره

۹ _ گفتار نیکوی علی درباره ی کشتگان جمل

از سرداری که بر دشمنان خود پیروز می شود و با سینه ای پر از کینه و حسّ

۱- مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی م ۳۴۶ ه تحقیق: محمدمحی الدین عبدالحمید، ج۲.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳- کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۴۰، روایت چنین است: «قال رسول الله لفاطمه: یا فاطِمَهُ، اِنَّ لِکرامَهِ اللّه اِیّاکِ، زَوَّجْتُکِ مَن أَقْدَمُهُمْ سِلْما و اَکْثَرُهُمْ عِلْما وَ أَعْظَمُهُم حِلما».

انتقام جویی، بر کشته ی دشمن خویش حاضر می گردد، چه انتظاری داریم؟ انتظار مدح و ستایش و بیان فضایل آنان یا انتظار دشنام و شماتت و عیب جویی و تحقیر و سرزنش؟!

علی علیه السلام، با دشمن دنیاطلب، هواپرست و جاهل خویش، به بزرگی و کرامت برخورد می کند. او آن گاه که بر بالین کشته گان جمل حاضر شد، به بیان فضایل آنان زبان گشود.

بر بالین عبدالله بن خلف

بر بالین عبدالله بن خلف

هنگامی که علی علیه السلام بر جسد «عبدالله بن خلف خزاعی» گذر کرد، دید لباسی زیبا بر تن دارد. مردم گفتند: «او رییس پیمان شکنان بود!» امام علیه السلام به جای آن که بر طعن آنان بیافزاید، فرمود: «چنین نبود، بلکه او انسانی شریف و بلند طبع بود». (۱)

این سخن درباره ی مردی است که به گفته ی سید محسن امین، در روز نبرد به صراحت کینه ی خود را نسبت به علی علیه السلام ابراز کرده و او را به مبارزه طلبیده بود. او می نویسد:

عبدالله بن خلف خزاعی، رییس بصره و توان گرترین آنان در مال و زمین، از سپاه عایشه بیرون آمد و هم آورد طلبید. وی درخواست کرد کس دیگری جز علی علیه السلام برای جنگ با او قدم ننهد و این رجز را خواند:

ای ابوتراب! به آرامی به نزدیک من بیا که من

چون شیری به تو نزدیک شده ام در سینه ام نسبت به تو کینه دارم

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۴۸.

علی علیه السلام به سوی او آمد و به او امان نداد تا ضربه ای وارد کند و مغز او را از هم شکافت.(۱)

باری، کینه ی عبدالله خلف نسبت به علی که خود، آن را اعلام کرده بود و جدال شخصی او با علی، سبب نشد که آن حضرت، او را تحقیر کند و دشنام دهد یا نقایص وی را بر شمرد. آری، این، شیوه ی جوان مردان است.

بر بالین معبد بن مقداد

بر بالین معبد بن مقداد

سپس علی علیه السلام بر کشته ی معبد بن مقداد گذر کرد و گفت: «خدا پدر این مرد را بیامرزد که اگر زنده بود، تدبیرش بهتر از تدبیر این مرد بود». عمار بن یاسر عرض کرد: «سپاس خدای را که این مرد را نابود کرد و صورت او را بر خاک مالید. ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند ما از کسی که از حق روی گرداند، ترسی نداریم چه پدر باشد چه پسر». امیر مؤمنان باز هم حرمت مقتول را نگه داشت و زبان به شماتت او نگشود، بلکه خطاب به عمار فرمود: «خداوند تو را بیامرزد و به تو اجر نیکو دهد».(۲)

بر بالین کعب بن سور

بر بالین کعب بن سور

کعب بن سور، قاضی بصره و قاری قرآن بود که در میان قبیله اش نفوذ فراوانی داشت. طلحه و زبیر هرچه کردند نتوانستند او را با خود همراه کنند تا آن که عایشه را به ملاقات حضوری او فرستادند. وی پس از شنیدن سخنان عایشه، برای حضور در سپاه جمل اعلان موافقت کرد. او کسی بود که افسار شتر عایشه را در میدان جنگ در دست

۱- فی رحاب ائمه اهل البیت، سیدمحسن امین، ترجمه: علی حجتی کرمانی باعنوان: سیره ی معصومان ج ۳، بخش دوم، ص ۵۱۸.

۲- فی رحاب ائمه اهل البیت، سیدمحسن امین، ترجمه: علی حجتی کرمانی باعنوان: سیره ی معصومان ج ۳، بخش دوم، ص ۵۲۱.

داشت و قرآنی به سینه خود آویزان کرده بود و مردم را به یاری عایشه فرا می خواند.

هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام از میان کشتگان جمل می گذشت، چشمش بر جسد قاضی بصره افتاد که همان قرآن را بر گردن داشت. دستور داد قرآن را از گردن وی باز کنند و به مکان پاکی انتقال دهند. سپس فرمود: «کعب را بنشانید». او را نشاندند. امیرمؤمنان علی علیه السلام همان سخنی را به وی گفت که رسول خدا به کشتگان بدر فرموده بود: «ای کعب! آن چه را خدای من به من وعده کرده بود، درست و استوار یافتم، آیا تو هم آن چه را پروردگارت وعده کرده بود، درست و استوار یافتی؟»(۱)

سپس دستور داد او را بخوابانند.

بر بالین عبدالرحمنِ بن عِتاب بنِ اُسَید

بر بالین عبدالرحمنِ بن عِتاب بنِ اُسَید

مسعودی می نویسد: «علی علیه السلام بر بالین عبدالرحمن بن عِتاب بنِ اُسَید که پسر ابوالعاص و او پسر امیّه می باشد، حاضر شد، در حالی که میان کشتگان افتاده بود فرمود:

«آه و اندوه بر تو ای دلیر قریش! شجاعان بنی عبد مناف را کشتی و مرا تیره روز و آشفته حال کردی».(۲)

مالك اشتر که خود، عبدالرحمن را کشته بود گفت: «ای امیرمؤمنان! سخت غم آنان می خوری در حالی که آنان سرنوشت خویش را برای تو می خواستند!» حضرت فرمود: «زنانی، من و آن ها را آورده اند که تو را نیاورده اند!».

با این جمله علی علیه السلام چه نکته ای را به اشتر گوشزد می کند؟ به نظر می رسد او

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۴۸؛ فروغ ولایت، ص ۴۲۰؛ تجلی ولایت، ص ۴۶۶؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج دوم تاریخ خلفا، ص ۲۷۳؛ الجمل، ص ۳۹۲.

۲- مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۷۲۸.

می خواهـد بر ارتباط قبیلگی خود با عبدالرحمن که او نیز از قریش است تأکید کند و همان را مایه احترام خویش بر کشـته ی عبـدالرحمن بدانـد. آری، علی علیه السـلام از هر دست مـایه ای برای ابراز محبت و افسوس خود به کشـته گان جمل سود می بَرَد، به جای آن که به فکر مرهم نهادن بر دل پردرد خویش باشد.

خودداری امام علی علیه السلام از آغاز کردن جنگ

خودداری امام علی علیه السلام از آغاز کردن جنگ

امـام علی علیه السـلام با همه ی صـلابت و قاطعیتی که در پاسـداری از حق و حـدود الهی و اجرای احکام خداونـد داشت و با همه رشـادت هـایی که در جنـگ بـا دشـمنان خـدا از خود بروز می داد، هیـچ گـاه آغازگر جنگ نبود. او نمی خواست خون مسـلمانان و حتی کـافران به ناحق بر زمین بریزد. از این رو، با ارسال نامه به مخالفان و حتی ملاقات حضوری می کوشـید آنان را متقاعد سازد و به راه آورد.

این ویژگی امام علی علیه السلام، پاسخ خوبی است به کسانی که آن حضرت را اهل خشونت و شمشیر و خون ریزی می دانند و از انتساب «تساهل» به ایشان که به معنی رأفت و رحمت و آزادی مخالفان تا قبل از اقدام عملی علیه جامعه ی اسلامی است، بیم دارند. باری، امام را می توان به دلیل همین خویشـتن داری ها، اهل تسامح اخلاقی و سیاسـی دانست؛ زیرا دست به شمشـیر نمی برد مگر هنگامی که مخالفانش دست به شمشیر بردند و خون مسلمانان را بر زمین ریختند.

۱۰ ـ صلح جویی امام در جنگ جمل

اشاره

۱۰ ـ صلح جویی امام در جنگ جمل

در ماجرای جنگ جمل، همین رفتار را از امام علی علیه السـلام مشاهـده می کنیم. امام علی علیه السـلام دوبار توسط صعصـعه بن صوحان و عبـدالله بن عباس، برای بصـریان نامه فرسـتاد که مؤثر واقع نشـده پیش از آغاز جنگ نیز برای بار سوم، قرآنی به دست ابن عباس داد تا نزد طلحه و زبیر رود و آنان را به قرآن دعوت کند.(۱)

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ج دوم خلفا، ص ۲۶۹.

یک بار نیز زبیر را در میدان به مذاکره فرا خواند و توانست او را تا حدودی نسبت به ادامه جنگ مردّد سازد.(۱)

آغاز حمله از سوی سپاه جمل

آغاز حمله از سوی سپاه جمل

با وجود خیرخواهی علی علیه السلام و فرستادن قرآن برای حکمیت، لشکر بصره قانع نشد و تشنگی خود را برای آغاز نبرد با قتل نوجوان داوطلب، اثبات کرد. بنابر نقل طبری در این جا بود که علی علیه السلام به سپاه خود فرمود: «اکنون بر شما نبرد، سزاوار است».(۲) البته شیخ مفید آغاز درگیری را این گونه توصیف می کند:

«در حالی که امام علی علیه السلام سرگرم بیان فرمان های جنگی به سپاهیان خود بود، ناگهان رگبار تیر دشمن، لشکرگاه امام را فرا گرفت که بر اثر آن، چند تن از یاران امام به شهادت رسیدند. از جمله، تیری به فرزند عبدالله بن بدیل اصابت کرد و او را کشت. عبدالله نعش فرزند خود را نزد امام آورد و گفت: «آیا باز هم باید صبر و بردباری از خود نشان دهیم تا دشمن ما را یکی پس از دیگری بکشد؟! به خدا سوگند اگر هدف اتمام حجت باشد، تو حجت را بر آنان تمام کردی!».

سخنان عبدالله سبب شد که امام آماده ی نبرد شود. از این رو، زره رسول خدا

۱- ر.ک: الجمل، ص ۳۱۳؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ تاریخ خلفا، ص ۲۶۷؛ البدایه و النّهایه، ابن کثیر دمشقی، ج ۶، ص ۲۳۶؛ تاریخ نامه طبری، ج ۲، ص ۶۲۸ (حرب جمل)؛ الفتوح، ترجمه: محمدبن احمد مستوفی هروی (قرن ششم هجری) تصحیح: غلام رضا طباطبایی مجد، ص ۴۲۶؛ الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی، ترجمه: محمد درخشنده (با عنوان: زندگی دوازده امام) ج ۱، ص ۴۴۵؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۲۰؛ فروغ ولایت، ص ۴۰۶.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۲۰.

صلی الله علیه و آله را پوشید و استر او را که به همراه داشت، سوار شد و در برابر صفوف یاران ایستاد. پرچم را به دست فرزندش، محمد حنفیه داد و فرمان پیش روی صادر کرد(۱) و به او فرمود:

اگر کوه ها از جای خود کنده شوند، تو بر جای خود استوار باش. دندان ها را بر هم بفشار. کاسه ی سرت را به خدا عاریت ده. گام های خود را بر زمین میخ کوب کن. پیوسته به آخر لشکر بنگر (تا بدان جا پیش روی کنی) چشم خود را بپوش و بدان که پیروزی از جانب خدای سبحان است.(۲)

دستور تعقیب نکردن فراریان و مجروحان

دستور تعقیب نکردن فراریان و مجروحان

پس از آن همه خویشتن داری علی علیه السلام، وقتی تیرباران سپاه بصره آغاز شد، حضرت اجازه ی نبرد داد، اما در این فرمان نیز، روح رأفت و رحمت موج می زند. امام علی علیه السلام فرمود:

وقتی سپاه جمل را شکست دادید، مجروحان را نکشید، اسیران را نکشید، فراریان را تعقیب نکنید، عورت کسی را رو نکنید، کشته ای را گوش و بینی نبرید، مال کسی را نبرید، مگر آن چه در میدان جنگ گذارده اند.(۳)

فرمان عفو عمومی

فرمان عفو عمومی

در پایان جنگ نیز، پس از کشته شدن محافظان شتر عایشه و سقوط هودج او که با خونریزی فراوان و هلاکت دست کم چهل تن از محافظان جمل میسر شد، علی علیه السلام به

۱- الجمل، ص ۱۷۲؛ انساب الاشراف، ج ۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱.

۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ترجمه: دکتر محمدحسین روحانی، ج ۴، ص ۱۸۰۶.

منادی خود دستور داد تا فریاد زند:

فراریان را تعقیب نکنید، بر مجروحان حمله نبرید، به خانه ها قدم ننهید. هیچ سلاح و لباس و کالایی برندارید. هرکس سلاح خود را بر زمین افکند، امان یافته و هرکه در خانه اش را ببندد، در امان است.(۱)

اگر علی علیه السلام مردی قدرت طلب و کینه توز بود، نباید چنین فرمان انسانی را صادر می کرد. باید اجازه می داد افراد بیشتری از سپاه دشمن کشته شوند تا قدرت خود را هرچه بیشتر به رخ اهل بصره بکشد، ولی او جنگ را برای تربیت مردم و اصلاح امور آنان می خواست، همان گونه که قدرت را برای اقامه ی عدل و داد. «آری، این است علی علیه السلام، این است مهر علی بر دشمن این است رحمت علی بر بشر در میدان جنگ. آیا در تاریخ بشر کسی دیده است که حکومتی با یاغیان و طاغیان، چنین کند؟».(۲)

۱۱ _ کوشش برای جلوگیری از خون ریزی در صفین

۱۱ _ کوشش برای جلوگیری از خون ریزی در صفین

علی علیه السلام، پس از انتخاب به خلافت مسلمانان، خلیفه ی مشروع و مقبول جامعه بود و حق داشت بر اساس صلاح دید خود، استانداران و کارگزاران مناطق گوناگون را عزل و نصب کند. یکی از این استانداران، معاویه بود که در زمان خلافت عمر و عثمان، والی شام بود. امام علی علیه السلام هیچ گونه شایستگی برای ادامه ی قدرت او نمی دید؛ زیرا از پرهیزکاری بهره ای نداشت و بسان پادشاهان رفتار می کرد و در دمشق برای خود قصرها و بناهای باشکوه ساخته بود.

علی علیه السلام با وجود توصیه ی مغیره بن شعبه و ابن عباس مبنی بر تعویض نکردن

۱- سیره ی معصومان، ج سوم، بخش دوم امام علی علیه السلام، ص ۵۲۱.

۲- راه علی علیه السلام، صدر، سیدرضا، به اهتمام: سیدباقر خسروشاهی، ص ۵۹.

حاکم شام و باقی نگه داشتن معاویه بر قدرت، تصمیم به عزل او گرفت. مغیره می گفت: اگر همه ی کارگزاران را تعویض می کنی، دست کم به معاویه کاری نداشته باش؛ زیرا او در سرزمین شام ریشه پیدا کرده و مردم، سخن او را می شنوند. از سوی دیگر، بر اثبات او دلیل داری؛ زیرا عمر او را بر تمامی شام ولایت داد و می توانی به عمل عمر استناد کنی. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

لاوَاللّهِ، لاأَسْتَعْمِلُ مُعاوِیَهَ یَوْمَینِ اَبَدا

نه، به خدا سوگند! حتی دو روز نیز او را بر سر کار نگه نمی دارم!(۱)

هنگامی که ابن عباس از گفت و گوی مغیره با آن حضرت آگاه شد، پیشنهاد او را تأیید کرد و گفت: من نیز همین راه را به تو پیشنهاد می کنم که معاویه را بر سر کار ثابت بداری. آن گاه که با تو بیعت کرد، بر عهده ی من بگذار که او را از جای خود بردارم. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

لا، وَاللّهِ لاأُعْطِیهِ اِلّاالسَّیفَ

نه، به خدا سوگند! جز شمشیر به او پیشنهاد نخواهم کرد.(۲)

حضرت علی علیه السلام خود را در جایگاه خلافت، امین مردم می دانست و خدا را ناظر و گواه بر کار خویش می دید. از این رو، اعطای مسند قدرت را به فاسدان و قدرت طلبان که در پی خدمت به خلق و تحکیم دین نبودند و به اصطلاح «درد دین» نداشتند، بر

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۵. امام علی علیه السلام در نامه های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۶۴، ۶۵، ۷۳ و ۷۵ نهج البلاغه که خطاب به معاویه نگاشته است از بی لیاقتی او برای امارت شام پرده برداشته و در حقیقت، مخالفت خود را با بقای معاویه بر پایه ی اصل «شایسته سالاری» که مورد اتفاق عقل و نقل است، بنا می نهد.

خلاف عهد خود با مردم و ایمان خود به خدا می دانست. بنابراین در پاسخ پیشنهاد مغیره فرمود:

وَاللّهِ لاُداهِنُ فی دِینی و لا اُعْطی الرِّیاءَ فی أَمْری

به خدا سوگند! در کار دین، کوتاه نمی آیم و در امر زمام داری، به ریاکاری دست نمی زنم.(۱)

همه ی این موضع گیری ها، «قاطعیت» و «قانون مداری» علی علیه السلام را نشان می دهد که در چهارچوب «سیاست دینی» و در مقابل «سیاست دنیایی» قرار می گیرد. هدف او به جای «حفظ قدرت» برای ادامه ی حکومت، حفظ حقیقت و ارزش ها بود.

با وجود پافشاری امام علی علیه السلام بر خلع معاویه از امارت شام، برای جلوگیری از خون ریزی و برپایی جنگ تلاش گسترده ای به کار برد و تا آخرین لحظه کوشید معاویه را به واگذار کردن قدرت و بیعت با خلیفه ی مشروع مسلمانان متقاعد کند.

امام علی علیه السلام می کوشید با ارسال نامه و اعزام نماینده به شام، هرگونه شبهه را از ذهن معاویه و هوادارانش بزداید و عذری برای مخالفت باقی نگذارد. علی علیه السلام، شمشیر را نه اولین راه حل، بلکه آخرین چاره می دانست. نامه های آن حضرت به معاویه یا پاسخ او به نامه های رسیده از معاویه، ۱۷ نامه از مجموع ۷۹ نامه ی موجود در نهج البلاغه را در بر می گیرد که بعضی از آن ها، فرازهای برجسته از نامه ای مفصّل تر است که می توان صورت کامل آن ها را در کتاب های تاریخ که قدمتی بیشتر از نهج البلاغه دارند، مشاهده کرد.(۲)

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- ر.ك: تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۸۲؛ الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۸۴۷، وقعه صفين، منقری، نصر بن مزاحم م ۲۱۲ ه ترجمه: پرویز اتابکی (با عنوان: پیکار صفین) ص ۸۰.

۱۲ _ صلح جویی امام علیه السلام در جنگ نهروان

۱۲ _ صلح جویی امام علیه السلام در جنگ نهروان

پس از نیرنگ معاویه در بر سر نیزه کردن قرآن و تردید سپاه عراق در ادامه ی جنگ، علی علیه السلام تحت فشار یاران خود، آتش بس را پذیرفت و به حکمیّت نماینده ی عراق و شام بر اساس قرآن تن داد. بنابراین در هفدهم صفر سال ۳۷ هجری پیمان نامه ای میان علی علیه السلام و معاویه تنظیم شد که بر اساس مفاد ۸ ماده ای آن، عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) از سوی علی علیه السلام و عمروبن عاص از جانب معاویه، تا پایان رمضان سال ۳۷ (بیش از هفت ماه) فرصت داشتند در نقطه ای میان عراق و شام (دومه الجندل) به مشورت بنشینند و بر اساس قرآن در کار امّت داوری کنند.

هنگامی که اشعص بن قیس مفاد پیمان نامه را برای سپاه عراق می خواند، گروهی از طوایف عراقی مانند «عتره»، و «بنی راسب»، «بنی تمیم» با دادن شعار «لاحکم الاّ للّه» با آن مخالفت کردند و از تصمیم پیشین خود مبنی بر پذیرش داوری قرآن پشیمان شدند. آنان از علی علیه السلام نیز خواستند که آن را نادیده بگیرد و به جنگ ادامه دهد و از گناهی که با پذیرش حکمیت مرتکب شده بود، توبه کند وگرنه کافر خواهد بود.

این گروه که در تاریخ به «خوارج» شهرت یافتند، دست به شمشیر برده و دوستان علی علیه السلام را که به کفر آن حضرت معتقد نبودند، می کشتند و امنیت جامعه را سلب کرده بودند.(۱)

امام علی علیه السلام از هر فرصتی برای زدودن شبهه از ذهن و دل آنان، بهره گرفت که آن ها را می توان به سه قسمت تقسیم کرد: پیش از خروج از صفین، پیش از ورود به نهروان، پس از ورود به نهروان (و در میدان جنگ) بررسی تاریخی این سه مرحله،

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۳۷؛ وقعه صفین، ص ۵۱۳؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ تاریخ خلفا، ص ۳۰۷؛ الفتوح، ص ۶۹۲.

حکایت از حس بشر دوستی و پرهیز از خون ریزی آن حضرت دارد.(۱)

۱۳ _ خوش رفتاری با ابن ملجم و پیشنهاد عفو یا قصاص منصفانه ی او

اشاره

۱۳ _ خوش رفتاری با ابن ملجم و پیشنهاد عفو یا قصاص منصفانه ی او

یکی از بزرگ ترین فرازهای اخلاقی زندگی آموزنده ی امام علی علیه السلام، رفتار بزرگوارانه و جوان مردانه ی او با قاتل کینه توز و ناجوانمرد خویش؛ ابن ملجم است. علی علیه السلام در گذشته به ابن ملجم محبت ها کرده و با وجود آگاهی از نیّت پلیدش او را آزاد گذارده بود و اینک فرق مبارک اش به شمشیر کین او شکافته شده بود. با این حال، از لطف و نوازش در حق قاتل خودداری نکرد.

پس از آن که ابن ملجم در مسجد کوفه، شمشیر زهرآگین خود را بر فرق مبارک علی علیه السلام وارد کرد، امام فریاد زد: «او را بگیرید و نگذارید فرار کند».(۲) مردم در پی او دویدند و سرانجام، قثم بن عباس پیش تاخت و او را بغل کرد و به زمین کوبید و دست بسته او را به خانه ی علی علیه السلام آورد.

بنابر گزارش طبری، آن حضرت به ابن ملجم فرمود: «ای دشمن خدا! مگر با تو نیکی نکرده بودم؟». گفت: «چرا». حضرت فرمود: «پس چرا چنین کردی؟» گفت: «شمشیرم را چهل صبح گاه تیز کردم و از خدا خواستم که بدترین مخلوق خویش را با آن بکشد!» حضرت فرمود: خودت با آن کشته می شوی که بدترین مخلوق خدایی!».(۳)

۱- ر.ک: شذرات الذّهب فی أخبار من ذهب، شهاب الدین عبدالحی بن احمد م ۱۰۸۹ ه ابن عماد حنبلی، ج ۱، ص ۲۱۵، سنه سبع و ثلاثین، انساب الاشراف، ج ۷، ص ۳۴۶؛ الکامل فی اللّغه و الأدب، ج ۳، ص ۱۷۹، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، مرتضی مطهری، ص ۱۲۴ (اصول عقاید خوارج)؛ خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، حسین نوری، تنظیم: محمدتقی بشارت، ص ۱۰۱.

۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳- تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۶۸۴.

بـا وجـود آن که ابن ملجم از کرده ی خـود پشـیمان نبـود و پس از دسـتگیری، هنوز هم بـا جسـارت هرچه تمـام تر، علی علیه السـلام را در حضور خودش، بدترین مخلوق خدا می خواند، امام علیه السـلام به او توهین نمی کند، او را مورد ضرب و جرح قرار نمی دهد، و گرسنه نگاه نمی دارد. در عوض، به اطرافیان خود درباره ی خوراک و رفاه او سفارش می کند.

یعقوبی تاریخ نگار اهل سنت سفارش امیرمؤمنان را چنین گزارش می کند: قثم بن عباس، ابن ملجم را دستگیر کرد و او را نزد علی علیه السـلام آورد. حضـرت فرمـود: آیـا تـو ابن ملجم هسـتی؟ گفت: بلی. فرمـود: فرزنـدم حسن، مواظب دشـمنت بـاش، شکمش را سـیر کن و بنـدش را محکم نمـای. اگر من بـدرود حیـات گفتم، او را به من ملحق کن تـا در نزد پروردگـارم بـا او احتجاج کنم و اگر زنده ماندم یا او را می بخشم یا قصاص می کنم».(۱)

علامه مجلسی، سفارش امام نسبت به قاتل خود را با تفصیل بیشتری نقل می کند:

امام چون به هوش آمد، چشم هایش را گشود و این جمله را بر زبان آورد، ای ملایکه ی پرودگارم! با من مدارا کنید... سپس نگاهش به ابن ملجم افتاد که دست هایش را بسـته بودند و شمشـیرش به گردنش آویزان بود. امام با صدایی ضعیف و لرزان و با مهربانی و لطف فرمود: «ای ابن ملجم! به کاری بزرگ دست زدی و جنایتی هول ناك مرتکب شـدی، آیا برای تو بد امامی بودم که این گونه مرا پـاداش دادی؟ آیـا به تو احسان نکردم و بر حقوقت نیافزودم؟ آیا درباره ی تو به من گزارش نمی دادند کـه چنیـن و چنـان است و من تـو را آزاد می گذاشـتم... به امیـد آن که از راه ضـلالت بـاز گردی و از گمراهی رو بگردانی؟ سپس امام رو به فرزندش حسن کرد و فرمود: پسرم! با اسیر خود مدارا کن.

و درباره ی او رحمت و مهربانی پیش گیر، نمی بینی که چشم های او از ترس چگونه

۱- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۲.

گردش می کند و دلش چگونه مضطرب است!

امام حسن علیه السلام عرض کرد: این ملعون، به شما ضربت زده و دل ما را به درد آورده است، حال امر می کنی با او مدارا کنم؟ فرمود: آری پسرم! ما از اهل بیت رحمت و مغفرتیم. به حقی که به گردن تو دارم، از آن چه خود می خوری، به او بخوران و از آن چه می آشامی، به او بیاشام، او را به غل و زنجیر مکش و دست هایش را نبند...».(۱)

آیا نمی توان در مقابل این رفتار، رفتار دیگری را مجسم کرد که با استدلال بر جهنمی بودن ابن ملجم و خروج او از طریق هدایت، وی را مستحق هرگونه توهین و شکنجه بداند؟ چرا امام علی علیه السلام با وجود تصریح بر «نهایت شقاوت ابن ملجم» با او چنین برخورد می کند؟ استاد شهریار در غزل معروف خود چه زیبا به این فراز اشاره می کند:

علی ای همای رحمت! تو چه آیتی خدا را

که به ما سوی فکندی همه سایه ی هما را...

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون، به اسیر کن مدارا(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۷.

۲- کلیات دیوان شهریار، غزلیات، ص ۷۶.

فرستادن کاسه ی شیر

فرستادن کاسه ی شیر

امام علیه السلام، خود نخستین کسی بود که به سفارش خویش درباره ی قاتلِ زندانی عمل کرد. هنگامی که به دستور پزشک مقداری شیر برای آن حضرت آوردند تا بیآشامد، مقداری از شیر را نوشید و بقیه را برای ابن مُلْجَم فرستاد. این در حالی بود که بنا بر گزارش علامه مجلسی، از شدّت جراحت و تأثیر سمّ در بدن آن حضرت، گاهی امام به هوش می آمد و سپس مدتی طولانی به حال اغما فرو می رفت. با این وجود دوباره رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود:

فرزندم! تو را به حقی که بر تو دارم سوگند می دهم که در خوراك و نوشیدنی بر ابن ملجم نیکویی کنید و با او تا زمان مرگ من مهربانی داشته باشید. از آن چه می خوری به او بخوران و از آن چه می نوشی در اختیار او بگذار...(۱)

و شاعر، این بزرگی و کرامت را چنین به نظم کشیده:

چون نظر بر کاسه ی شیر او فکند

شیر حق آن شهریار اَرْجمند

یاد کرد از قاتل مأیوس خویش

گفت پس با دختر مأنوس خویش

بَر به نزدِ قاتل من، شیر را

نزد رو بَه بَرْ غذای شیر را!(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۹.

۲- تجلی امامت، ص ۷۵۶.

و شهریار در شعر زیبای خود با عنوان «شب و علی» این چنین، کار بزرگ امیر مؤمنان را به سلک نظم آورده است:

علی آن شیر خدا شاه عرب

اُلْفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است

دل شب محرم سرّ اللّه است...

ماهِ محرابِ عبودیّت حقّ

سر به محرابِ عبادت مُنْشَقْ

می زند پس لبِ او کاسه ی شیر

می کند چشم اشارت به اسیر

چه اسیری که همان قاتل اوست

تو خدایی مگر! ای دشمن دوست!

در جهانی همه شور و همه شرّ

ها علیٌّ بشرٌ کیف بَشَرْ(۱)

پیشنهاد عفو یا قصاص منصفانه و پرهیز از خون ریزی

پیشنهاد عفو یا قصاص منصفانه و پرهیز از خون ریزی

امام علی علیه السلام که همیشه به هدایت و سعادت مردمان می اندیشید، در واپسین لحظاتِ زندگی با نفس هایی که به شماره افتاده و چشمانی که فروغ خود را از دست داده بود، به سرنوشتِ قاتلِ نگون بخت می اندیشد و به کینه ای که از خوارج، در دل خویشاوندان و اطرافیان و اصحابش بر جای مانده است. بنابراین، در وصایای مکرّر خود،

۱- کلیات دیوان شهریار، مثنویّات، ص ۶۰۴ ذکر علی و معاویه و تحکیم الحکمین.

پیوسته به «پرهیز از خشونت و خودداری از به راه انداختن حمّام خون» به بهانه ی قتل امیرالمؤمنین سفارش می کرد. درباره ی ابن ملجم نیز ضمن پیشنهاد عفو او به امام حسن علیه السلام، تنها «قصاص منصفانه» و «مشروع» را مجاز می دانست: «یک ضربت در برابر یک ضربت و نه بیشتر!» همان چیزی که در فقه و شریعت اسلامی بر آن تأکید شده است.(۱)

سفارش به عفو

سفارش به عفو

امام علیه السلام در نامه ی ۲۳ و ۴۷ نهج البلاغه به این موضوع اشاره دارد. ایشان در نامه ی ۲۳ می فرماید:

وَصِيَّتی لَكُمْ أَلّا تُشْرِكوا باللّهِ شَيئا، و مُحَمَّدٌ فَلا تُضَيِّعُوا سُنَّته، أَقيمُوا هَذيْن العَمُودَيْنِ و أوقِدُوا هذينِ المِصباحَيْن، و خَلاكُمْ ذمٌّ، أَنَا بالأَمْسِ صاحِبُكُم، و اليومَ عِبْرَةٌ لكم و غَدَا مُفارِقُكُم، إنْ أَبْقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمی، و إنْ أَفْنَ فالْفَناءُ ميعادی، و إِنْ أَعْفُ فالْعَفْوُ لی قُرْبَةٌ، و هُوَ لَكُمْ حسنةٌ، فَاعْفُوا «ألا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرِ اللّهُ لكُم».

سفارش من به شما این است که هیچ چیزی را برای خدا شریک قرار ندهید و سنّت محمد صلی الله علیه و آله را تباه نسازید. این دو ستون محکم دین را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه دارید، تا سرزنش نشوید.

من دیروز یار شما بودم و امروز مایه ی عبرت شما هستم و فردا از شما جدا خواهم شد. اگر مَن از این ضربت جان کاه جان سالم به در بَرَم، خود ولیّ خون خویشتنم، و اگر رخت از این دنیا بر بندم، مرگ وعده گاهِ من است (و برایم ناخوشایند نیست) و اگر قاتلم را عفو کنم، عفو وسیله ی تقرّب من به خدا و مایه ی ثوابِ شماست. پس (قاتلِ مرا) عفو کنید: «آیا دوست ندارید خدا شما را عفو کند؟(۲)(۳)

۱- الطبقات الکُبْری، ج ۳، ص ۲۵.

۲- نور، ۲۲.

۳- ترجمه نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ص ۸۲۷؛ ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۵۰۳.

امام در این وصیت، به صورت غیرصریح، تصمیم خود را بر عفو قاتل در صورت زنده ماندن، اعلام می کند و می گوید: در صورت زنده ماندن، خود اختیار خون خود را دارم! کنایه از این که افکار عمومی و خشمِ اطرافیان از خوارج و ابن ملجم، نمی تواند مرا به در پیش گرفتن موضعِ خشونت بار وا دارد واگر بخواهم، عفو می کنم و به دیگران کاری ندارم. نشانه ی این تصمیم امام، در پیشنهاد آن حضرت به خانواده ی خویش است که می فرماید: حتی اگر جان دادم، چندان غمگین نباشید؛ زیرا من با مرگ آشنایم و با آن، انس دارم. بنابراین، باز هم از سر رحمت و کرامت، قاتل را عفو کنید تا شایسته ی بخشایش خداوند باشید.

نهی از خشونت غیرقانونی

نهی از خشونت غیرقانونی

در نامه ی ۴۷ که دربردارنده ی سخنان امام علی علیه السلام در واپسین لحظه های حیات اوست، با سفارش به پرهیزکاری، ترکِ دنیاطلبی، پیکار با ستم کار و یاری ستم دیده، تلاش در آشتی دادن میان مردم، رسیدگی به حال یتیمان، رعایت حال همسایگان، توجه به قرآن، نماز، جهاد و امر به معروف، می فرماید:

یا بنی عبدِ المُطَّلِب لا أَلْفِیَنَّکُمْ تَخُوضُونَ دِماءَ المُسلِمینَ خَوضا، تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمیرُالمُؤمِنین، قُتِلَ اَمیرُالمؤمِنینَ، ألا لا یُقْتَلَنَّ بی إلّا قاتِلی! أُنْظُروا، إِذا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِه هذِهِ فَاضْرِبُوُه ضَرْبةً بضربهٍ، و لا یُمَثَّلُ بالرَّجُلِ فأِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقوُل: «اِیّاکُمْ و المُثْلَهَ و لَو بالْکَلْبِ العَقُور».

ای فرزندان عبدالمُطلّب! نبینم در خون مسلمانان فرو رفته اید و می گویید: امیر مؤمنان را کشته اند! امیر مؤمنان را کشته اند! بدانید جز کشنده ی من نباید کسی به خون من کشته

شود. بنگرید! اگر من از این ضربت، جهان را بدرود گفتم، او را تنها یک ضربت بزنید تا ضربتی در برابر ضربتی باشد. زنهار که او را مُثْلِه نکنید ودست و پا و دیگر اندامِ او را نَبُرید که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: بپرهیزید از بریدن اندام مرده هرچند سگ دیوانه باشد.(۱)

امام علی علیه السلام در این سخنان، به طور هم زمان، از تساهل مثبت و قانون گرایی سخن می گوید. تساهل به این دلیل که به خویشتن داری، آسان گیری و خودداری از اقدامات احساسی و کینه توزانه دستور می دهد و از به راه انداختن حمّام خون نهی می کند و قانون گرایی، از آن جهت که به آنان اجازه می دهد قاتل را به قصاص و با وارد آوردن یک ضربه به قتل برسانند و این، خشونت مشروع است.

بنابر این، تساهل از دیدگاه امام علی علیه السلام نمی تواند به «سهل انگاری و بی توجّهی در رعایت قانون الهی» و «بی قیدی و بی غیرتی» تفسیر شود و یا با اتکا به آن از هرگونه «ریختنِ خون انسان» حتی در قالب قصاص که یک قانونِ الهی است، به عنوان اقدامی بر ضدّ تساهل یاد شود!

۱۴ _ عفو عمروعاص و بُسْربن ارطاه در جنگ صفین

اشاره

۱۴ _ عفو عمروعاص و بُسْربن ارطاه در جنگ صفین

یکی از موارد تساهل اخلاقی در سیره ی امام علی علیه السلام، چشم پوشی او از قتل عمروبن عاص، معاونِ اوّل معاویه در جنگ و بُسربن ارطاه یکی از سردارانِ سپاه شام است که با وجود قدرت امام بر قتل آنان، به دلیل رعایت یک ارزش اخلاقی صورت گرفته است.(۲)

۱- ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علی، ص ۵۴۰.

عفو عمروعاص

عفو عمروعاص

نصربن مزاحم مُنْقَری، وقایع نگار صفین نخستین گزارش گرِ این حادثه است که با اندک تغییری سخن او را نقل می کنیم:

«در یکی از روزها که جنگ مغلوبه شده بود و هردو طرف به نابودی هم کمر بسته بودند، عمرو عاص با حارث بن جَشْمی روبه رو شد که با عمرو دشمنی دیرینه داشت و با اشعاری، عمرو را مورد تمسخر و استهزا قرار می داد. حارث، اشعارش را برای عمرو خواند. عمرو بسیار خشمگین شد تا آن جا که سوگند یاد کرد به جنگ علی برود، هرچند هزار بار کشته شود.

در پی این سوگند، در میان صفوف جنگ جویان به دنبال علی رفت و با نیزه بر آن حضرت حمله کرد. علی علیه السلام با نیزه و شمشیر حمله ی او را پاسخ گفت و اسب خود را نهیب داد تا خود را به عمروعاص برسانَد. عمروعاص که چنان دید خود را از اسب به زیر افکند و پاهای خود را بلند کرد و شرم گاه خود را آشکار ساخت. امیرالمؤمنین که این رفتار را از او دید، شرمگین شد و از او وی گرداند و از کشتن او صرف نظر کرد.(۱)

مردم این گذشت و چشم پوشی را نشانه ی کرامت و بزرگواری او دانستند و ضرب المثل قرار دادند. چنان چه ابونواس در شعری می گوید:

دور کردن پستی و شکست با مذلّت و خواری خیری ندارد

هم چنان که عمرو، روزی با عورت خود، چنین کرد(۲)

۱- وقعهُ صفین، ص ۲۰۵.

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۵۲۲.

ابن شهر آشوب داستان رسوایی عمرو عاص و گذشت علی علیه السلام را چنین نقل می کند:

روزی امیرمؤمنان به صورت ناشناس به میدان آمد. عمروعاص که از شایعاتِ مبنی بر ترسو بودنِ خودش نگران بود، شمشیر خود را برداشت و به مبارزه آمد، امّا گمان می کرد حریف او، یکی از فرماندهان لشکر علی است. علی علیه السلام او را دنبال کرد و رجز خواند و لابه لای اشعار حماسی خود را معرفی کرد. عمر و از روی ترس و وحشت پا به فرار گذاشت. امام او را تعقیب کرد و با نیزه ای چنان به او فشار داد که نقش بر زمین شد. در این حال عمرو که خود را به مرگ نزدیک می دید، دست به حیله زد و پاهایش را بلند کرد و عورتش را آشکار ساخت. علی علیه السلام که مظهر حیا و شرم بود، از کشتن وی صرف نظر کرد و به میان سربازانش بازگشت».(۱)

عفو امام علیه السلام و گذشت او از قتل عمروعاص، بسیار آموزنده است. علی علیه السلام می داند که عمروعاص مغز متفکر سپاه معاویه محسوب می شود و اکنون شخصیت شماره ی دو سپاه شام به حساب می آید، با این حال، از او در می گذرد. آیا اگر علی علیه السلام عمرو را در این حادثه می کشت، داستان حکمیت و قرآن بر نیزه کردن پیش می آمد و سپاه علی علیه السلام دچار تفرقه می شد؟ آیا علی علیه السلام از راه غیب، آینده را نمی دانست؟

باید گفت علی علیه السلام همه ی این نکته ها را می دانست، ولی باز هم، عمرو را عفو کرد؛ زیرا می خواست بگوید من برای احیای ارزش های انسانی و اسلامی شمشیر می زنم، نه برای استمرار خلافتِ خودم! اگر علی علیه السلام، بقای حکومت خود را به هر قیمتی می خواست، در داستان شریعه ی فرات، آب را بر سپاه معاویه نمی گشود تا از تشنگی بمیرند تا راه بازگشت پیش گیرند! امّا به همان دلیلی که امام علی علیه السلام پس از بستنِ آب از سوی معاویه و فتح شریعه به دست سپاهیانش، اجازه داد سربازان معاویه سیراب

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ فی حرب صفّین ص ۲۰۷.

شونـد، در این جا نیز از قتل عمرو عاص چشم می پوشـد و برای زنده نگه داشـتن ارزش هایی مانند «حیا، کرامت» و «انصاف»، هزینه ی گزافِ زنـده مانـدن عمرو عاص را می پـذیرد.(۱) علی علیه السـلام تـا هنگـامی حاضـر به قتـل حریف است که نبرد، منصـفانه و جانانه باشـد، امّا آن گاه که حریف با آشـکار کردن شـرم گاه خود، آبرو و حیثیت خود را حصارِ جان خویش قرار می دهد و در واقع به سودای آبرو در مقابل جان دست می یازد، علی علیه السلام بر او آسان می گیرد و «تسامح اخلاقیِ» خود را شامل حال حریف می کند؛ زیرا حریف، با عرضه کردن آبروی خود، در حقیقت، پرچم امان برافراشـته و جوان مردی چون علی علیه السلام را به عفوِ خویش دعوت کرده است.

امـام علی علیه السـلام در خطبه ی ۸۴ نهـج البلاـغه که دربـاره ی عمروعـاص و تبلیغـات دروغین و مکر و فریب او بیان کرده اسـت، به تـبیین شخصـیت عمروعـاص می پردازد و بر لاـف زنی او پیش از جنـگ و عـورت گشـایی او در گرمـاگرمِ کـارزار تصریح می کند و می فرماید:

عَجَبـا لِـابْنِ النّابِغَهِ، یَزْعُمُ لِأَهل الشّام أَنَّ فِیَّ دُعابَهً و أَنّی امْرُؤٌ تِلْعابَهٌ، اُعافِسُ و اُمارِس، لَقَـدْ قال باطلًا وَ نَطَقَ آثِما... فَإِذا کانَ عند الحَرْبِ، فَأَیُّ زاجرٍ و آمرٍ هو، ما لَمْ تَأَخُذِ السّـیوفُ مَآخِذَها، فاذا کان ذلک، کانَ أَکْبَرُ مَکیدَتِه ان یَمْنَحَ القِرْمَ سُـبَّتَه. أَما واللّه إِنّی لَیَمْنَعُنی مِنَ اللَّعِبِ ذکْرُ الموتِ. و اِنَّهُ لَیَمْنَعُهُ مِن قَولِ الحَقِّ نِسْـیانُ الآخِرَهِ. إِنّهُ لَمْ یُبایِعْ مُعاوِیَهَ حَتّی شَرَطَ أَنْ یُؤْتِیَهُ أَتِیَّهً و یَرْضَخَ لَهُ علی ترکِ الدّین رَضیخَهً.

شگفتا از پسـر آن زنِ بدکاره (لیلی، مادرِ عمروعاص)! به شامیان گفته که من بسیار شوخم و مردی بیهوده گوی و عَبَث کارم. تردیدی نیست که او یاوه سرایی می کند و به گناه لب می گشاید...(۲) چون سخن جنگ در میان باشد، دلیر است و در هیاهو و امر و

۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۳، ص ۱۸۵.

۲- خورشید بی غروب نهج البلاغه ترجمه نهج البلاغه، ص ۸۵.

نهی، بی مانند! و چون پیکار آغاز می شود و صدای شمشیرهایی که از نیام بر آمده است، طنین می افکند، بزرگ ترین نیرنگ او این است که (از بی شرمی خویش و شرم دلاورمردان سود جوید) کمر بگشاید و پایین تنه را عریان کند (و خود را برهاند).

به خدا سوگند! یاد مرگ، مرا از شوخ طبعی باز می دارد، در حالی که فراموشی آخرت به عمرو اجازه نمی دهد تا سخن حق بر زبان آرد. او با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که او را پاداشی رساند و در مقابلِ ترک دین خویش، بدو لُقمه ای خوراند!(۱)

از کلماتِ خطبه بر می آید که امام علی علیه السلام این سخنان را پس از پایان جنگ صفین فرموده است؛ زیرا عمروعاص تنها در مقابل علی علیه السلام و در جنگ صفین، به چنان اقدام حقارت آمیزی دست زد و در جنگ های گذشته سابقه نداشته است.

عفو بُسربن ارطاه

عفو بُسربن ارطاه

بُسرِ بن ارطاه، یکی از سردارانِ معاویه در جنگ صفین و همان کسی است که پس از پایانِ جنگ و ضعف سپاهِ عراق، از سوی معاویه مأموریت یافت به شهرهای مکه و طایف و مدینه و منطقه ی یمن حمله کند(۲) و شیعیانِ علی علیه السلام را از دمِ تیغ بگذراند و او چنین کرد:

بنا بر گزارش ابنِ عَبْدُ البِّرِ قُرْطُبی؛ دانشمند بزرگ اهل سنت و شرح حال نویس مشهور، بُشْرِبنِ اَرطاه نیز هم چون عَمروِ بنِ عاص، روزی به نبرد علی شتافت، ولی علی،

۱- ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، ص ۸۵.

۲- الغارات، ص ۲۱۵.

وی را بر زمین کوفت و او چاره ای نداشت جز آن که با عورت گشایی، علی را به حیا وا دارد و از دستِ او بگریزد. سخن ابن عبدالبِرّ چنین است:

«بُسْر، از سردارانِ ستم پیشه بود که با معاویه در صفین حاضر شده بود. روزی معاویه او را فرمان داد تا به جنگ علی علیه السلام برود و به او گفت: شنیده ام که در آرزوی رویارویی با علی هستی، به نبرد او برو که اگر خدا تو را بر او پیروز ساخت و او را بر زمین زدی، دنیا و آخرت را با هم به چنگ آورده ای! معاویه پیوسته بُسر را تشویق و تشجیع می کرد تا روزی علی را در گرماگرم جنگ در میدان دید، به او نزدیک شد و با وی درآویخت. علی علیه السلام او را بر زمین زد و برایش همان ماجرایی رخ داد که برای عمروعاص در داستان کشف عورت رخ داده بود.»(۱)

آری، علی مردی است که شمشیر را از روی خداخواهی می زند نه خودخواهی و چنین است که هم اکنون نیز سیاست مدارانِ خودخواه و قدرت طلب، علی را در مصاف عمروعاص و بسربن ارطاه، به دلیل گذشت او محکوم می کنند، ولی خداخواهان او را می ستایند. علی علیه السلام برای همین گذشت ها و ارزش مداری ها، شگفت آفرین و جهانی گشته، وگرنه بسیارند کسانی که چنگیزگونه از روی شهوتِ قدرت، انسان ها و ملّت هایی را از دم تیغ گذرانده اند و برای همیشه، مطرودِ تاریخ شده اند.

اگر بر عملکرد علی علیه السلام در صفین، علم غیبِ او را که از راه اتصال به منبع نبوّت به دست آورده است، بیافزاییم، شگفتیِ ما دوچندان خواهد شد؛ زیرا در آن صورت، علی علیه السلام از قتل کسی در می گذرد که در اوج ضعف و زبونی است و می بیند که همین شخص، در آینده، خون های دوستانِ او را، سفّاکانه بر زمین خواهد ریخت. آری، علی علیه السلام از قتل قاتلِ آینده ی شیعیانِ خود در می گذرد، همان گونه که بر اساس روایات، از

۱- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبد البرّ قُرْطُبی، ابوعمرو یوسف بن عبد اللّه م ۴۶۳ ه، ج ۱، ص ۲۴۵، علی محمد مُعَوَّض و عادل احمد عبدالموجود، با مقدمه: محمد عبدالمنعم البرّی و جُمْعه طاهر نجّار، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۱۶ (شرح خطبه ۸۳).

قتل قاتل خودش، ابن ملجم نیز چشم می پوشد و قصاصِ قبل از جنایت نمی کند. این در حالی است که سیاست مدارانِ قدرت طلبِ عالم، مخالفانِ احتمالی خویش را نیز پیشاپیش از سر راه بر می دارند و انسانیت را به پای تندیس قدرت خود، قربانی می کنند هم چون فرعون که با تکیه بر پیش گویی کاهنان، پسران بی گناه بنی اسراییل را می کشت.

عفو عمروعاص و بُسْر، از موارد درخشانِ «تسامح اخلاقی» در سیره ی امام علی علیه السلام است؛ زیرا شرط تسامح، قدرت داشتن و چیره بودنِ تسامح کننده بر تسامح شونده است و در صفین، به بهترین شکلی، قدرت علی علیه السلام بر حریفانش آشکار شد.

۱۵ _ حذف عنوان امیرالمؤمنین علیه السلام در پیمان صلح صفین

۱۵ _ حذف عنوان امیرالمؤمنین علیه السلام در پیمان صلح صفین

اگر تسامح را به معنای آسان گرفتن بر طرف مقابل اعم از دوست و دشمن بدانیم که گاه در قالب عفو و بخششِ گناهِ دشمن جلوه می کند و گاه در پذیرش خواسته ی دشمن که تحمّل آن سخت است. حرکت علی علیه السلام در پذیرش حذف عنوان «امیرالمؤمنین» از متن صلح نامه ی صفین، از مصادیق بارز «تسامُحِ اخلاقی» است. هرچند علی علیه السلام در موضع ضعف قرار داشت و از سَرِ اجبار به صلح نامه تن داده بود، امّا در مجموع، با اولویت دادن به مصلحت مسلمانان و حفظ خون یاران خویش، از خشونتِ نابجا که می توانست حمامی از خون جاری کند، جلوگیری کرد. این، دقیقا همان کاری بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیّه انجام داد و به حذفِ عنوانِ «رسول اللّه» از جلوی نام مبارکش اقدام کرد تا بهانه ای به دست جاهلان و معاندان ندهد.

مورّخان نوشته اند:

چون نیرنگ معاویه و عمروعاص در برافراشتن قرآن بر سر نیزه ها، برای فریب سپاه علی علیه السلام کارگر افتاد، قرار شد پیمانِ آتش بس نگاشته شود که بر اساس آن، نماینده ای از دو طرف تعیین شود و به موضوع اختلاف عراق و شام رسیدگی کنند. متن این پیمان نامه که بنا بر نقلی به دستِ «عُمَر بن سعد» و بنا بر گزارشی دیگر به دست «عبید اللّه بن رافع» دبیر علی علیه السلام یا مالک اشتر نوشته شد، با این جمله آغاز می گشت:

بسم اللّه الرحمن الرحیم. هذا ما تَقاضی عَلَیْهِ عَلِیٌّ اَمیرُالمُؤمِنینَ و مُعاویهُ بنُ ابی سفیانَ

و شیعَتُهُما فیما تَراضَیا بِهِ مِنَ الْحُکْمِ بِکِتابِ اللّهِ و سُنَّهِ نبیّه صلی الله علیه و آله .(۱)

این بیـانیه ای است که علی امیرمؤمنـان و معـاویه و پیروان آن دو، مفـاد آن را پـذیرفته انـد مبنی بر این که داوری میان آنان بر اساس کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شود.

در این هنگام معاویه اسپندوار از جای جهید و گفت: «بد آدمی هستم که اقرار کنم که علی، امیر مؤمنان است، و با این حال با او نبرد کنم.» عمروعـاص که در جلسه حضور داشت به کـاتب گفت: «نام علی و نام پـدر او را بنویس. او امیر شـماست نه امیر ما!» احنف بن قیس تمیمی، سـردار شجاع علی علیه السلام رو به آن حضرت کرد و گفت: «مبادا لقب امیرمؤمنان را از کنار نامِ خود پاک کنی، که می ترسم بار دیگر به تو باز نگردد! تن به این کار مده هرچند کار به کشتار بیانجامد.»

امـام تـا سـاعتی از روز، از محـو عنـوان، خـودداری کرد تـا آن که اشـعث بن قیس، مرد مرموزی که از نخسـتین روز در لبـاس دوستی بر ضد امام کار می کرد و با معاویه سر و سرّی داشت، اصرار ورزید که لقب برداشته شود.(۲)

در این کشمکش، امام علی علیه السلام خاطره ی تلخ «صلح حدیبیّه» را به زبان آورد و فرمود:

من در سرزمین حدیبیّه، کاتب پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. در یک طرف، پیامبر خدا و در طرفِ مشرکان، سهیل بن عمرو قرار داشت. من صلح نامه را به این صورت تنظیم کردم: این، قرارداد صلحی است که محمد رسول خدا و سهیل بن عمرو آن را

۱- وقعهُ صفین، صص ۵۰۸ _ ۵۰۹.

۲- فروغ ولایت، ص ۶۵۷.

می پذیرند. در این حال، نماینده ی مشرکان رو به پیامبر کرد و گفت: من هرگز نامه ای را که در آن خود را «پیامبر خدا» بدانی، امضا نمی کنم. اگر من می دانستم که تو پیامبر خدا هستی، با تو نمی جنگیدم. اگر چنین چیزی را بپذیرم و با وجودِ آن، تو را از طواف خانه ی خدا باز دارم، مردی ستم کار خواهم بود.

من، خشمگین شدم و گفتم: به خدا سوگند! محمد رسول خداست، هرچند تو نخواهی! امّا رسول خدا به سخن آمد و فرمود: آن چه سهیل می خواهد بنویس که تو نیز همین مشکل را در آینده خواهی داشت و سرانجام به آن رضایت می دهی، در حالی که مجبور و تحت فشار خواهی بود.»(۱)

فشار خوارج و دوست نمایانی هم چون اشعث بن قیس از یک سو برای حذف عنوان «امیرالمؤمنین»، و رشادتِ گروهی دیگر از یاران امام که با شمشیرهای آخته به حضور حضرت آمده و دفاع خود را از امیرمؤمنان ابراز می کردند، ممکن بود به خون ریزی دوباره ای بیانجامد. از این رو، امام علی علیه السلام با تشخیص موقعیت، به حذف عنوان رضایت داد و قرارداد حکمیت نوشته شده است.

۱۶ _ توبیخ عمروبن حَمِق به دلیل لعنِ مردم شام

۱۶ _ توبیخ عمروبن حَمِق به دلیل لعنِ مردم شام

یکی دیگر از مصادیق «تساهل اخلاقی» در سیره ی امام علی علیه السلام، خودداری ایشان از «خشونت کلامی» در برخورد با اهل شام است.

پس از اتمام حجت ها و نامه نگاری های فراوان، زمانی که لجاجت معاویه در پافشاری بر مطالبه ی خون عثمان و متهم ساختن علی و یارانش به قتل خلیفه آشکار شد، امام علی علیه السلام مردم کوفه را برای نبرد با معاویه آماده کرد و در خطبه ای فرمود:

سیرُوا اِلی اَعْداء اللّه، سیرُوا اِلی اَعْداء السُّنَنِ وَ القُرآن، سیروا اِلی بَقِیَّهِ الاَحْزابِ قَتَلَه

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ الاخبار الطُّوال، ص ۱۹۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۸۸.

المُهاجِرینَ وَ الَانصارِ

حرکت کنید به سوی دشمنان خدا. حرکت کنید به سوی دشمنان سنت پیامبر و قرآن. حرکت کنید به سوی باقی ماندگان دشمنانِ اسلام در جنگ احزاب و کشندگانِ مهاجران و انصار!(۱)

حُجْر بن عَدِیّ و عَمْروبنِ حَمِقِ خُزاعی، دو تن از یاران مقاوم و با اخلاص علی، در کوچه های کوفه به راه افتادند تا با سخنرانی و تبلیغات خود، مردم را برای پیوستن به سپاه علی علیه السلام آماده کنند.(۲)

آنان در لابه لای کلمات خود، از مردم شام به دلیل ترک حق و یاری باطل برائت جسته و اظهار بیزاری می کردند و به آنان دشنام می دادند. علی علیه السلام چون از عمل آنان خبردار شد، کس به دنبال آنان فرستاد که از دشنام و بدگویی دست بردارید. آنان نزد علی آمدند و با تعجب پرسیدند: «مگر ما بر حق نیستیم؟» علی علیه السلام فرمود: «آری، چنین است» گفتند: «مگر اهل شام بر باطل نیستند» حضرت فرمود: «چنین است.» گفتند: «چرا ما را از دشنامِ آنان باز می داری؟»(۳)

علی علیه السلام فرمود:

اِنّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تُکونُوا سَبّابینَ، و لکِنَّکُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمالَهُمْ و ذَکَرْتُمْ حالَهُمْ کانَ اَصْوَبَ فی الْقَوْلِ، و أَبْلَغَ فی العُذْر، و قُلْتُمْ مکانَ سَبِّکُمْ اِیّاهُمْ: اللّهُمَّ احْقِنْ دِماءَنا و دِماءَهُمْ،

۱- وقعه صفین، ص ۹۴.

۲- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۹۴، شرح خطبه ی ۲۰۵.

۳- الفتوح، ج ۲، ص ۴۴۸.

و أَصْلِحْ ذاتَ بَيْنِنا و بَيْنِهم و اهْدِهِمْ من ضَلالتهم حتّی یَعْرِفَ الحقَّ مَنْ جَهِلَه، و یَرْعَوِیَ عَنِ الغَیِّ وَ العُدْوانِ مَنْ لَهِجَ به.(۱)

من خوش ندارم شما دشنام گو باشید. به جای دشنام، اگر به توصیف اعمال و بیانِ حال دشمن بپردازید، سخن تان به صواب نزدیک تر و عذرتان پذیرفته تر است. به جای آن که دشنام شان دهید، بگویید: بار خدایا! خون ما و آنان را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان، سازش برقرار بدار و آنان را از گمراهی به راه راست برسان، تا آن که حق را نمی داند، بشناسد و آن که شیفته ی دشمنی است، باز ایستد.(۲) (۳)

۱۷ _ عفو عمرو بن عَبْدَود دلیل آب دهان انداختن

اشاره

۱۷ _ عفو عمرو بن عَبْدَود دلیل آب دهان انداختن

یکی از موارد «تسامح اخلاقی» در سیره ی امام علی علیه السلام، برخورد خالصانه و کریمانه ی او در برابر توهین عمروبن عبدود، در جنگ خندق است. هرچند علی علیه السلام عمرو را که به مبارزه آمده بود، کشت، ولی قتل را مجازاتِ توهین او قرار نداد.

هنگامی که علی علیه السلام با موافقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مصافِ وی رفت، آن حضرت

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ی ۱۹۷، و خطبه ی ۲۰۶ ترجمه دکتر شهیدی.

۲- ترجمه ی نهج البلاغه، عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۲۱۵ شرح خطبه ۱۹۷؛ ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، ص ۲۴۰ (شرح خطبه ۲۰۶)؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۶۶۰ (شرح خطبه ۱۹۷).

۳- ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۲ شرح خطبه ۱۹۹؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۳۲ (شرح خطبه ۲۰۴)؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۸، ص ۳۷۸ (ما بَرَزَمِن شجاعته فی غزوه خندق) مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۴۷۰ (غزوه الخندق)؛ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، تحقیق: حسین درگاهی، ص ۱۳۲.

فرمود:

بَرَزَ الإیمَانُ کُلُّهُ اِلَی الشِّرْک کُلِّه

همه ی ایمان با همه ی شرک روبه رو شد.(۱)

علی علیه السلام ابتدا عمرو را به اسلام دعوت کرد و چون او خودداری کرد، پس از نبردی دیدنی، سر او را از بدن جدا کرد و در حالی که قطرات خون از آن می چکید، به سوی سپاه اسلام آورد. در این حال فریاد تکبیر از جانب مسلمانان به پا خاست.(۲)

هرچند منابع تاریخی، در بیشتر موارد، داستان مبارزه علی علیه السلام و عمرو را این گونه، گزارش کرده و یادی از جسارت عمرو نسبت به علی علیه السلام نکرده اند، ولی با این وجود، غزالی در کیمیای سعادت(۳)، و ابن طباطبا در تاریخ «الفخری»،(۴) آن را به صورت زیر و با عبارات گوناگون نقل کرده اند.(۵)

۱- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۱۰.

۲- المناقب، ص ۱۰۴، کشف الغمه فی معرفه الائمّه، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳- کیمیای سعادت، غزالی طوسی، به کوشش حسین خدیوجم، ج ۱، ص ۵۱۷ اصل نُهم: امر به معروف، آداب مُحْتَسِب.

۴- أَلْفَخْری (فی الأداب السلطانیه و الدُّوَلِ الإِسلامیّه)، محمدبن علی بن طباطبا ابن طَقْطَقا، الفصل الأوّل: فی الأمور السلطانیه، اصناف العقوبات، ص ۴۴.

۵- زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سیدجعفر شهیدی، ص ۲۰.

جسارت عمرو و عفو علی علیه السلام

جسارت عمرو و عفو علی علیه السلام

«عمرو بن عبدود که دلیری نامدار بود، به همراهی عِکْرمه پسر ابوجهل بر آن شدند که از خندق عبور کنند. عمرو از سپاه مدینه هم آورد خواست، امّا هیچ کس جرأت درافتادن با او را نداشت. علی علیه السلام به جنگ او رفت. چون با وی روبه رو شد، او را ضربتی نزد. کسانی که نزد پیغمبر بودند و از دور می نگریستند، خرده گرفتند و پنداشتند علی ترسیده است. حُذَیْفه به دفاع از این کسان برخاست. پیغمبر فرمود: «حذیفه! بس کن. علی خود سبب آن را خواهد گفت».

علی، عمرو را از پا درآورد و نزد رسول خدا آمد. پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: «چرا هنگامی که با او روبه رو شدی، او را نکشتی؟»(۱) علی علیه السلام در پاسخ گفت: «مادرم را دشنام داد و بر چهره ام، آب دهان انداخت. ترسیدم اگر او را بکشم برای خشم خودم باشد. او را وا گذاشتم تا خشم فرو نشست، سپس او را کشتم.»(۲)

مولانا جلال الدین بلخی، داستان آب دهان انداختن عمرو و صبر و بردباری و اخلاص علی علیه السلام را در مثنوی با تعبیرهایی لطیف که خاصِ اوست به نظم آورده است:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان مُنَزَّه از دَغَل

در غزا بر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری برآورد و شتافت

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۰ (تاریخ علی، باب ۱۰۴، بابُ حُسْنِ خُلْقِه و بِشْرِه و حِلْمِه و عَفْوِه).

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۳۲ (بابُ درجاتِ امیرالمؤمنین علیه السلام، فصلٌ فی حِلْمه و شَفْقَتِه).

او خدو انداخت بر روی علی

افتخار هر نبیّ و هر ولیّ

آن خدو زد بر رخی که روی ماه

سجده آرد پیش او در سجده گاه

در زمان، انداخت شمشیر آن علی

کرد او اندر غزایش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل

وز نمودن عفو و رحمت بی محلّ

گفت: بر من تیغ تیز افراشتی

از چه افکندی مرا بگذاشتی

آن چه دیدی بهتر از پیکار من

تا شدستی سست در اِشکارِ من

آن چه دیدی که چنین خشمت نشست

تا چنان برقی نمود و باز جست

در شجاعت شیر ربّا نیستی

در مروّت خود که داند کیستی؟...(۱)

۱- مثنوی معنوی، دفتر اوّل، ابیات ۳۸۱۰ تا ۳۷۲۱.

مولوی که از مدح علی بن ابیطالب علیه السلام به وجد آمده و احساس خستگی نمی کند، ادامه می دهد:

ای علی که جمله عقل و دیده ای

شمّه ای واگو از آن چه دیده ای

تیغِ حلمت جان ما را چاک کرد

آب علمت، خاک ما را پاک کرد

بازگو دانم که این اسرارِ هوست

زان که بی شمشیر کشتن کارِ اوست...

باز گو ای باز عرش خوش شکار!

تا چه دیدی این زمان از کردگار

چشم تو ادراک غیب آموخته

چشم های حاضران بر دوخته...

سرانجام علی علیه السلام در پاسخ اصرارهای مولوی پاسخ می دهد که چرا شمشیر را انداخته و بی درنگ پس از آب دهان انداختن عمرو، او را نکشته است:

گفت: من تیغ از پی حق می زنم

بنده ی حقّم، نه مأمور تنم

شیر حقّم، نیستم شیر هوا

فعل من بر دین من باشد گوا...

کَهْ نیم، کوهم ز حلم و صبر و داد

کوه را کِی در رباید تند باد

آن که از بادی رود از جا، خسی است

زان که باد ناموافق، خود بسی است

و در پایان رازِ این همه حلم عفو را، عشق به خدا معرفی می کند و می فرماید:

جز به بادِ او نجنبد میل من

نیست جز عشق احد، سر خیلِ من

خشم بر شاهان، شه و ما را، غلام

خشم را هم بسته ام زیر لِگام

تیغ حِلْمم، گردن خشمم زده است

خشم حق بر من چو رحمت آمده است...

چون درآمد در میان غیر خدا

تیغ را اندر میان کردن سزا

علی علیه السلام؛ الگوی تسامح اخلاقی

علی علیه السلام ؛ الگوی تسامح اخلاقی

علی علیه السلام همان گونه که الگوی شجاعت و مبارزه و جهاد است، الگوی تسامح و عفو و گذشت نیز هست و البته الگوی غیرت دینی، حق باوری، قاطعیت و ارزش مداری نیز است.

علی هم عَمرو را عفو می کند و هم می کشد! آن جا که پای خودش در میان است، عمرو را می بخشد و آن جا که دستور خدایش فرا روی اوست، عمرو را سر می برد و بر آن افتخار می کند!

بار دیگر باید این سخن علی علیه السلام را از زبان مولانا تکرار کنیم که:

گفت: من تیغ از پی حق می زنم

بنده ی حقّم، نه مأمور تنم

فصل سوم _ امام علی علیه السلام و تساهل سیاسی

اشاره

فصل سوم _ امام علی علیه السلام و تساهل سیاسی

چون تساهل را به معنای «آسان گیری»، «تحمّل» و «فروگذاردن» دانستیم، تساهل سیاسی را به معنیِ «آزادی اظهار نظر گروه ها، احزاب، دسته جاتِ گوناگون و افراد جامعه نسبت به مسایل سیاسی و شیوه ی اداره ی حکومت و نیز انتقاد از عملکردِ مسؤولان و حاکمانِ جامعه» می دانیم.

هم چنین تساهل سیاسی را در بردارنده ی «تحمّلِ مخالفِ سیاسی و همکاری با او» به حساب می آوریم که از دو دیدگاه قابل توجه است: یکی از دیدگاه حاکم؛ که با شهروندانِ مخالفِ خود، مدارا و تساهل دارد و مخالفت و اعتراضِ انان را بر می تابد و آنان را به خاطر مخالفت شان، از حقوق شهروندی محروم نمی کند، و دیگری از دیدگاه شهروندان؛ که با وجود اختلاف بینش و سلیقه با حاکم و بر خطا دانستن او در خط مشی ها و تصمیم گیری ها، با او تساهل می کنند و برای حفظ مصلحت کشور و برقرار ماندن نظم عمومی، از هم دلی و هم راهی و خیرخواهی او دریغ نمی کنند و توانِ خود را در اختیار مدیریتِ اجرایی حاکم قرار می دهند.

آیا علی علیه السلام چنین آزادی هایی را می پذیرفت و برای مردم و گروه های سیاسی، حق مخالفت قایل بود؟ آیا در ۲۵ سال سکوت و گوشه نشینیِ خود با حاکمانی که از دیدگاه او، شایسته نبودند وخود را از آن ها شایسته تر می دانست، مدارا کرد؟ آیا در حکومت ۵ ساله ی خود به شهروندان، حقّ مخالفت داد و آنان را از حقوق شهروندی محروم نکرد؟ آیا در برابر انتقاد و خرده گیری مردم، صبور و خویشتن دار بود و سخن اعتراض آمیز آنان را با وجود قدرت بر تأدیب و تعقیب، با تحمّل و بردباری می شنید؟

پاسخ پرسش های یاد شده، پس از مراجعه به متون تاریخی و بررسی ۳۰ سال زندگی پرفراز و نشیب آن حضرت پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، مثبت است.

بنـابراین، بـا قوت و قاطعیت می توان امام علی علیه السـلام را اهل تساهل سیاسـی دانست. البته این تساهل از ظرفیّت بالای امام علی علیه السـلام ریشه می گرفت، نه این که حقیقت نزد او مبهم باشد. به همین دلیل، تساهل سیاسی در سیره ی امام علی علیه السـلام را با تساهلِ سیاسیِ غرب که بر ناتوانی انسان از دست یابی به حقیقت و برداشتن مرز میان حق و باطل و نسبی گرایی و پلورالیسم مبتنی است، متفاوت می دانیم. هرچند امام علی علیه السـلام خود را به دلیل فضایل و کمالاتی که در خود می دید و پاره ای از آن ها، هم چون علم غیب و عصمت و نصب از سوی پیامبر، امری الهی و قُدسی و دور از دستِ بشر بود، بر حق می دانست و مخالفـانِ خـود را چه در دوره ی ۲۵ ساله ی سـکوت و چه در مقطع ۵ سـاله ی زمام داری، بر باطل می شـمرد؛ ولی برای مصلحت امّت اسلامی، حفظ وحدت جامعه و حرمت نهادن به آزادی انسان در پیمودن راه حق یا باطل، با آنان مدارا می کرد و تساهل می ورزید.

اکنون با مراجعه به گفتار و کردار آن حضـرت، به بررسـی تساهل سیاسـی در بینش و روش امام علی علیه السلام در دو گفتار جداگانه می پردازیم:

گفتار اوّل: تساهل سیاسی در بینش امام علی علیه السلام

اشاره

گفتار اوّل: تساهل سیاسی در بینش امام علی علیه السلام

امام علی علیه السـلام، هیـچ گاه به شـیوه ی جباران و سـتم گران، دهان مخالف را نمی بنـدد و راه انتقاد و اعتراض را مسـدود نمی کند، بلکه مردم را از چاپلوسی باز می دارد و به ابراز نظر و انتقاد تشویق می کند.

با نگاهی به نهج البلاغه، به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱ ـ بازداشتن مردم از ستایش و ثناگویی خود

۱ ـ بازداشتن مردم از ستایش و ثناگویی خود

علی علیه السـلام در خطبه ی ۲۱۶ نهج البلاغه ـ که بنا بر گفته ی سـید رضـی، آن را در صفّین ایراد کرده است ـ مردم را از ثنـاگویی حاکمان باز می دارد و از پنهان کردن حقایق به دلیل ترس از تعقیب حاکم، منع می کنـد. او اعلام می دارد که خودِ او نیز دوست ندارد مردم او را بستایند. کلام آن حضرت چنین است:

... و إنَّ مِنْ أَسْخَفِ عادات الوُلاهِ عِنْدَ صالِحِ النّاس أَنْ يَظُنَّ بِهِمْ حُبُّ الفَخْرِ، و يوضَعُ أمْرُهم على الكِبْرِ، و قد كَرِهْتُ أَنْ يكونَ جالَ فى ظَنِّكُمْ أَنّى أُحِبُّ الإِطْراءَ، و اسْتِماعَ الثَّناءِ، و لَسْتُ بِحَمْد اللّه كذلك، و لو كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقالَ ذلكَ لَتَرَكْتُه اِنْحِطاطا لِلّهِ سُبْحانَه عَنْ تناوُلِ ما هُوَ أَحَقُّ به مِنَ العَظَمهِ و الكبرياءِ، و رُبَّما اسْتَحْلىَ النّاسُ الثَّناءَ بَعْدَ البَلاءِ، فلا تَثْنُوا عَلَىَّ بِجَميلِ ثَناءٍ لِإِخراجى نَفْسى إِلَى اللّهِ و إِلَيْكُمْ من التَّقيَّهِ فى حقوقٍ لَمْ أَفْرُغْ من أدائِها، و فَرائِضَ لابُدَّ مِنْ اِمْضائِها...

از سخیف ترین و پست ترین حالت های والیان نزد مردم صالح، این است که مردم پندارند که آنان دوستدار فخر و مباهات اند و بنای کار خود، بر کبر و غرور می نهند. من ناخوش دارم که در پندار شما چنین آید که من خواهان ثنا و ستایشم و سپاس خدا را، که چنین نیستم. اگر هم دوست می داشتم که ثنایم کنند، آن را به سبب فروتنی در برابر پروردگارم ترک می کردم؛ زیرا تنها اوست که سزاوار عظمت و بزرگی است.

چه بسا مردم پس از انجام کار مهمّی، دوست داشته باشند ستایش شوند، ولی مرا به نیکی مَستایید؛ زیرا هنوز حقوقی ا ست که ادایشان نکرده ام و وظایفی بر عهده ی من است که باید به انجام رسانم.(۱)

۲ ـ تشویق مردم به حق گویی در برابر حاکم

۲ ـ تشویق مردم به حق گویی در برابر حاکم

علی علیه السلام در ادامه ی خطبه ی ۲۱۶، مردم را از مقایسه ی خود با حاکمان ستم گر و محافظه کاری و ظاهرسازی باز می دارد و تصریح می کند که شنیدن سخن حق بر من گران نیست. بنابراین، از گفتن آن چه حق می دانید، دریغ نکنید:

فلا تُكَلِّمونى بما تُكَلَّمُ به الجَبابِرَهُ، و لا تَتحفَّظوا منّى بما يُتَحَفَّظُ به عِنْدَ أَهْلِ البادِرَهِ و لا

۱- ترجمه نهج البلاغه، آیتی، ج ۱، ص ۲۲۵، ترجمه خطبه ی ۲۰۷۸؛ نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سپهر اصفهانی، احمد، ج ۲، ص ۸۵۱، ترجمه ی خطبه ی ۲۱۶.

تخالِطُونی بالمُصانَعَهِ، و لا تَظُنُّوا بی اِسْتِثْقالاً فی حَقٍّ قیلَ لی، و لا التماسَ إعْظامٍ لِنَفْسی، فَإِنَّهَ مَنِ استثقَلَ الحَقَّ أَنْ یُقال لَهُ، اَوِ العَدْلُ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ کانَ العَمَلُ بهما أَثْقَلَ علیه...

آن سان که با جباران سخن می گویند، با من سخن مگویید، و از من، آن چه را از مردمِ خشمگین به هنگام خشم پنهان می دارند، پنهان مدارید. به چاپلوسی و تَمَلُّق با من آمیزش نکنید و مپندارید که گفتن حق بر من گران می آید و یا از کسی می خواهم مرا تجلیل و تعظیم کند؛ زیرا هرکه شنیدن سخن حق بر او گران و سنگین است یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر خواهد بود.(۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این سخنان، از مردم می خواهد که با او چاپلوسانه و سازش کارانه رفتار نکنند و سخن حق را بی پروا بگویند و آن چه را درست و عدل می دانند، اظهار کنند تا هیچ حجابی میان مردم و امام نباشد.

به یقین صدور چنین دستوری، پی آمدهای به ظاهر تلخی برای آن حضرت خواهد داشت؛ زیرا با اعطای آزادی به مردم در انتقاد و بیان دیدگاه ها، همیشه چنان نیست که صاحبانِ نظرهای درست به سخن درآیند. ممکن است کسانی که می پندارند عملکردِ امام نادرست است، لب به اعتراض بگشایند و سخن خود را که مطابق با واقع نیست، امّا آن را منطبق با حقیقت می دانند، با آمیزه ای از خشم و خشونت بیان کنند. آن گاه حاکم اسلامی باید تحمّل شنیدن چنین انتقادهای نابجایی را داشته باشد. افزون بر آن که باید خود را برای تغییر شیوه ی خویش، پس از شنیدن انتقاداتِ بجا، آماده سازد.

۳ـ پذیرش احتمال خطا در کار خویش

۳ـ پذیرش احتمال خطا در کار خویش

۱- ترجمه ی نهج البلاغه، آیتی، ج ۱، ص ۲۲۵ ترجمه ی خطبه ی ۲۰۷، با تصرّف؛ خورشید بی غروب نهج البلاغه، فراز ۳۶۹، ص ۲۴۶ (ترجمه ی خطبه ی ۲۰۷).

امام علی علیه السلام برای آن که مردم را در بیان انتقادهای خویش تشویق کند، توضیح می دهد که حاکم، اصولاً انسان است و انسان، به دلیل جنبه ی انسان بودن خود، جایزالخطاست. علی علیه السلام حتّی خودش را که از قوّه ی عصمت برخوردار است و به اعتقاد شیعه، با عنایت الهی از خطا در رفتار و گفتار و اندیشه مصون می ماند. ا ز این قاعده برکنار نمی داند. وی یادآور می شود که اگر خداوند، او را از خطا نگه ندارد، به دلیل جنبه ی انسانی، پایش خواهد لغزید. امام در حالی چنین سخن می گوید که ممکن است گروهی از شیعیان، هرگونه انتقادی را به امام، مخالفت با حکم ولیّ معصوم و درواقع، مخالفت با حکم خدا بدانند و قایل به وجوبِ تعبّد مطلق در برابر سخنان و فرامین امام علیه السلام در مسایل حکومتی و اجرایی باشند.

شیوه ی زمام داری علی علیه السلام نشان می دهد که آن حضرت هیچ گاه با تکیه بر اتّصال خود به غیب و جهان ماوراء طبیعت یا برخورداری از عصمت، مردم را از خرده گیری بر کار خویش، منع نکرد وی با کمالِ بزرگی، انتقاد آنان را می شنید و پاسخ می داد. در مواردی نیز که یارانش، قصد تعرّض و مزاحمت برای شخص منتقد داشتند، آنان را از این کار نهی می فرمود. مواردی از این قبیل را در گفتار بعدی خواهیم آورد.

امام علی علیه السلام در پایان خطبه ی ۲۰۶، با درخواست مشورت از مردم، خود را انتقادپذیر معرفی می کند و می فرماید:

فَلا تَكُفُّوا عَنْ مَقالهٍ بِحقٍّ أَوْ مَشْورَهٍ بِعَدْلٍ، فَإِنّی لَسْتُ فی نَفْسی بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِیءَ، و لا آمَنُ ذلک مِنْ فِعْلی، إِلّا أَنْ یَکْفِیَ اللّهُ مِنْ نَفْسی ما هُوَ أَمْلَکُ به مِنّی، فَإِنَّما أَنَا و أَنْتُمْ عبیدٌ مملوکونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَیْرُهُ، یَمْلِکُ منّا مالا تَمْلِکُ من أَنْفُسِنا و أَخْرَجَنا مِمّا کُنّا فیه إلی ما صَلَحْنا علیه.

از گفتن حقّ یا ابراز نظر عادلانه در برابر من خودداری نکنید؛ زیرا من خود را (به عنوان یک انسان) برتر از آن نمی دانم که اشتباه نکنم، و در کردار خویش از خطا ایمِن نیستم، مگر آن که خدا مرا در کار نفس کفایت کند؛ زیرا از من بر آن تواناتر است. ما و شما بندگانی هستیم در قبضه ی قدرت خدایی که پروردگاری جز او نیست. او صاحب

اختیار ماست در آن چه خود بـدان اختیار نـداریم. اوست که ما را از آن چه در آن غوطه وریم، بیرون می کشد و به راهی که صلاح ما در آن است، می برد...(۱)

این سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام را از یک دیدگاه می توان به سخن حضرت یوسف علیه السلام تشبیه کرد که بنا بر نقل قرآن کریم، اعتقادش چنین بود:

و ما اُبَرِّءُ نفسی، إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارةٌ بالسُّوءِ اِلّا ما رَحِمَ ربّی.(۲)

من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس (سرکش) به بدی ها بسیار امر می کند مگر آن چه را پروردگارم رحم کند.

هنگـامی که این آیه را بـا دلایل قطعی خودمان بر عصـمت انبیا جمع کنیم، حاصل آن چنین می شود که حضـرت یوسف علیه السـلام نمی خواهـد بگویـد من گناه می کنم، بلکه خواسـته بگوید اگر رحمتِ مخصوص پروردگار به من نباشد، بدون چنین پشـتوانه ای جایزالخطا هسـتم. علی علیه السـلام نیز نمی خواهـد بگوید من در کارم، خطا می کنم، بلکه می خواهد بگوید اگر خـدا مرا کفایت نکنـد و لطف مخصوصِ او شامل حالم نَشود، خطا در کردار و گفتارم راه خواهـد یافت، ولی چون تأیید الهی همراه من است، از خطا به دور هستم.

بـا این حال، علی علیه السـلام از مردم می خواهـد او را به عنوان یک انسان عادی و غیر معصوم در نظر بگیرنـد و انتقادهای به حق خود را در حضورش مطرح کننـد. دلیـل این کـار آن است که طرح نقص هـا و بیـان اعتراض هـا، مـایه ی آسایش روحی مردم و احساس پیوسـتگی بیشتر با حاکمان را فراهم خواهد کرد وگرنه با فرض عصـمت امام، اعتراض ها و پیشـنهادهای مردم نمی تواند واقعیت را برای او روشن تر کند.

۱- ترجمه نهـج البلاـغه، آیـتی، ج ۱، ص ۲۵۵ ترجمـه ی خطبـه ی ۲۰۷؛ دولت آفتـاب، ص ۱۳۹؛ تجلّی امـامت، فصل پنجم (کارگزاران در حکومت علی علیه السلام)، ص ۲۵۵.

۲- یوسف، ۵۳.

۴ _ توصیه به کارگزاران خود در ترک خودکامگی و دیکتاتوری

۴ _ توصیه به کارگزاران خود در ترک خودکامگی و دیکتاتوری

امام علی علیه السلام، به مأموران و کارگزاران خود دستور می دهد که در محدوده ی مسؤولیت خویش، از خودرأیی و خودکامگی که حاصل کبر و غرور و خودپسندی است، دوری کنند. این دستور به معنی باز کردن گوش کارگزاران برای شنیدن سخنِ منتقدان و مخالفان است که نتیجه ی آن، تساهل سیاسی، به معنیِ رعایت حقِ مخالف در مخالفتِ خود با حاکمان جامعه خواهد بود. امام علی علیه السلام در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه، خطاب به مالك اشتر چنین می فرماید:

و لا تقولَنَّ: إنّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطاعُ، فإنَّ ذلک ادغالٌ فی القلب، و مَنْهَكَةٌ لِلدّین، و تَقَرُّبٌ مِنَ الغِيَر. وَ إذا أَحْدَثَ لَکَ ما أنْتَ فيه مِنْ سُلْطانِک أُبَّهَةً أَوْ مَخيلَةً، فَانْظُرْ إلی عِظَمِ مُلْكِ اللّهِ فوقَک، و قُدْرَتِه منکَ علی مالا تَقْدِرُ علیه مِنْ نَفْسِک...

مگو من مأمورم (و بر اوضاع مُسَلَّطم)، امر می کنم و باید اطاعت شود؛ زیرا این سبب دخول فساد در قلب، خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحوّل در قدرت است. آن گاه که در اثر موقعیت و قدرتی که در اختیار داری، کبر و عُجب و خودپسندی در تو پدید آید، به عظمت قدرت و ملک خداوند که مافوق توست، نظر افکن! که این تو را از آن سرکشی پایین می آورد...(۱)

این دستور، به همراه سفارش های آن حضرت درباره ی مشورت حاکم با کارشناسان از یک سو،(۲) و پرهیز از در پرده بودن و دور از دسترس مردم قرار گرفتن از سوی دیگر

۱- ترجمه و شرحِ فشرده ی نهج البلاغه، محمدجعفر، امامی و محمدرضا آشتیانی، زیر نظر، ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۴، ۱۱۳، ۱۶۱، ۱۹۰ و ۳۲۱.

که سبب غیرواقعی جلوه گر شدن حقایق در نظر او می شود،(۱) همگی بیان گر آن است که حاکم باید در برابر مخالفان، تساهل و تحمّل داشته باشد.

ایشان می فرماید:

مبادا که خویشتن را زیاده از حدّ از چشم رعیّت پنهان کنی. چون، روی نشان ندادن به رعایا و ملّت، نوعی از سخت گیری و مایه ی کم دانشی نسبت به چگونگی امور کشوری است. این در پرده بودن زمام داران، آنان را از احوال کشور ناآگاه نگه می دارد. در نتیجه، نزد آنان، کارهای بزرگ، کوچک؛ امور کوچک، بزرگ؛ کار نیک، زشت و کار بد، نیکو جلوه می کند و حق با باطل در هم می آمیزد.(۲)

۵ _ سفارش به گرامی داشتن افراد حق گو

۵ _ سفارش به گرامی داشتن افراد حق گو

امام علی علیه السلام، به مالک اشتر سفارش می کند که در ایّام زمام داری خود بر مصر، افرادی را نزد خود مقرّب تر دارد که در گفتن حق، جسورترند و برای رسیدن به مال و مقام، زبان به تملّق نمی گشایند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

ثم لْیَکُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَکَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الحقِّ لَکَ، وَ أَقَلَّهُمْ مُساعَدَهً فیما یکون مِنْکَ ممّا کَرِهَ اللّهُ لِأَوْلیائه، واقِعا ذلِکَ مِنْ هَواکَ حَیثُ وَقَع. وَ الْصَقْ بِأَهْلِ الوَرَعِ و الصِّدْقِ، ثم رُضْهُمْ عَلی أَنْ لا یُطْروکَ و لا یَبْجَحُوکَ بِباطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ کَثْرَهَ الإِطْراءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ، و تُدْنی

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۵۳ خطاب به مالک اشتر: و الإحتجابُ مِنْهُمْ یَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ ما احتجبوا دونَه، فَیَصْغُرُ عندهُمْ الکبیرُ، و یَعْظُمُ الصغیرُ، و یَقْبُحُ الحَسَنُ و یَحْسُنُ القبیحُ، و یشابُ الحقُّ بالباطِلِ، و انّما الوالی بَشَرٌ لا یَعْرِفُ ما تَواری عِنْدَ النّاسِ به مِنَ الامور.

۲- سخنان جاویدان ترجمه نهج البلاغه، داریوشِ شاهین، ص ۱۳۳۷، با تصرف.

مِنَ العِزَّه(۱)

سپس از میان مردم، افرادی را نزدِ خود مقدّم دار که در گفتن حقّ از همه صریح تر باشند و در کاری که خدا برای دوستانش نمی پسندد، تو را کمتر یاری و همراهی کنند. خواه بر خود آنان موافق میل تو باشد و خواه نباشد. به اهل ورع و صدق و راستی بپیوند، و آنان را به گونه ای تربیت کن که ستایش بی حدّ از تو نکنند و تو را نسبت به اعمال نادرستی که انجام نداده ای تمجید نکنند؛ زیرا ستایشِ بیش از حدّ، عُجْب و خودپسندی به بار می آورد و انسان را به کبر و غرور نزدیک می سازد.(۲)

عمل به این دستور، سینه ای گشاده می خواهد تا از شنیدن سخن حق، که چه بسا در آغاز، آن را باطل می داند و گوینده ی آن را به تهمت و افترا متهم می سازد، روی تُرش نکند. حاکم می تواند در اجرای این دستور موفق باشد که پیوسته احتمال خطا را در اعمال خود، از نظر دور ندارَد و برای مردم و گروه های جامعه، حق مخالفت قایل باشد. چنین فردی خود را تنها وکیلی از جانب مردم برای اداره ی امور می داند که حکومت، ملکِ طلق او نیست. مجموع این سخنان که بیان گر نگرش امام علی علیه السلام درباره ی رابطه ی حاکم و مردم است، «تساهل سیاسی» را در بینش ایشان ثابت می کند.

گفتار دوّم: تساهل سیاسی در روش امام علی علیه السلام

اشاره

گفتار دوّم: تساهل سیاسی در روش امام علی علیه السلام

یکی دیگر از شاخه های تساهل سیاسی، تحمّل و رفتار مسالمت آمیز با گروه های سیاسی مخالف از سوی حاکم و بالعکس، تحمّل حاکم و زمام دار از سوی گروه های مخالف است. بنابر این، تساهل سیاسی از دو جهت قابل تصوّر است:

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.

۲- ترجمه و شرح فشرده ی نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۳۷ با اندکی تصرّف.

الف ــ تساهل حاکم نسبت به شهروندان و به کار نگرفتن قدرت سرکوب گر علیه آنان

ب ــ تساهل شهروندان مخالف با حاکم رسمی جامعه، هرچند او را نامشروع و عملکرد او را نادرست بپندارند.

علی علیه السلام در هر دو فرضِ قضیه، اهل تساهل است. او در ۲۵ سال سکوت پر معنای خویش، به عنوان یک شهروندِ مخالف، از خیرخواهی و مساعدتِ با خلفای سه گانه خودداری نکرد و برای گرفتن آن چه حق خود می دانست، مصالح بزرگ تر جامعه را که حفظ امنیت و وحدت بود، زیر پا ننهاد. در ۵ سال حکومت پرماجرای خویش نیز در نقش حاکم الهی و منتخبِ مردم، با شخصیت های سیاسی مخالف و گروه های منتقد، مدارا کرد و آنان را به صِرْف مخالفت، از حق حیات و سهم بیت المال محروم نکرد. در این جا مواردی را بر می شماریم.

الف ــ تساهل علی علیه السلام در دوران سکوت

اشاره

الف ــ تساهل علی علیه السلام در دوران سکوت

امام علی علیه السلام با وجود آن که خود را منصوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای احراز پست خلافت می دانست(۱) و در دانش و سابقه ی ایمان(۲)، و جهاد(۳)، کسی را از خود برتر

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۹ (المناشَدَهُ و الاحتجاج بحدیث الغدیر).

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۷۱: (فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ به: من اولین کسی هستم که به خدا ایمان آورد) و خطبه ی ۳۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۷: (وَ لَقَدْ واسَیْتُه بنفسی فی المَواطِنِ الَّتی تَنْکُصُ فیها الأَبْصالُ و تَتَأْخَّرُ فیها الأَقْدامُ نَجْدَهً أَکْرَمَنِي اللّه بها؛ من رسول خدا را با جان خویش یاری کردم، در صحنه های نبردی که شجاعان قدم هایشان می لرزید و پشت به دشمن فرار می کردند. این، شجاعتی است که خداوند مرا به آن اکرام فرموده است.)

نمی دی_د،(۱) به همکاری با خُلَفا پرداخت تا مصحلت بزرگ تری را که همانا حفظ کیان اسلام بود، پاس بدارد. او در خطبه ی شقشقیّه به صراحت به این نکته اشاره می کند و می فرماید:

أَما و اللّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ ها فلانٌ و إنَّه لِيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلّی منها مَحَلَّ القُطبِ مِن الرَّحا. يَنْحَ دِرُ عنّی السَّيْلُ، و لا يَرْقی إلیَّ الطَّيْرُ... فَرَأيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ علی هاتا أَحْجی، فَصَبَرْتُ و فی الْعَيْنِ قَذیً، و فی الحَلْقِ شجیً، أَری تُراثی نَهْبا... لِكنّی أَسْ فَفْتُ إذْ أَسَ فُّوا، و طِرْتُ إذْ طاروا...(۲)

به خدا سوگند! فلانی (ابوبکر) پیراهن خلافت را در حالی بر تن کرد که خوب می دانست جایگاه من نسبت به خلافت چون میله ی میانی نسبت به سنگ آسیاست. (او می دانست) که چشمه های (علم و فضیلت) از (دامن کوهسارِ) وجودم جاری است و مرغانِ (بلندپرواز) بر (ستیغِ بلندای دانشِ) من، دست نتوانند یافت!... (عاقبت) دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیک تر است. پس صبر کردم؛ خار در چشم و استخوان در گلو! و با چشم خود می دیدم که میراثم را به غارت می برند... ولی باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگی ورزیدم...(۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۷۴؛ به گفته ی سید رضی، هنگامی که مردم خواستند با عثمان بیعت کنند، علی علیه السلام فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنّی أَحَقُّ النّاسِ بِها مِنْ غیری، و وَاللّهِ لَأُسْلِمَنَّ ما سَلِمَتْ امورُ المسلمينَ، و لم يَكُنْ فيها جورٌ إلّا عَلَیَّ خاصّةً؛ خوب می دانید که من از همه کس به خلافت، شایسته ترم، و به خدا سوگند تا هنگامی که اوضاع مسلمانان رو به راه باشد و به غیر از من به دیگری ستم نشود، هم چنان خاموش خواهم بود.»

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۳ شقشقیّه.

۳- ترجمه و شرح فشرده ی نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۷ با تغییر.

علی علیه السـلام بار دیگر محرومیت خویش را از حق مُسَلّم خود نسبت به خلافت، در خطبه ی ۶ نهج البلاغه یادآور می شود و می فرماید:

... فَوَاللّهِ ما زِلْتُ مَدْفُوعا عن حقّی، مُسْتَأْثَرا عَلَیَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللّهُ نَبِیَّهُ صَلّی اللّهُ علیه و سَلَّم حتّی یَوْمِ الناسِ هذا.

... به خـدا سوگنـد! از هنگـام مرگ پیامبر صـلی الله علیه و آله تا هم اکنون (که خلافت را پـذیرفته ام)، از حق خویش محروم بوده ام و دیگران را به ناحق بر من مقدم داشته اند.(۱)

با این وجود، به دلیل این که خطر ارتـدادِ قبایل عرب در داخل شـبه جزیره و حمله ی آنان به مـدینه جدّی بود و احتمال هجوم دولت های بزرگ روم و ایران نیز وجود داشت، امام علی علیه السـلام حتّی از کوچک ترین اقدام عملی برای شکسـتن قدرت خلیفه سر باز زد و به جای آن، به تقویت بنیه ی علمی و حلّ مشکلات اجتماعی و سیاسی آنان اقدام کرد. آن حضرت در نامه ی ۶۲ نهج البلاغه به خطرهایی که نهال نوپای اسلام را تهدید می کرد، اشاره می فرماید:

فَلَمّا مَضی علیه السلام تَنازَعَ المُسْلِمونَ الأمْرَ مِنْ بَعْده. فَوَاللّهِ ما کانَ یُلْقی فی رَوْعی، و لا یَخْطُرُ بِبالی، أَنَّ العَرَبَ تُزْعِجُ هذا الْأَمْرَ مِنْ بَعْـدِهِ ـ صـلّی اللّه علیه و آله و سَـلَّم ـ عن اهـل بیته، و لاـ أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنّی مِنْ بَعْـدِه! فمـا راعَنی إِلّـا انْثِیالُ النّاسِ عَلی فُلانٍ یُبایِعُونَه، فَأَمْسَـکْتُ یدی حتّی رَأیْتُ راجِعَهَ النّاسِ قد رَجَعَتْ عن الإسلام، یَدْعُونَ إلی مَحْقِ دین محمّدٍ ـ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ـ فَخَشیـتُ إنْ لَمْ أَنْصُـرِ الإِسْـلامَ وَ أَهْلَه أنْ أَری فیه ثَلْما أَوْ هَدْما، تکونُ المصـیبهُ به عَلَیَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلایَتِکُمْ الّتی إنّما هی متاعُ أَیّامٍ قَلائِلَ... فَنَهَضْتُ فی تِلْکَ الأَحْداثِ حتّی زاحَ الباطِلُ و زَهَقَ، و اطْمَأَنَّ الدّینُ وَ تَنَهْنَهَ.

۱- ترجمه و شرح فشرده ی نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۵ با تغییر.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهان رخت بر بست، مسلمانان درباره ی امارت وخلافت پس از او به منازعه برخاستند. به خدا سوگند! هرگز فکر نمی کردم و به خاطرم خطور نمی کرد که عرب پس از پیامبر، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند و آن را از من دور سازند! تنها چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم اطراف فلان شخص (ابوبکر) بود تا با او بیعت کنند! پس (از بیعت با آن شخص) خودداری کردم، تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام باز گشته و می خواهند دین محمّد صلی الله علیه و آله را نابود سازند. ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگ تر بود؛ زیرا این، بهره ی دوران کوتاه زندگی دنیاست که زایل و تمام می شود... پس برای دفعِ این حوادث به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد (فتنه ی مرتدان) و دین، پابرجا و محکم گردید.(۱)

این رفتار با توجه به این نامه، امام علی علیه السلام که پس از رحلت پیامبر، برای مدّت کوتاهی با ابوبکر بیعت نکرد، آن گاه پس از شهادت حضرت فاطمه علیه السلام، در نماز ابوبکر در مسجد حاضر شد و با او بیعت کرد، قابل توجیه است. این عبارت امام که فرمود: «فَأَمْسَكْتُ يدى؛ دست خود را پس کشیدم»، می تواند اشاره به همین دوران کوتاه باشد.

وی توان علمی و تجربه ی سیاسی خود را در اختیار ابوبکر قرار داد تا به دفع مرتدّان بپردازد، همان گونه که به دیگر خلفا نیز مدد رسانید. در زیر، مواردی از همکاری علی علیه السلام با خلفا را بیان می کنیم:

۱ _ حلّ مشکلات علمی خلفا

اشاره

۱ _ حلّ مشکلات علمی خلفا

تاریخ نشان می دهد که خلفای سه گانه در مسایل فقهی، معارف، عقاید و تفسیر قرآن

۱- ترجمه و شرح فشرده ی نهج البلاغه، ص ۱۷۹ ترجمه ی نامه ی ۶۲ نهج البلاغه.

از علی علیه السلام نظر می خواستند و آن حضرت از حلّ مشکل آنان دریغ نمی کرد.(۱)

۱_۱_ حلّ مشکلات علمی ابوبکر

۱_۱_ حلّ مشکلات علمی ابوبکر

یکی از مشکلات حکومت تازه تأسیس ابوبکر، پاسخ گویی به پرسش های دانشمندانِ غیر مسلمان بود که برای آشنایی با اسلام، از نقاط گوناگون شبه جزیره به مدینه می آمدند و به طور طبیعی، به سراغ خلیفه ی مسلمانان که جانشین پیامبر بود می رفتند. خلیفه نیز آنان را به حضور علی علیه السلام می فرستاد.

در یک مورد، اسقف مسیحیان درباره ی مکانِ خدا از ابوبکر پرسش کرد. خلیفه نیز او را به علی علیه السلام ارجاع داد. امام علی علیه السلام آتشی روشن کرد و از اسقف پرسید: «روی این آتش کجاست؟» اسقف گفت: «همه ی اطراف آن!» امام به او گفت: «وقتی آتش که مخلوق خداست، طرف خاصی نداشته باشد، خالق آتش، به نداشتن رو و پشت یا مشرق و مغرب سزاوارتر است.» امام علیه السلام با این تشبیه، او را به پاسخ رهنمون ساخت. موارد دیگری از این مناظره ها، پیش تر بیان شد!

تعیین حکم مرد شراب خواری که ادعای جهل به حکم تحریم آن می کرد و خلیفه درباره ی او متحیر مانده بود، از موارد دیگری است که امام علی علیه السلام فرمود در صورت اثباتِ جهل او، مرد را توبه دهند و آزاد کنند.(۲)

۲_۱_ حل مشکلات علمی عمر

اشاره

۲_۱_ حل مشکلات علمی عمر

دوران حکومت عمر (۱۰ سال) نسبت به ابوبکر، حدود ۷ سال طولانی تر بود و حکومت اسلامی با مسایل و مشکلات بسیاری هم چون فتح مناطق جدید، گسترش

۱- بیست و پنج سال سکوت علی علیه السلام، فؤاد، فاروقی، ص ۱۱۱، بخش اول، فصل هشتم، یاری های علمی و عملی علی علیه السلام .

۲- الکافی، ج ۲، حدیث ۱۶.

اسلام، توزیع ثروت های به دست آمده، تعیین تکلیف اسیران و مهاجرت رزمندگان مواجه بود. نقش علی علیه السلام نیز در حلّ این مشکلات به عنوان طرفِ مشورت خلیفه، آشکارتر است که به چند مورد اشاره می کنیم:

۱_۲_۱ _ مشورت در تعیین مبدأ برای تاریخ اسلام

۱_۲_۱ _ مشورت در تعیین مبدأ برای تاریخ اسلام

تا سال سوّم خلافت عمر، مسلمانان مبدأ تاریخی همگانی نداشتند تا نامه ها، قراردادها و دفاتر دولتی را بر اساس آن تاریخ گذاری کنند.

عمر، برای تعیین مبدأ تاریخ اسلام، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را گرد آورد. آنان هر یک نظری دادند؛ برخی میلاد پیامبر اکرم و بعضی مبعث پیامبر را پیشنهاد کردند. در این میان، علی علیه السلام نظر داد که روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله سرزمین شرک (مکّه) را ترک کرد و به سرزمین اسلام گام نهاد، به عنوان روز پایه گذاری حکومت اسلامی، مبدأ تاریخ باشد. عمر نیز نظر امام را پذیرفت و هجرت، مبدأ تاریخ مسلمانان شد.(۱)

۲_۲_۱ _ صدور حکم قضایی در موارد مشکل

۲_۲_۱ _ صدور حکم قضایی در موارد مشکل

امیر مؤمنان، به تصریح پیامبر اکرم، گنجینه ی علوم نبوی و وارث احکام الهی بود که در میان امّت، فردی داناتر از او یافت نمی شد. علی علیه السلام در بسیاری از موارد یا به درخواست خلیفه، حکم قضایی صادر می کرد یا خود به دلیل حضور در مرکز خلافت، از مشکلات یا احکام قضایی اشتباهی که صادر می شد، آ گاه می گشت. در این صورت آن را لغو حکم واقعی را بیان می کرد. به دو نمونه اشاره می کنیم:

الف _ اتّهام شوهر به همسر

مردی از همسر خود به عمر شکایت برد که شش ماه پس از عروسی بچه آورده است. زن نیز مطلب را می پذیرفت، ولی اظهار می کرد که پیش از آن، هیچ گاه با کسی

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۵۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۱۳؛ فروغ ولایت، ص ۲۸۶.

رابطه نداشته است. خلیفه نظر داد که زن باید سنگسار شود، ولی امام علی علیه السلام از اجرای حدّ جلوگیری کرد و گفت که از نظر قرآن، زن می تواند فرزند خود را در حدّاقل مدت حمل یعنی ۶ ماه به دنیا آورد. استدلال امام، شامل ترکیب دو آیه می شد که در اوّلی، مجموع مدت حمل و شیرخوارگی ۳۰ ماه تعیین شده و در دومی، مدت شیرخوارگی را دو سال یعنی ۲۴ ماه ذکر کرده است. حاصل آن که حداقل مدت بارداری، می تواند ۶ ماه باشد.

نخستین آیه، آیه ی ۱۵ سوره ی احقاف است که می فرماید: «و حَمْلُه و فِصالُه ثلثون شهرا؛ بارداری و شیرخواری بچه، ۳۰ ماه است» و دومی، آیه ی ۱۴ سوره لقمان است که می فرماید: «و فصالُه فی عامین؛ جدایی بچه از شیرخوارگی در مدت دو سال میسّر است». سرانجام از زن رفع اتّهام شد و عمر که به اشتباه خود پی برده بود اقرار کرد: «لولا علیٌّ لَهَلَکَ عُمَر؛ اگر علی نبود، عمر هلاک می شد (و در بیان حکم خدا به بی راهه می رفت)»(۱)

ب ــ زن تشنه در بیابان

زنی در بیابان دچار بی آبی شد و عطش سخت بر او غلبه کرد. ناگزیر از چوپانی آب طلبید. چوپان شرط کرد که زن، خود را در اختیار او بگذارد تا به آب برسد. خلیفه ی دوم درباره ی حکم زن با امام علی علیه السلام مشورت کرد. حضرت فرمود که زن در ارتکاب این عمل مضطر بوده و بر مضطّر حکمی نیست.(۲)

در مجموع امام علی علیه السلام آن قدر در مسایل قضایی، نظرهای استوار و شگفت آور داد

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۹۶؛ بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۲.

۲- السُّنن الکبری، ج ۸، ص ۲۳۶؛ ذَخائِرِ العُقْبی، ص ۸۱؛ الغدیر فی الکتاب و السُّنَّهِ و الأدب، ج ۶، ص ۱۲۰؛ فروغ ولایت، ص ۲۹۰.

و خلیفه را در صـدور حکم یاری کرد که عمر همیشه اظهار می داشت: «أللّهُمَّ لا تُبقِنی لِمُعْضَلَهٍ لَیسَ لَها ابنُ ابی طالبٍ؛ خـدایا برای من مشکلی پیش نیاور که فرزند ابوطالب برای حل آن حاضر نباشد.»(۱)

عمر به دلیل اشتباه هایی که در صدور حکم شرعی داشت، خود نیز شرمنده می شد و از آن پوزش می طلبید. علی علیه السلام آن گاه که از محرومیّت خود از خلافت شکایت می کند، به این ویژگی خلیفه اشاره دارد:

فَصَیَّرها فی حَوْزَهٍ خَشْناءَ یَغْلُظُ کَلْمُها، و یَخْشُنُ مَسُّها، و یَکْثُرُ العثارُ فیها، و الاعتذارُ مِنْها.

ابوبکر، خلافت را در اختیار کسی قرار داد که خشن، سخت گیر و پراشتباه بود و بسیار پوزش می طلبید.

۳_۱ _ حلّ مشکلات علمی عثمان

۳_۱ _ حلّ مشکلات علمی عثمان

خلیفه ی سوم نیز پیوسته از افکـار بلنـد و راهنمایی های داهیانه ی علی علیه السـلام بهره می برد که به یک نمونه ی آن اشاره می کنیم:

ارث زن در عدّه ی طلاق

در دوران خلافـت عثمـان، مردی دو زن داشت؛ یکی از انصـار و دیگری از بنی هـاشم. از قضا مَرد، زنِ انصاری خود را طلاق گفت و پس از مدّتی درگذشت. زن انصاری نزد خلیفه رفت و گفت: «هنوز عدّه ی من سپری نشده است و من میراث خود را می خواهم». عثمـان در داوری فرومانـد و جریان را به آگاهی امام علی علیه السـلام رسانیـد. حضـرت فرمود: «اگر زن انصاری سوگنـد یـاد کنـد که پس از درگـذشت شوهرش سه بـار قاعـده نشـده است، می توانـد از شوهر خود ارث ببرد». عثمان به زن هاشـمی گفت: «این داوری مربـوط به پسـر عمویت علی است و من در این بـاره نظری نـدارم.» زن هاشـمی پاسـخ داد: «من به داوری

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۰۵؛ المُغْنی فی فقه احمد بن حنبل، ج ۹، ص ۶۲.

علی راضی هستم. او سوگند یاد کند و ارث ببرد.»(۱)

۲ ـ حلّ مشکلات سیاسی خلفا

اشاره

۲ ـ حلّ مشکلات سیاسی خلفا

هرچنـد علی علیـه السـلام خلفـا را رقیـب سیاسـی خـویش می دیـد و حکـومت آنـان را مشـروع و قـانونی نمی دانسـت، و از خیرخواهی دریغ نـداشت و آنان را در حکومت یاری می کرد. این خیرخواهی ها که به دور از ریا و نفاق و قـدرت طلبی بود، می تواند مصداق روشنی از «تساهل سیاسیِ» امام علی علیه السلام باشد.

۱ـ۲ ـ رایزنی ابوبکر با علی علیه السلام

۱ـ۲ ـ رایزنی ابوبکر با علی علیه السلام

در آغاز خلافت ابوبکر، مـدینه دچار بحران بود. از یک سو، قبایل داخل عربسـتان پس از رحلت پیامبر، مرتـد شـده بودند و از سوی دیگر، دولت روم مرزهای شمالی عربستان را تهدید می کرد.

خطر حمله روم، همیشه خـاطر پیامبر را به خود مشـغول می داشت. شـکست سـپاه اسـلام در جنگ موته (هفتم هجری) و عـدم رویارویی با سپاه روم در جنگ تبوک (سال نُهم) سبب شد که نگرانی از قدرت روم، پایدار بماند. پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین لحظـات زنـدگی که در بستر بیماری بود، سپاهی از مهاجر و انصار تربیت داد تا رهسـپار کرانه های شام شونـد. اما این سپاه که آن را «جیش اسامه» می خواندند، مدینه را ترک نگفت تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت.

هنگامی که ابوبکر به خلافت رسـید، به دلیل خطر حمله ی مرتدّان، در اجرای فرمان پیامبر برای نبرد با رومیان تردید داشت. او بـا گروهی از صـحابه مشـورت کرد. هرکس نظری داد کـه او را قـانع نمی سـاخت. سـرانجام بـا علی علیـه السـلام به مشـورت پرداخت. آن حضـرت، او را بر اجرای دسـتور پیـامبر صـلی الله علیه و آله تشویق کرد و افزود که اگر با رومیان نبرد کنـد پیروز خواهد شد. خلیفه از تشویق امام علی علیه السلام خوشحال شد و گفت: «فال نیکی

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۶۶. قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۹۷، مقصد رابع.

زدی و به خیر بشارت دادی!»(۱)

۲_۲ _ رایزنی عمر با علی علیه السلام

اشاره

۲_۲ _ رایزنی عمر با علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در مسایل سیاسی و نظامی نیز طرف مشورت عمر قرار داشت و گاه، نظر او بر نظر دیگر مشاوران خلیفه برتری می یافت.

در این جا به دو نمونه اشاره می کنیم:

الف _ مشورت در فتح ایران

الف _ مشورت در فتح ایران

در سال چهاردهم هجری، نبرد سختی میان سپاه اسلام و ارتش ایران در سرزمین «قادسیّه» رخ داد. در این جنگ، رستم فَرُّخ زاد فرمانده ی کل سپاه ایران به قتل رسید، سراسر عراق، زیر نفوذ سیاسی و نظامی مسلمانان درآمد و «مداین»؛ مقر حکومت ساسانی سقوط کرد. یزدگرد سوم، آخرین پادشاه سلسله ی ساسانی، سپاهی صد و پنجاه هزار نفری را به فرماندهی «فیروزان» ترتیب داد تا شکست پیشین را جبران کند.

سعد بن وقاص؛ فرمانده ی کل سپاه اسلام در عراق، که حکومت کوفه را در اختیار داشت، به عمر نامه نوشت و گزارش داد که سپاه ایران آماده ی حمله است، ولی قوای مسلمانان باید با پیش دستی، حمله را آغاز کند. خلیفه در مسجد از مردم نظر خواست و اعلام کرد که می خواهد مدینه را ترک گوید و در منطقه ای میان بصره و کوفه فرود آید تا از آن نقطه، رهبری سپاه اسلام را به دست گیرد. طلحه او را بر این کار تشویق کرد و عثمان افزود که باید خلیفه به سپاه شام و یمن نامه بنویسد تا به سوی او حرکت کنند و خلیفه به همراهی آنان به عراق برود. در این هنگام، علی علیه السلام برخاست و از هر دو نظر انتقاد کرد و عمر را میله ی وسط آسیا دانست که باید بر جای بماند و از شرکت مستقیم در جنگ بپرهیزد. امام علی علیه السلام در سخنانی که در خطبه ی ۱۴۶ نهج البلاغه آمده است، خطر ارتش روم در منطقه ی شام و سپاه حبشه را در منطقه یمن یادآور شد و گفت که

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰ دوران ابوبکر، فروغ ولایت، ص ۲۷۸.

خروج خلیفه از مدینه ممکن است اعراب اطراف را نسبت به برپایی فتنه ای دیگر نظیر فتنه ی مرتدان در دوران ابوبکر، تشویق کند. آن حضرت فرمود:

... وَ مَکانُ القیّم بالأمر مکانُ النِّظام مِنَ الْخَرزِ یَجْمَعهُ و یَضُمُّه: فَإن انقطع النِّظام تَفَرَّقَ الْخَرَزُ و ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ یَجْتَمِعْ بِحَذافیره أَبَدًا. و العَرَبُ الْیَوْمَ، و ان کـانوا قلیلاً، فهم کَثیرُونَ بالإسْلام، عزیزون بالاجتماع! فَکُنْ قُطْبا، و استدر الرّحا بالعرب، و أَصْلِهِمْ دُونَکَ نـارَ الحَرْبِ، فَإِنَّکَ إِنْ شَخَصْتَ من هـذه الارضِ انْتَقَضَتْ عَلَیْکَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرافِها و أَقْطارِها، حتّی یکون ما تَدَعُ وراءَک من العَوْراتِ اهمَّ الیکَ ممّا بین یَدَیْک.

إنَّ الأَعاجِمَ إِنْ یَنْظُرُوا اِلَیکَ غَدًا یَقُولوا: هـذا أَصْلُ العَرَبِ، فإذا اقْتَطَعْتُموُهُ اسْتَرَحْتُمْ، فیکونُ ذلک أَشَدَّ لِکَلَبِهِمْ عَلَیْکَ، و طَمَعِهِمْ فیکَ...

موقعیت زمام دار، هم چون ریسمانی است که مهره ها را در نظام می کشد و آنان را جمع می کند و ارتباط می بخشد. عَرَبْ، امروز، گرچه از نظر تعداد اندک است، امّا به دلیل پیوستگی به اسلام، فراوان به سبب اتحاد و هم آهنگی، عزیز و قدرت مند است. بنابراین، تو هم چون محور آسیا باش (و بر جای بمان)! و آسیاب جنگ را با نیروی عرب به چرخش درآور و آتش نبرد را با ایشان، نه با حضور خود، برافروز؛ زیرا اگر از این سرزمین بیرون روی، عرب ها از اطراف پیمان بشکنند و کار به جایی برسد که نگه داری آن چه پشت سر نهاده ای، از آن چه رویاروی آن هستی، دشوارتر گردد.

ایرانیان، فردا تو را می بینند و می گویند این است ریشه ی عرب. اگر آن را قطع کنید، از جنگ آسوده می شوید و این، موجب آن است که طمع شان در نابود کردن تو افزون گردد.(۱)

۱- ترجمه نهج البلاغه، آیتی، ج ۱، ص ۱۴۸ ترجمه ی خطبه ی ۱۴۶، ترجمه و شرح فشرده نهج البلاغه، ج ۲، صص ۱۲۵ و ۵۱۰.

عمر پیشنهاد امام را بر دیدگاه طلحه و عثمان ترجیح داد و «نعمان بن مُقَرَّن» را رییس لشکر ساخت و «حُذَیْفَهِ بنِ یَمان» را به عنوان فرمانده ی دوّم به کمک او فرستاد. سرانجام، نعمان کشته شد، امّا حذیفه با هدایت سپاه، توانست نهاوند را فتح کند و با کشتن فیروزان، غنایم فراوانی به چنگ آورد. بنابر گزارش طبری، این نبرد، در سال هفتم خلافتِ عمر (۲۰ هجری) اتفاق افتاده است.(۱)

ب ــ مشورت در فتح بیت المقدّس

ب ــ مشورت در فتح بیت المقدّس

در فتح بیت المقدّس نیز، عمر با علی علیه السلام مشورت و از نظر آن حضرت پیروی کرد. مسلمانان یک ماه بود که شام را فتح کرده بودند و تصمیم داشتند به سوی بیت المقدس پیش روی کنند. فرماندهان قوای اسلام، «ابو عبیده جرّاح» و «معاذ بن جبل» بودند. معاذ به ابو عبیده گفت: «نامه ای به خلیفه بنویس و درباره ی پیش روی به سوی بیت المقدس بپرس». ابو عبیده چنان کرد. خلیفه نامه را برای مسلمانان قرائت کرد و از آنان نظر خواست.

امام علی علیه السلام که حاضر بود، عمر را تشویق کرد که به فرمانده ی سپاه بنویسد به سوی بیت المقدس پیشروی کند و پس از فتح آن، از پیشروی باز نایستد و به سرزمین قیصر داخل شود و مطمئن باشد که پیروزی از آن اوست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از این پیروزی، خبر داده است. خلیفه چنین نامه ای تنظیم کرد و در آن افزود که پسر عموی پیامبر به ما بشارت داد که بیت المقدس به دست تو فتح خواهد شد.(۲)

این حرکت، به فتح بیت المقدس در سال ۱۵ قمری انجامید.

۱- تاریخ الرّسل و الملوف، ج ۴، ص ۲۳۷؛ البدایه و النّهایه تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۰۷؛ اخبارُ الطُّوال، ص ۱۳۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۹۶.

۲- ثمرهُ الأوراق مندرج در حاشیه المُستَطْرَف، تقی الدین، حَمَوی، ج ۲، ص ۱۵؛ فروغ ولایت، ص ۲۸۵.

۳_۲ _ کمک علی علیه السلام به حلّ مشکل عثمان

اشاره

۳_۲ _ کمک علی علیه السلام به حلّ مشکل عثمان

زیر فصل ها

الف _ تلاش برای شکستن محاصره

الف _ تلاش برای شکستن محاصره

هنگامی که عثمان به دلیل فاصله گرفتن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اعتراض مردم واقع شد، هنوز از عمق فاجعه ای که در شُرُفِ وقوع بود، خبر نداشت. مردم به پنج دلیل، خانه ی عثمان را محاصره کرده بودند و خواستار استعفای او بودند:

۱ _ تعطیل حدود الهی.

۲ _ تقسیم بیت المال در میان بنی امیّه.

۳ _ حاکمیت خویشاوندسالاری به جای شایسته سالاری.

۴ _ ضرب و شتم یاران پیامبر.

۵ _ تبعید شخصیت های مخالف (مانند ابوذر، مالک اشتر، کمیل بن زیاد، عَمْروبن حَمِق خُزاعی).

عثمان می پنداشت با وساطت «مغیره بن شُعْبه» یا «عمروعاص»، غایله پایان می یابد امّا انقلابیون که از مصر و عراق و نقاط دیگر برای اعتراض به مدینه آمده بودند، بر ضد آنان شعار دادند. در این هنگام، عبد اللّه بن عمر؛ فرزند خلیفه ی دوم، عثمان را متوجه موقعیت علی علیه السلام ساخت و گفت که تنها او می تواند این شورش را بخواباند.

خلیفه از آن حضرت درخواست کرد که این گروه را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت کند. امام علی علیه السلام پذیرفت این کار را انجام دهد به شرط آن که خلیفه به آن چه علی علیه السلام از سوی او تضمین می سپارد، عمل کند.

علی علیه السـلام از جـانب خلیفه، به شورشـیان تضـمین داد که به کتاب خـدا و سـنت پیامبر عمل خواهـد کرد. انقلابیون نیز با طیب خاطر، تضـمین علی علیه السـلام را پذیرفتند و به همراه آن حضرت، وارد خانه ی عثمان شدند و با او مذاکره کردند. این گفت وگو به نوشـتن تعهـدنامه ی کتبی منجر شـد و گروهی ماننـد زبیر، طلحه، سـعد وقّاص، عبـد اللّه بن عمر، زیـد بن ثابت، سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری به عنوان شهود ذیل آن را امضا کردند.

این نامه در ذی القعـده سال ۳۵ هجری نگاشـته شد. در نتیجه، گروه های معترض، راه شـهر خود را پیش گرفتند و حصار خانه ی خلیفه شکسته شد و رفت و آمد به آن کاملاً

آزاد گشت.(۱) البته کشف نامه ای از خلیفه که به فرمانداران خود دستور اعدامِ سران انقلاب را داده بود، سبب قیام دوباره ی انقلابیون و محاصره ی خانه عثمان شد که سرانجام به قتل او انجامید.(۲)

در محاصـره ی دوم، مردم از عثمـان می خواسـتند مروان بن حکم، دامـاد و مشـاور عـالی خود را به عنوان عامـل فسـاد به آنان تسلیم کند.

شورشـیان از ورود آب به خانه ی عثمان جلوگیری کردند و او را در تشنگی قرار دادند تا جایی که از بالای بام، از مردم طلب آب می کرد.

ب ــ تلاش علی علیه السلام برای رساندن آب به عثمان

ب ــ تلاش علی علیه السلام برای رساندن آب به عثمان

هر چند امام علی علیه السـلام به عملکرد عثمان معترض بود و او را غاصب حق خود و منحرف از سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانست، امّا نمی خواست به مقام خلیفه ی پیامبر بی حرمتی شود و اسـباب تضـعیف بالاترین مدیریت اجرایی در حکومت اسلامی فراهم گردد. از این رو، افزون بر تلاش برای شکستن محاصره(۳) کوشید به عثمان، آب برساند.

مسعود می نویسد:

«چون علی علیه السـلام دانست مردم آب را بر خلیفه بسته اند و عثمان از بالای بام، طلب آب کرده است، سه مشک آب برای او فرستاد که در راه رساندن آن، چند نفر از

۱- انسابُ الاشراف، ج ۵، ص ۶۲.

۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳- در خطبه ی ۲۳۹ نهج البلاغه به ابن عباس می فرماید: «و اللّه لَقَدْ دَفَعْتُ عنه حتّی حشیتُ أَنْ أَکُونَ آثِما؛ به خدا سوگند: آن قدر در دفاع از عثمان کوشیدم که ترسیدم در این کار گناه کار باشم».

بنی هاشم مجروح شدند. هنگامی نیز که دانست مردم کمر به قتل او بسته اند، فرزندانش حسن و حسین علیه السلام را با چند غلام به در خانه ی او فرستاد تا یاری اش کنند ودر این راه، حسن علیه السلام مجروح شد و قنبر زخم برداشت.»(۱)

دیدگاه علی علیه السلام درباره ی قتل عثمان که او را به استبداد متّهم می سازد و از طرفی مردم را به خاطر بی تابی در مجازات او مورد شماتت قرار می دهد، در خطبه ی ۳۰ نهج البلاغه مسطور است. ایشان می فرماید:

اِسْتَأْثَرَ فَأَساءَ الْأَثْرَه، وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الجَزَعَ، و لِلّهِ حُکْمٌ واقِعٌ فی المُسْتَأْثِرِ و الجازِعِ

عثمان به شیوه ای نادرست، استبداد ورزید و شما نیز به گونه ای ناپسند، بی تابی کردید و حکم خدا درباره ی مستبدان و افراط گران، جاری خواهد شد (و هر کس به سزای اعمال خود خواهد رسید).

تفسیری از رفتار امام علی علیه السلام با خلفا

آری، رفتار امام علی علیه السلام با خلفا، رفتاری از سرِ کینه توزی و قدرت طلبی نبود. او نمی خواست به هر قیمتی، رقیب را از صحنه براند و خود به قدرت دست یابد. اندوه و شکوه ی او از انزوا و عزلت، برای آن نبود که شهوتِ قدرت در او ارضا نشده است، بلکه از بیم زیانی بود که جامعه ی اسلامی را تهدید می کرد. بنابراین، راضی نمی شد با زیانی بزرگ تر مانند مرسوم شدن سنّت خلیفه کشی، به حقّ خویش برسد. تلاش او در راه نجات عثمان، این چنین تفسیر می شود و به خوبی، مصداقی از «تساهل سیاسی در سیره ی امام علی علیه السلام » قرار می گیرد.

۱- مروجُ الذَّهب، ج ۲، ص ۳۵۳.

ب _ تساهل علی علیه السلام در دوران حکومت

اشاره

ب _ تساهل علی علیه السلام در دوران حکومت

اگر در طول ۲۵ سال سکوت، امام علی علیه السلام از جایگاه یک شهروند با خلفا رفتاری تساهل آمیز داشت، در طول ۵ سال حکومت دینی، تجربه ی تساهل سیاسی را از جایگاه یک حاکم و زمام دار به جهانیان عرضه کرد.

امام علی علیه السلام، از دو جهت با افراد و گروه های سیاسی جامعه تساهل داشت:

۱ _ نسبت به آنان انتقادپذیر بود و از آنان، اطاعتِ بی چون و چرا و چشم و گوشی بسته نمی خواست.

۲ _ مخالفان خود را از حق حیات و برخورداری از مواهب مدنی مانند تشکیل اجتماعات، تبلیغ عقاید خویش و دریافت مستمرّی از بیت المال منع نمی کرد.

به مواردی از این تساهل سیاسی اشاره می کنیم:

۱ _ آزادی خوارج تا پیش از اقدام مسلّحانه

اشاره

۱ _ آزادی خوارج تا پیش از اقدام مسلّحانه

خوارج، مخالفان رسمی حکومت علی علیه السلام بودند که نه در شیوه هایی مدیریتی او، بلکه در اصل خلافت علی علیه السلام تردید داشتند. هر حاکم مقتدری، به خود حق می دهد که دهانِ چنین مخالفانی را ببندد و با حبس و تبعید و تضییق، آنان را منکوب کند، ولی علی علیه السلام چنین نکرد، بلکه تا زمانی که دست به قبضه ی شمشیر نبرده و امنیت جامعه را به خطر نیافکنده بودند، با آنان مدارا کرد.

هنگامی که جنگ صفین، با نیرنگ عمروعاص و حیله ی بر نیزه کردن قرآن و داستان حکمیّت، به پایان اندوه بارِ خود رسید، امام علی علیه السلام به کوفه بازگشت. در این بین، خوارج راه خود را جدا کردند و در روستای «حروراء» گرد آمدند. علی علیه السلام برای آنان محدودیّتی ایجاد نکرد. تنها به مذاکره و گفت وگو با آنان پرداخت.(۱)

استاد جعفر سبحانی درباره ی شیوه برخورد امام علی علیه السلام با خوارج می گوید:

۱- تاریخ الرُّسُل و الملوک، ج ۴، ص ۵۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۳.

«سیاست امام علی علیه السلام درباره خوارج این بود که تا خونی نریزنـد و دست به غارت اموال نزنند، در کوفه و اطراف آن بتوانند به آزادی زندگی کنند، هرچند شب و روز نعره های انکارِ آنان، مسـجد را پر کند و بر ضدِّ او شـعار دهند... روش امام در این بـاره، روش ملاـیمت و نرمش بود و در سـخنان وی خطاب به آنان، جز تحبیب و تـذکّرات هـدایت گرانه، چیز دیگری دیـده نمی شـد. آن حضـرت درست بسانِ پـدری که بخواهـد فرزندانِ عاقّ و سـرکش خود را به راه بیاورد، با آنان معامله می کرد. حقوق آنـان را از بیت المـال می پرداخت و به داد و فریادشـان در مسـجد و اطراف آن اعتنـا نمی کرد. تمامِ همّت او این بود که با رام ساختن این گروه، وحدت کلمه را به جامعه باز آورد...»(۱)

۱_۱ _ توهین ابن کوّاء و تحمّل علی علیه السلام

۱_۱ _ توهین ابن کوّاء و تحمّل علی علیه السلام

روزی امام علی علیه السلام به نماز ایستاده بود. ابن کَوّاء _ یکی از سران خوارج _ به عنوان اعتراض این آیه را با صدای بلند در مسجد تلاوت کرد:

و لَقَدْ اوُحِیَ اِلَیْکَ و اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ و لَتَکوُنَنَّ من الخاسرین.(۲)

به تو و به پیامبرانِ پیش از تو وحی کردیم که اگر شرک بورزی، عملِ تو تباه خواهد شد و از زیان کاران خواهی بود.

این سـخن کنایه از این بود که یا علی! تو با پذیرش حکمیّت در صـفین، مشـرک شدی و همه ی فضایل و سوابق درخشانت بر باد رفته است و دیگر شایسته ی خلافت نیستی!

امام علی علیه السلام با کمال متانت و به حکم قرآن که می فرماید:

۱- فروغ ولایت، ص ۶۳۸ و ۶۴۷.

۲- زمر، ۶۵.

و اذا قُرِءَ القرآنُ فاستَمِعُوا لَهُ و أَنْصِتوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُون(۱)

هنگامی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و ساکت باشید، شاید مورد رحمت الهی قرار گیرید.

سکوت کرد تا ابن کوّاء، آیه را تمام کرد. سپس به نماز خود ادامه داد. ولی او دوباره آیه را خواند و امام دوباره سکوت کرد. ابن کوّاء چندبار این عمل را تکرار کرد و امام علی علیه السلام هربار با صبر و حوصله، سکوت را برمی گزید. سرانجام امام علی علیه السلام با تلاوت آیه ی زیر به او پاسخ گفت، به گونه ای که هم آسیبی به نماز نرسید و هم ابن کواء را ساکت کرد:

فاصْبِرْ إنَّ وَعْدَ اللّهِ حقٌّ و لا یستخِفَّنّک الّذین لا یوقنون

صبر را پیشه ی خود ساز و بدان که وعده ی الهی، حق است. مبادا نامؤمنان تو را از راه به در بَرَنْد(۲)

آیا چنین برخوردی نشانه ی تساهل سیاسی علی علیه السلام با مخالفانِ خود نیست؟

دموکراسی علی علیه السلام از دیدگاه شهید مطهری

شهید بزرگوار و متفکر عالی مقدار؛ استاد مرتضی مطهری، داستان جسارتِ ابن کوّاء را با عنوان «دموکراسی علی علیه السلام » در کتاب «جاذبه و دافعه ی علی علیه السلام » چنین نقل می کند:

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خوارج در منتهای درجه ی آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه است و آن ها رعیّتش. هرگونه اِعمال سیاستی برایش مقدور بود. امّا او زندان شان نکرد و شلاق شان نزد و حتی سهمیّه ی آنان را از بیت المال قطع نکرد. به آن ها نیز

۱- اعراف، ۲۰۴.

۲- تاریخ الرّسل و الملوک، ج ۴، ص ۵۴، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۶۹ شرح خطبه ی ۳۶.

هم چـون سـایر افراد می نگریست. این مطلب در تاریـخ زنـدگی علی عجیب نیست، ولی چیزی است که در دنیـا کمـتر نمـونه دارد. آن ها همه جا در اظهار عقیـده آزاد بودند و حضـرت، خودش و اصـحابش با عقیده ی آزاد با آنان روبه رو می شدند و صحبت می کردنـد. طرفین اسـتدلال می کردنـد و اسـتدلال یکـدیگر را جواب می دادنـد. شایـد این مقـدار آزادی در دنیا بی سابقه باشـد که حکومتی با مخالفان خود تا این درجه با دموکراسـی رفتار کرده باشـد. می آمدند در مسـجد و در سـخنرانی و خطابه ی علی علیه السلام اخلال ایجاد می کردند...»(۱)

این در حالی بود که خوارج در مسـجد حضور می یافتنـد و عمـدا با علی علیه السـلام به نماز جماعت نمی ایسـتادند، و این، به معنای اعتراض به حکومت و مخالفت رسمی با خلیفه ی وقت تلقّی می شد.(۲)

۲_۱ _ شعار دادن علیه علی علیه السلام در مسجد

۲_۱ _ شعار دادن علیه علی علیه السلام در مسجد

آنـان در مرکز خلافـت و در مسـجد کوفه، بـا کمال آزادی، علی علیه السـلام را به شـرک و بی لیاقتی برای حکومت متهم می کردنـد در حالی که خود، عامل فشار بر آن حضـرت برای پذیرش داوری در جنگ صـفین بودند. ابن ابی الحدید معتزلی پس از نقل مناظره ی منطقی علی علیه السلام با خوارج، به گزارش یک نمونه از این شعارها می پردازد و می گوید:

روزی امام علی علیه السلام در مسجد بود و مردم اطراف او را گرفته بودند. مردی از خوارج وارد مسجد شد و فریاد کشید: «**لا** حُکْمَ الّا لِلّهِ و لَوْکَرِهَ المشـرکونَ؛ حکومت و داوری جز برای خـدا نیست، هرچنـد مشـرکان را نـاخوش آیـد.» مردم متوجّه او شدند. او

۱- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۳۹.

۲- فروغ ولایت، ص ۶۲۷.

بار دیگر تکرار کرد: «لا حُکْمَ الّا للّه و لَوکَرِه المُتِلَفّتون؛ حکومت جز برای خدا نیست، هر چند خیره شوندگان را خوش نیاید.» امـام علی علیه السـلام سـر برداشت و نگاهِ خود را به او دوخت. مرد خارجی (از رو نرفت و با لجاجت تکرار کرد و) گفت: «لا حُکْم الّا للّه و لَوکَرِه ابوالحسن؛ حکومت تنهـا برای خـداست، هرچنـد ابوالحسن نخواهـد». امـام فرمود: «اَبُوالحَسَن از این که حکومت برای خـدا باشـد، ناخرسـند نیست... من نیز منتظر حکم خـدا درباره ی شـمایم!» مردم گفتنـد: «چرا ریشه ی این ها را نمی کنی؟!» فرمود: «این ها ریشه کن نمی شوند. اینان در صُلْب مردان و شکم زنان تا روز قیامت خواهند بود!(۱)

۳_۱ _ اعطای امتیازهای سه گانه به خوارج

۳_۱ _ اعطای امتیازهای سه گانه به خوارج

روزی امام علی علیه السـلام بر کرسـی خطابه قرار گرفته بود و مردم را پند می داد. ناگهان یکی از خوارج از گوشه ی مسـجد فریاد زد: «لا حُکْمَ الّا لِلّه» وقتی شـعار او تمام شـد، فرد دیگری برخاست و همان شـعار را تکرار کرد و بعد گروهی برخاسـته و همـان شـعار را سـر دادنـد. امـام علی علیه السـلام در پاسـخ به آنـان فرمود: «کلمهُ حقِ یُرادُ بِها الْباطِلُ؛ سـخنی به حق است، امّا خوارج مقصود باطلی را دنبال می کنند».(۲)

سپس امام علی علیه السلام اعلام کرد که شما نزد ما از سه امتیاز برخوردار خواهید بود:

۱ _ از ورود شما به مساجد خدا جلوگیری نمی کنیم (شما را مسلمان می دانیم، در حالی که شما، ما را کافر می شمرید!).

۲ _ تا زمانی که با ما هستید شما را از بیت المال محروم نمی کنیم.

۱- شرح نهج البلاغه، اب ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۱ شرح خطبه ی ۴۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۴۰.

۳ ــ تا جنگ را آغاز نکرده اید، با شما نبرد نمی کنیم.(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عهد خود با خوارج پای بند بود. امّا هنگامی که آنان دست به شمشیر بردند و عبداللّه بن خَبّابِ بن اَرَتّ و همسر و طفل بی گناهش را به جُرْم مسلمان دانستن علی و عدم برائت از او، کشتند، امام علیه السلام برای نبرد با آنان آماده شد. با این وجود، امام تنها به قصاص قاتل عبد اللّه و رها کردن دیگر خوارج رضایت داد، ولی چون همه ی خوارج یک صدا خود را کشنده ی عبداللّه دانستند(۲)، علی علیه السلام فرمان نبرد با آن مقدس نمایان کژاندیش را صادر کرد؛ کاری که کسی جز علی علیه السلام، قدرت آن را نداشت و خود می فرمود:

ایُّها النّاس، فَأَنَا فَقَأْتُ عَیْنَ الفِتْنَهِ. و لَمْ یَکُنْ لِیَجْتَرِی ءَ عَلَیها اَحدٌ غیری بَعْدَ أَنْ ماجَ غَیْهَبُها، و اشْتَدَّ کَلَبُها...

ای مردم! این تنها من بودم که چشم این فتنه را از حدقه بیرون کشیدم و جز من هیچ کس را جرأتِ چنین برخوردی نبود. آن گاه که امواج سیاهی هایش بالا گرفت و هاری آن سخت شد.(۳)

امام علی علیه السلام در این عبارت به شبهه انگیز بودن کار خوارج اشاره می کند؛ زیرا آنان ظاهری دین دار و خداترس داشتند. امام بیماری واگیردارِ آنان را هم چون بیماریِ هاری برای سگ می داند که درمان ندارد و تنها چاره ی آن، کشتن سگ بیمار است.

۱- تاریخ الرُّسُل و الملوک، ج ۴، ص ۵۳.

۲- الإمام علیُّ بن أَبی طالب، ص ۲۳۸.

۳- خورشید بی غروب نهج البلاغه، ص ۱۰۳، ترجمه ی خطبه ی ۹۲، فراز ۱۴۷.

سگک هار، همه را گاز می گیرد و هلاک می کند. خوارج نیز، با استدلالی ناقص، هر مخالفی را کافر می دانستند و مستحق قتل می شمردند. بنابراین برخورد علی علیه السلام با آنان برای درمان یک بیماری مهلکِ اجتماعی بود.

۲ _ اجبار نکردن مردم و شخصیت های سیاسی به بیعت

۲ _ اجبار نکردن مردم و شخصیت های سیاسی به بیعت

یکی دیگر از مصادیق تساهل سیاسی امام علی علیه السلام، آزاد گذاردن مردم در بیعت با خویش و اجبار نکردن شخصیت های مخالف است. پس از قتل عثمان، مردم با کمال آزادی و با حرص و وَلَع فراوان به در خانه ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و از او خواستند مسؤولیت خلافت را به عهده بگیرد. فشار و اصرار مردم و ازدحامِ آنان بر در خانه ی علی علیه السلام چنان بود که عبای آن حضرت پاره شد و دو نور دیده اش حسن و حسین علیه السلام زیردست و پای مردم آزار دیدند. امام علی علیه السلام در خطبه ی شقشقیّه _ که به مسأله ی خلافت اختصاص دارد _ می فرماید:

فَما راعَنی إلّا و النّاسُ كَعُرْفِ الضَّبُعِ اِلَیَّ یَنْثالونَ علیَّ من كُلِّ جانبٍ، حتّی لَقَدْ وُطِیءَ الحَسنانِ و شُقَّ عِطْفایَ، مُجْتَمِعینَ حَوْلی كَرَبیضَهِ الغَنَم...(۱)

چیزی که مرا نگران می کرد هجوم انبوه مردم بود که هم چون موی گردنِ کفتار به دورم ریختند، تا آن جا که حسن و حسین زیردست و پاها ماندند و رِدایم از دو سوی شانه ها دریده شد. آنان به سانِ گله ی بی چوبان دورِ مرا گرفتند تا من بیعت آنان را پذیرفتم...(۲)

و در خطبه ی ۵۳ پافشاری مردم را در پذیرش خلافت، به ازدحام شتران تشنه تشبیه

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۳.

۲- خورشید بی غروب نهج البلاغه، ص ۲۵، ترجمه ی خطبه ۳، فراز ۲۲.

می کند و می فرماید:

مردم به سان شترانِ تشنه ای که ساربان، پابندِ آنان را باز کند و رهایشان سازد، بر من هجوم آوردند تا آن جا که گمان کردم می خواهند مرا بکشند!(۱)

ایشان امتناع اوّلیه ی خود از پذیرش خلافت را در مقابل اصرار مردم، چنین توصیف می کند:

شما دستم را برای بیعت می گشودید و من آن را می بستم. شما آن را پیش می کشید و من واپس می بردم... بر من هجوم آوردید تا آن جا که کفش از پایم به در شد، عبا از دوشم افتاد... شادی مردم در بیعت با من چنان بود که کودکان به وَجْد آمدند و پیران، با جسمی لرزان به راه افتادند و بیماران را بر دوش به حرکت در آوردند و دختران برای مشاهده ی این منظره، نقاب از چهره پس زدند!(۲)

بیعت مردم با امام علی علیه السلام، مردمی ترین و پرشورترین بیعت در میان خلفای راشدین بود، زیرا انتخاب ابوبکر در محیط محدود (سقیفه بنی ساعده) صورت گرفت و بیشتر به یک نشست حزبی شباهت داشت. خلیفه ی دوم نیز منصوب خلیفه اوّل بود. خلیفه ی سوم نیز به وسیله ی شورای شش نفریِ منتخب عمر، برگزیده شد و مردم در آن نقش نداشتند. با پشتوانه ی این اقبالِ عمومی، نیازی نبود که ایشان، شخصیت های مخالف را به بیعت با خویش وا دارد. بنا بر گزارش طبری(۳)، افرادی که از بیعت با علی علیه السلام

۱- فروغ ولایت، ص ۳۶۷.

۲- خورشید بی غروب نهج البلاغه، ص ۲۶۰، ترجمه ی خطبه ی ۲۲۰، فراز ۳۸۵، با تصرّف.

۳- تاریخ الرّسل و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۳.

خودداری کردنـد، عبارت بودنـد از: محمـد بن مُسْـلِمه، عبـد الّه بن عمر، اسامه بن زیـد، سـعد بن ابی وقّاص، کعب بن مالك، حسّان بن ثابت. امام در پی عبد اللّه بن عمر، اسامه و سعد فرستاد و از آنان خواست که با او بیعت کنند، امّا به گزارش ابن ابی الحدید، هر کدام عذری آوردند. عبد اللّه بن عمر گفت: «وقتی بیعت می کنم که تمامیِ مردم بیت کرده باشند!» امام علی علیه السلام فرمود: «من بیعت با اکراه نمی خواهم، رهایش کنید!» سعد بن ابی وقاص هم گفت: «ای ابوالحسن! دوست دارم آخرین نفر باشم که بیعت می کنم!» امام فرمود: «رهایش کنید!» محمد بن مُسْـلِمه گفت: «بیعت نمی کنم؛ زیرا از رسول خدا صـلی الله علیه و آله شنیدم که در چنین اختلافاتی، جانب هیچ کس را نگیرم!» حضرت فرمود: «می توانی بروی! برو و آن گونه باش که دستور گرفته ای». اسامه بن زید نیز بهانه ای آورد که امام اجازه داد بر گردد و دیگر دنبال کسی نفرستاد.(۱)

خودداری مروان بن حکم از بیعت

در تاریخ حکومت پنج ساله ی علی علیه السـلام، مواردی را می بینیم که یاران آن حضـرت خواسته اند شخصیّتی را با تهدید، به بیعت بـا آن حضـرت وادار کننـد، امّـا امام آنان را از چنین کاری منع کرده است. یکی از این موارد، بیعت مروان بن حکم، پس از شـکست در جنگ جمل است. یاران علی علیه السـلام او را دسـتگیر کردند و حضرت علی علیه السلام، او را عفو کرد. چون امام علی علیه السلام، اکراه او را از بیعت مشاهده کرد، در سخنانی که در خطبه ی ۷۳ نهج البلاغه مسطور است، فرمود:

مرا به بیعت با او حاجتی نیست. دست او چون دست یهودیانِ (مکّار) است که اگر آشکارا با دست خود بیعت کند، در نهان با ریش خند آن را بشکَنَد.

امام علی علیه السـلام با رفتار خود ثابت کرد که از دیـدگاه اسـلام، می توان با حاکم جامعه ی اسـلامی مخالف بود، ولی حق مخالفت، در عین مسؤولیت نزد خداوند، باید از نظر حاکم

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۹، شرح خطبه ی ۵۳.

پاس داشته شود. البته آزادیِ مخالف، نباید به آزادی توطئه بیانجامد.

این در حالی است که بسیاری از خلفا که نام خلیفه ی پیامبر را یدک می کشیدند، حضور مخالفانِ خود را در جامعه تحمّل نمی کردند و آنان را با تبعید، شکنجه یا مسموم کردن پنهانی، از سر راه خود بر می داشتند.

۳ _ آزاد گذاردن طلحه و زبیر برای خروج از مدینه

۳ _ آزاد گذاردن طلحه و زبیر برای خروج از مدینه

هنگامی که طلحه و زبیر دریافتند علی علیه السلام مرد سازش نیست و نمی توان در کنارِ او به قدرت و ثروتِ غیر قانونی رسید، تصمیم گرفتند از مدینه خارج شوند و به سوی مکّه حرکت کنند.

پیش از خروج از مدینه، آن دو نزد امام علی علیه السلام آمدند و پیشنهاد کردند که امام، حکومت بصره و کوفه را به آنان واگذار کند. امام در پاسخ فرمود: «من افرادی را برای حکومت می گمارم که به دین و امانت آنان، مطمئن و از روحیات شان آگاه باشم».(۱)

آنان که از رسیدن به مطلوب خود مأیوس شده بودند، مسیر سخن را عوض کردند و گفتند: «پس به ما اجازه بده مدینه را به قصدِ عمره ترک کنیم.» امام که از قصد آنان کاملاً ـ باخبر بود، فرمود: «ما العُمْرَةَ تُریدانِ، شما قصد عمره ندارید.» آن دو سوگند خوردند که تنها هدف شان عمره است و قصد دیگری ندارند. امام صریح تر به آنان فرمود: «انّما تریدان الغَدْرَةَ وَ نَکْثَ البیعه؛ شما می خواهید خدعه بزنید و بیعت بشکنید!»

به هر حال طلحه و زبیر اجازه ی خروج از مدینه گرفتند، ولی امام علی علیه السلام در غیاب شان، حاضران را از توطئه ی آن دو و هلاکت شان آگاه ساخت و فرمود: «واللّه لا تَرَوْنَهما الّا فی فتنهٍ تُقْتَلانِ فیها؛ به خدا سوگند! دیگر آن دو را نخواهید دید مگر در فتنه ای که در آن کشته خواهند شد.»

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۳۱.

برخی از حاضـران گفتند: «از مسافرت آنان جلوگیری کن!» امام فرمود: «باید تقدیر و قضای الهی تحقّق یابد»(۱). اجازه ی امام علی علیه السـلام به طلحه و زبیر با علم به مخالفت قلبی آنان، مصداق «تساهل سیاسـی» آن حضـرت است؛ زیرا امام مخالف را به جرم مخالفت قلبی تعقیب نکرد. هنگامی که آنان شمشـیر کشـیدند و بصره را به آ شوب کشاندند امام در برابر آنان قد علم کرد. امام علیه السلام در خطبه ی ۴ نهج البلاغه به این خویشتن داری اشاره می کند:

ما زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِکُمْ عواقِبَ الغَدْرِ و أَتَوَسَّمُکُمْ بِحِلْیَهِ الْمُغْتَرّین حتّی سَتَرنی عَنْکُم جِلْبابُ الدّین.

پیوسته پایـان کـار پر نیرنـگ شـما را انتظار می کشـیدم و شـما را در لباس فریب خوردگان می دیـدم، امّا لباس دین (و حیای دینی) مانع از اقدام من علیه شما بود.

۴ _ پرداخت دیه برای مخالفِ مقتول

۴ _ پرداخت دیه برای مخالفِ مقتول

پیش از آغاز جنگ صـفین، امام علی علیه السـلام در یک سخنرانی عمومی، مردم را به آمادگی برای نبرد با معاویه تشویق می کرد. در این حال، مردمی به نام «أَرْبَدْ» از قبیله ی «بنی فزاره» از میان جمعیت برخاست و با اعلان مخالفت خود گفت: «آیا باز می خواهی مـا را به جنگ برادران مان بکشانی، همان گونه که در جنگ جمل، ما را به کشـتار برادرانمان بردی؟» مالک اشتر که حاضر بود، سر برداشت تا ببیند گوینده ی سخن کیست، امّا مردم زودتر از او، بر «أَرْبَدْ» شوریدند. اربد پا به فرار نهاد تا در بازار مال فروشان به دست مردم افتاد. مردم آن قدر او را زدند تا زیر ضـربات مشت و لگد جان داد. امام علی علیه السـلام، این رفتار را از مردم نپسـندید و فرمود: «باید او را رها می کردند تا با گفت و گو، قلب او را به خود متمایل می کردیم.» سپس امام به جست و جـوی قاتـلِ او پرداخت و چـون قاتـل مشـخص نشـد، امـام علی علیه السـلام فرمـود تـا دیه ی او را از بیت المـال به وارثانش

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۳۲؛ تجلی امامت، ص ۲۱۹.

بپردازند.(۱)

آیا این رفتار، نشانه ی آزادی مخالف و تساهل سیاسی در حکومت علی علیه السلام نیست؟!

۵ _ مجبور نکردن مردم به همراهی خود در جنگ

۵ _ مجبور نکردن مردم به همراهی خود در جنگ

امام علیه السلام حتّی با کسانی که حاضر به همراهی او در جنگ ها نبودند، برخوردی جابرانه و همراه با اکراه نداشت. پیش از جنگ صفین، گروهی از مردم برای شرکت در جنگ تردید داشتند و با صراحت می گفتند که نمی دانند از میان علی علیه السلام و معاویه، کدام یک بر حق است. امام علی علیه السلام برای آنان درباره ی حقانیّت خود سخن گفت. با این وجود گروهی از اصحاب عبد اللّه بن مسعود اظهار داشتند که به سپاه امام ملحق نمی شوند، امّا در نزدیکی او حرکت می کنند تا ببینند چه گروهی باطل است. امام علی علیه السلام با خواست آنان موافقت کرد.

یک گروه چهارصد نفری نیز به رهبری «ربیع بن خُثَیْم» از امام علی علیه السلام خواستند آنان را به جای جنگ با معاویه، به جنگ با کافران در مرزها فرستد. علی علیه السلام نیز آنان را به مرز ری _ که شاید خراسان امروزی باشد _ فرستاد. قبر خواجه ربیع در اطراف مشهد، می تواند گواه صدق آن باشد. گروه دیگری را نیز به مرز دیلم اعزام کرد.(۲)

۶ _ مجبور نکردن مردم رقّه به نصب پل

۶ _ مجبور نکردن مردم رقّه به نصب پل

هنگامی که سپاه امام علی علیه السلام برای رویارویی با معاویه عازم صفین بود، به سرزمین رقّه رسید که در کنار رود فرات قرار دارد. در آن جا برای عبور از رودخانه، باید پل بسته

۱- وقعهُ صفین، ص ۹۴.

۲- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ تاریخ خلفا، ص ۲۸۷.

می شد. امام علی علیه السلام از مردم رقّه خواست که برای سپاهیان او،پلی بر رودخانه نصب کنند. آنان که به طور رسمی زیر فرمان حکومت علی علیه السلام و در دل، هوادار معاویه بودند، از این کار خودداری کردند. علی علیه السلام با این که قدرت داشت آنان را به این کار وادار کند، تصمیم گرفت از روی پلی که در نقطه دورتری به نام «مَنْبِجْ» وجود داشت، گذر کند.(۱)

موارد دیگری از تساهل سیاسی در سیره ی امام علی علیه السلام به چشم می خورد مانند: اعتراض زن شوهر مرده به علی علیه السلام به دلیل از دست دادن سرپرست، تحمّل اشعث بن قیس در سپاه خود با وجود علم به نفاق او، موافقت با ازدواج دختر خودام کلثوم با عمر خلیفه دوم (در صورت اثبات تاریخی این گزارش).

نتیجه گیری

نتیجه گیری

۱ ـ علی علیه السلام، اهل تساهل و تسامح، به معنای ناب و اسلامی آن بود. تساهل علی علیه السلام با تساهل غربی که مبتنی بر اعتقاد به تکثّر حقیقت و جدایی دین از سیاست است، تفاوت داشت. او خود را حاکمی دینی می دانست که از سوی خدا و مردم، موظّف به اجرای احکام دین بدون سازش کاری است.

۲ ـ علی علیه السلام به حقوق مردم وفادار بود و آنان را به پذیرش حکومت خود یا تصمیم های حکومتی خویش مجبور نمی کرد.

۳ ـ علی علیه السلام از حقوق مخالفان عقیدتی خود، مانند اهل کتاب، پاسداری می کرد.

۴ ـ علی علیه السلام از به کارگیری خشونت اکراه داشت و تنها در موارد ضرورت و برای حفظ امنیّت جامعه از قوّه ی قهریّه بهره می برد.

۵ ـ علی علیه السلام با کسانی که با او در اصلِ حکومت یا در شیوه های اجرایی مانند جنگ و صلح، تقسیم بیت المال و نصب کارگزاران مخالف بودند، تساهل سیاسی داشت.

۱- تاریخ الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۸۵۶.

بخش چهارم: صدا و سیما و تساهل و تسامح

اشاره

بخش چهارم: صدا و سیما و تساهل و تسامح

زیر فصل ها

نقش رسانه در موضوع تساهل و تسامح

نقش رسانه در موضوع تساهل و تسامح

تساهل و تسامح یک پدیده ی فرهنگی است؛ چه در معنای منفی آن که مفهوم قانون گریزی و لاابالی گری را به همراه دارد و چه در معنای مثبت آن که از یک سو تحمّل و پذیرش سلیقه های گوناگون عقیدتی، سیاسی و مذهبی با احترام به هویت انسانی آدمیان را بیان می کند و از سوی دیگر، پرهیز از خشونت و رفتار کینه توزانه و چشم پوشی و جوانمردی را می رساند.

یعنی از نوع نگرش و پرورش آدمیان در بسترِ جامعه ریشه می گیرد و نشان گر نوع آموزش های دینی، اخلاقی، اجتماعی و

حتّی فلسفی است که در سالیانِ دراز در همه ی زوایای جامعه به شکل هایِ گوناگون جاری و ساری بوده است.

هنگامی که تساهل و تسامح را موضوعی فرهنگی بدانیم، ارتباط آن را با «رسانه» که یک نهاد نیرومند، پیشرفته و فرهنگ ساز در دنیای کنونی است، به خوبی درخواهیم یافت.

این نقش و ارتباط هنگامی آشکارتر می شود که «رسانه» را نه تنها ابزاری برای پر کردن اوقات فراغت و ایجاد سرگرمی، که یک «دانشگاه» بدانیم. دانشگاهی که تحصیل در آن، تنها با خریدن یک گیرنده اعمّ از رادیو یا تلویزیون، میسّر است و خریدار شاید خود نیز نمی داند که خود و خانواده اش را بدین گونه در یک دانشگاه بزرگ، ثبت نام

کرده است.

«صدا و سیما» در مرحله ی برنامه ریزی و اجرای برنامه ها، در گسترش فرهنگ «تساهل و تسامح» یا متوقف و محدود کردن آن نقش دارد. فیلم های خشونت آمیز که کینه توزی و انتقام را تبلیغ می کند، محدود کننده ی این فرهنگ است و صحنه های عاطفی و انسانی که نسیم روح بخش محبت و گذشت را به مشام جان بیننده آشنا می سازد، او را به «تساهل و تسامح» به معنای صحیح و اسلامی آن نزدیک می کند.

با توجه به این که ۹۸٪ جمعیت ایران را مسلمانان تشکیل می دهند و همه ی فرقه های مسلمان از اهل سنت تا شیعیان و حتی اهل حق، علاقه ی بسیاری به شخصیت امام علی علیه السلام دارند، موضوع «تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام » برای آنان بسیار قابل استفاده خواهد بود. آنان با تشنگیِ فراوان، خواستار دریافت اطلاعات موثق و الگوهای رفتاری از شخصیت امام علی علیه السلام هستند تا با پیروی از آن، بر مشکلاتِ خویش چیره شوند و راه خود را در هزاره ی سوم میلادی بیابند. در این میان، آنان به رسانه ی عظیم «صدا و سیما» چشم امید دوخته اند که با توجه به پسوند «جمهوری اسلامی»، خود به خود وظیفه دارد تا با پژوهش در زندگی شخصیت های اسلامی مانند امام علی علیه السلام، برای جامعه الگوسازی کند؛ یعنی پیشوایان راستین را همان گونه که فراتر از زمان خود بوده اند و الگوی همیشگی برای همه ی عصرها و نسل ها به شمار می آیند، در قالب فیلم، سریال، میزگرد، میان پرده، جُنگ، شعر و سرود به جامعه معرفی کند.

بررسی عملکرد رسانه در موضوعِ تساهل و تسامح

بررسی عملکرد رسانه در موضوعِ تساهل و تسامح

چون قدمت موضوع «تساهل و تسامح» با مفهوم امروزی آن که بیشتر بارِ معنایی «تحمّل مخالف و پرهیز از خشونت» دارد، در عرصه ی مباحث دانشگاهی به یک دهه (از سال ۱۳۷۰ به بعد) و در عرصه ی سیاست و اجتماع به بیش از سه سال (از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد) می رسد، طبیعی است که عملکرد صدا و سیما را در این زمینه، ابتدایی و در آغاز راه بدانیم.

هرچند صدا و سیما در ابلاغ مفاهیم اسلامی و دینی و اخلاقی به سطوح گوناگون جامعه، از دیرباز کوشش بسیار داشته است، امّا برای طرح جدّی این موضوع، ضرورتی نمی دیده است.

جوان تر شدن جامعه ی ایران در دهه ی ۸۰ و افزایش سطح آگاهی مردم که شاخص آن افزایش میزان باسوادی و تعداد دانش آموخته گان مراکز دانشگاهی است، به آگاهی بیشتر آنان از وضعیت جوامع پیشرفته و تمایل روزافزون آنان برای رشد و توسعه در همه ی ابعاد کمک کرده است. همین امر طرح «تساهل و تسامح» را در صدا و سیما ضروری می سازد. «تساهل و تسامح» پیش شرط گذار از جامعه ی بسته، سنتی و متعصّب به یک جامعه ی مدرن، فراگیر و توسعه یافته است که در آن از یک سو، نظارت مردمی بر رفتار حاکمان افزایش می یابد و از سوی دیگر، همه ی استعدادها و اندیشه ها از هرگونه سلیقه و مذهبی، مجال رشد پیدا می کند.

به نظر نگارنده، صدا و سیما کار زیادی در این باره انجام نداده است. در چند سال گذشته، تنها نمایش سریال «امام علی علیه السلام » توانست تصویر روشنی از مَنِش و رَوِش امام علی علیه السلام در ذهن جوانان و تحصیل کردگان ایرانی ایجاد کند، امّا چون فیلم بیشتر یک زندگی نامه ی مفصّل با اهدافِ عامّ بود، بیشتر صحنه های آن با جنگ و خون ریزی سپری شد. هرچند این صحنه ها با حجم نبردهای رخ داده در حکومت پنج ساله ی امام علی علیه السلام متناسب است، ولی نتوانست «تساهل و تسامحِ» علی علیه السلام را پررنگ تر از جنگ جویی و جنگاوری آن حضرت نشان دهد.

در سال ۱۳۷۹ خورشیدی نیز که مقام معظم رهبری آن را «سالِ امام علی علیه السلام » نامید، برنامه های مستقلی در این باره نداشتیم.

مسابقه ی تصویری امام علی که در سال فوق، پیش از اخبار ساعت ۱۴ از شبکه ی اول سیما پخش می شد، تنها با هدف آشنایی عمومی مردم با زندگانی امام علی علیه السلام صورت می گرفت. برای مثال، این پرسش که نامه ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر، کدامین نامه در نهج البلاغه است، یا شخصیّتی که در فیلم امام علی علیه السلام و در صحنه های مربوط

به داستانِ حکمیت، نقش گروه فشار را علیه آن حضرت بازی می کند، کیست [اشعث بن قیس]، نمی تواند پرسش هایی هدف مند باشد. بنابراین، رسانه باید برای ساختن برنامه های موضوعی و مستقل برگرفته از بینش و روش امام علی علیه السلام بکوشد. ناگفته نماند که صدا و سیما با به کارگیری امکانات تبلیغی خود، کوشیده است قشرهای گوناگون جامعه را با سیره و سلوک امام علی علیه السلام بیش از پیش آشنا کند. برگزاری «مسابقه ی فرهنگی ـ هنری امام علی علیه السلام » در شبکه ی چهار سیما، از نمونه های آن است که نقطه ی قوت عملکرد این رسانه محسوب می شود.

توصیه به برنامه ریزان رسانه در سطح کلان

توصیه به برنامه ریزان رسانه در سطح کلان

پیشنهادها:

۱ ـ معرّفی شخصیت امام علی علیه السلام متوقف نشود و برنامه ریزی برای ساختن برنامه های مختلف شنیداری و دیداری برای معرّفی ابعاد گوناگون زندگی آن حضرت، ادامه یابد.

۲ ـ نگاه رسانه به امام علی علیه السلام، نگاهی فراگیر باشد به گونه ای که اگر صلابت و قاطعیت امام در اجرای حدود الهی به تصویر کشیده می شود، گذشت و تحمّل آن حضرت نیز در کنار آن به نمایش درآید تا آن حضرت شخصیّتی تک بعدی معرفی نشود.

۳ ـ رسانه در ذهن مخاطبان خود، مرز میان تساهل مثبت و تساهل منفی را شفاف سازد. به گونه ای که امام علی علیه السلام را در حال گریز از تساهل منفی به معنی سهل انگاری و کوتاه آمدن در راه اجرای قانون الهی و حدود شرعی و ارزش های ثابت دینی نشان دهد، و در همان حال او را پای بند به تساهل مثبت به معنای تحمّل مخالفِ خود بنمایاند چه در مقام محکوم (دوران ۲۵ ساله عزلت) و چه در مقام حاکم (دوران ۵ ساله خلافت).

چنین تصویری از امام علی علیه السلام، او را شخصیّتی «ارزش مدار» و «مردم دار» معرفی می کند. شخصیّتی که «فرمان خدا و وحی الهی و سنت نبوی» را به عنوان یک ارزش بر

عقل خود یا عقل جمعی و عرف جاری جامعه ترجیح می دهد، ولی از سوی دیگر، در به کارگیری روش برای حاکمیتِ این ارزش، رأی مردم و اقبال عمومی و رضایت اجتماعی را پاس می نهد.

تبیین چنین مفهومی در ذهن مردم، آنان را برای داوری درباره ی کُنِش جناح های سیاسی جامعه رهنمون خواهد ساخت. آنان دیگر در میدان بحث های سیاسی، سرگردان نخواهند بود، بلکه با الگوپذیری صحیح از زندگی امام خویش و دریافت معیار حق و باطل، به هریک از گروه های سیاسی و در هر زمان که لازم باشد، نمره ی ردّ یا قبول خواهند داد.

۴ ــ رسانه باید امام علی علیه السلام را از سطح یک شخصیت غیر قابل دسترس که به دلیل شدّت قدس و تقوا و ارزش مداری، قابل تبعیت و الگوپذیی برای بشرِ رفاه طلب و لذّت جوی عصر حاضر نیست، بیرون آورد. رسانه باید از حضرت علی علیه السلام برای همه ی انسان ها؛ چه انسان های به شدّت دین دار و چه انسان های با ایمان متوسّط و حتی انسان های بی توجه به معارف دینی، الگویی پذیرفتنی بسازد. این توهم که امام علی علیه السلام یک نفر بود و ما نمی توانیم هم چون او باشیم، با این نتیجه گیری که پس راهی جز راه او را برگزینیم، آفت انسان متدیّن یا بی ایمان کنونی است. برنامه ریزی رسانه باید به گونه ای باشد که به مخاطبان خود القاء کند که حرکت به سوی انسانیّت (فارغ از آموزه های دینی) و عبودیّت (حرکت در مسیر تحقّق اهداف دینی) هردو باید با حرکت در مسیر امام علی علیه السلام باشد و این برای همه ی انسان ها، در حدّ خود آن ها، میسّر است.

ارایه ی راه کارهای اصلاحی و پیشنهادهای برنامه ای

ارایه ی راه کارهای اصلاحی و پیشنهادهای برنامه ای

برای اصلاح وضع موجود و حرکت به سوی هدف نهایی که الگوپذیری جامعه از روش و بینش امام علی علیه السلام است، راه کارهای زیر پیشنهاد می شود:

۱ ــ تهیه ی سریال هایی مستقل با عنوان هایی مانند: «امام علی و تساهل»، «امام علی و مخالفان»، «امام علی و مردم»، «امام علی و مذاهب توحیدی». البته هریک از آن ها می تواند

عناوین هنری خاص خود را داشته باشد برای مثال به ترتیب: «روح گذشت»، «دریای تحمّل»، «گوهر و اقیانوس»، «ریشه ها و شاخه ها» و...

۲ _ تهیه ی برنامه های علمی با حضور کارشناسان با عنوان هایی مانند: «امام علی علیه السلام و تساهل»، «تساهل مثبت و منفی»، «امام علی علیه السلام و پلورالیزم»، «امام علی علیه السلام و سکولاریزم»، «امام علی علیه السلام و دموکراسی»، «اخلاق در روش و بینش امام علی علیه السلام ».

۳ _ گنجاندن برگزیده ای از سیره و سخن امام علی علیه السلام در سریال های گوناگون که موضوع اصلی آن ها به امام علی علیه السلام ارتباطی ندارد. چون بخشی از مخاطبان رسانه، ممکن است از برنامه هایی که از آغاز رنگ و بوی دینی و تاریخی دارد، گریزان باشند، ولی به طور فطری خواهان دریافت الگو از رهبران قدسی خود هستند، به کارگیری این شیوه، تأثیر به سزایی در گرایش آنان به الگوهای دینی خواهد داشت. برای مثال، یک هنرپیشه به هنگام عفو و گذشت از یک جنایت کار و برخورد اصلاحی با او، به تکّه ای از رفتار امام علی علیه السلام در فلان جنگ استناد کند یا یک مدیر عالی رتبه برای اهمیت دادن به رأی و نظر مخالفان خود در محیط کار، به سیره ی امام علی علیه السلام در هنگام پذیرش خلافت یا تجهیز مردم برای رهسپاری به جهاد استناد کند. پیام هردو مورد آن است که امام علی علیه السلام به مخالفت مردم احترام می گذارد و برای آنان، شأن و اثر قایل بود و تنها با رضایت عمومی کاری انجام می داد.

۴ _ چون تساهل، در غرب، سرگذشتی شنیدنی دارد و از درگیری های فرقه ای در میان کاتولیک ها و پرتستان های اروپا سر بر آورده است، پیشنهاد می شود فیلم مستندی با عنوان «روند تاریخی تسامح در غرب» ساخته شود تا ابعاد خشونت پیش از پیدایش فرهنگ تسامح آشکار گردد و روشن شود که انحراف غرب که اینک به «پلورالیسم» و «سکولاریزم» منتهی شده است، از کجا آغاز و چرا به این جا کشیده شد.

۵ _ میان پرده های مستقلی به صورت کوتاه و جذّاب تهیه شود که در هریک، به یکی از مصادیق تساهلِ مذهبی، تساهل اخلاقی و تساهل سیاسی امام علی علیه السلام که در پژوهش به تفصیل آمده است، بپردازد. این میان پرده ها می تواند از شبکه ی یک سیما که مخاطبان بیشتری دارد و تخصّصی محسوب نمی شود، پخش شود.

معرفی مراکز و نهادهای مرتبط با موضوع تساهل و تسامح

معرفی مراکز و نهادهای مرتبط با موضوع تساهل و تسامح

چون امام علی علیه السلام و تساهل دو موضوع جداگانه است که در این پژوهش به هم پیوند خورده و با نام «تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام، ارایه شده است، می توان گفت همه ی مراکز و نهادهایی که به طور مستقل درباره ی «امام علی علیه السلام » یا «تساهل» پژوهش می کنند یا به کارهای تبلیغی و آموزشی اشتغال دارند، با موضوعِ این پژوهش مرتبط هستند. برخی از این مراکز عبارت اند از:

۱ _ مؤسسه ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام _ بنیان گذار آن، زنده یاد حجت الاسلام و المسلمین محمد دشتی بود. این مؤسسه درباره ی نهج البلاغه کار تخصّصی انجام می دهد و تا کنون کتاب هایی در این زمینه منتشر کرده است. مانند: المعجم المُفَهْرَس لِأَلفاظِ نهج البلاغه، فرهنگ معارفِ شروح نهج البلاغه، اسناد و مدارک نهج البلاغه، رُوات و محدّثین نهج البلاغه، روش تحقیق در نهج البلاغه.

نشانی: قم _ خیابان حجتیه _ کوچه شماره ۲، پلاک ۵، صندوق پستی: ۳۶۷۶/۳۷۱۸۵ تلفن: ۷۷۴۱۱۸۴ فاکس: ۷۷۴۴۷۶۴

۲ _ بنیاد نهج البلاغه _ بنیان گذار و مسؤول کنونی: حجت الاسلام و المسلمین جمال الدین دین پرور. احیای آثار مربوط به نهج البلاغه و گسترش فرهنگ نهج البلاغه در جامعه، در دستور کار این بنیاد است. شعبه ی اصلی آن در تهران مستقر است و شاخه ای از آن در قم به مسؤولیت فرزند حجت الاسلام دین پرور فعالیت دارد.

نشانی: قم _ خیابان حجتیه _ روبروی مدرسه حجّتیه تلفن: ۷۷۴۲۵۹۴

۳ _ پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه _ بنیان گذار و مسؤول کنونی: علی اکبر صادقی رَشاد.

این مؤسسه به فعالیت علمی و فکری در حوزه ی اندیشه اسلامی می پردازد و از مؤسسات وابسته به آن، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر را می توان نام برد که مدیر مسؤول آن آقای «دکتر حَسن رحیم پورازغدی» است و در تهران مستقر است.

این مؤسسه، نشریه ای با عنوان «کتاب نقد» منتشر می کند که یک شماره ی آن به بحث «تساهل و خشونت» اختصاص یافته است (شماره ۱۴ و ۱۵ _ بهار و تابستان ۷۹) پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه که در قم مستقر است، در سال امام علی علیه السلام [سال ۱۳۷۹] به تهیه ی مجموعه ای ۶ جلدی با نام «اندیشه نامه امام علی علیه السلام » اقدام کرده است.

نشانی: قم _ صفاییه _ کوچه شماره ۲۵ (روبه روی ساختمان آموزش و پرورش) _ پلاک ۲۷ تلفن: ۷۷۳۵۸۱۰ _ ۷۷۳۱۹۸۳ _ ۷۷۴۵۳۱۶

۴ _ واحد اندیشه سیاسی دفتر تبلیغات اسلامی _ مسؤول کنونی: محسن مهاجرنیا.

این واحد، به فعایت در زمینه ی علوم سیاسی اشتغال دارد و از طلّاب فارغ التحصیل در رشته ی علوم سیاسی بهره می گیرد. کسب اطّلاع درباره ی «پلورالیسم» و «سکولاریزم» که مبانی تسامح غربی را تشکیل می دهند، می تواند از طریق این واحد پی گیری شود.

نشانی: قم _ صفاییه _ انتهای کوی ممتاز _ کوچه شهید مطهری _ واحد اندیشه سیاسی تلفن: ۷۷۴۴۱۹۱ _ ۰۲۵۱

معرفی کارشناسان خبره با دیدگاه های گوناگون

معرفی کارشناسان خبره با دیدگاه های گوناگون

۱ _ حجه الاسلام محمدحسن قدردان قراملکی:

ایشان در باب جامعه ی مدنی، تساهل و فرهنگ غرب، دارای مقالات گوناگونی است. مقاله ای با عنوان «اسلام و بردباری مذهبی» از ایشان در کتاب نقد، شماره ۱۴ و ۱۵ (بهار و تابستان ۷۹) چاپ شده است. وی کتابی نیز با عنوانِ «حکومت دینی از منظر استاد شهید مطهری» دارد که مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر آن را منتشر کرده است. ایشان عضو هیأت علمی گروه کلام پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه است.

نشانی: قم _ صفاییه کوچه ۲۵ _ پلاک ۲۷ _ پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه _ تلفن:

۷۷۳۵۸۱۰ _ ۷۷۳۱۹۸۳ _ ۷۷۴۵۳۱۶

۲ _ دکتر حسن رحیم پور ازغدی:

وی از منتقدان تساهل و تسامح می باشد که تا مرز مناظره با دکتر سید عطاءاللّه مهاجرانی در این باره پیش رفته است. مقاله ی «تساهل روی خط صفر» که در روزنامه کیهان (سال پنجاه و پنجم، شماره ۱۵۷۷۶، تاریخ ۸ آبان ۱۳۷۵، صفحه ۶) چاپ شده، سخنرانی ایشان در جمع دانشجویان دانشگاه های تهران است که در آن تساهل را به معنی سهل انگاری و راحت طلبی گرفته و آن را خیانت به «حقیقت» و «امضای پای باطل» می داند.

وی مدیر مسؤول و سردبیر مجلّه «کتاب نقد» است.

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر ـ ص پ ۱۵۵۶/۱۳۱۴۵ تلفن و دورنگار: ۸۱۵۳۶۸۰۷ ـ ۰۲۱_۶۴۹۲۳۰۰

۳ ـ حجه الاسلام و المسلمین محمدتقی فاضل میبدی:

وی، از مدافعان تسامح در جامعه ی امروز است که تحصیلات حوزوی دارد و اکنون با دانشگاه مفید قم همکاری دارد. او کتابی را با عنوان «تساهل و تسامح» فراهم آورده که مجموعه ای از مقالات در دفاع از تساهل است. این مقالات از نویسندگانی چون اکبر گنجی، عبداللّه نوری، محسن کدیور، عبدالکریم سروش، سعید حجاریان، سیدعطاءاللّه مهاجرانی و دیگران است.

نشانی: قم ـ ۴۵ متری صدوق، دانشگاه مفید

تلفن ۳_۲۹۲۵۷۶۱ ـ نمابر: ۲۹۲۷۳۹۵

۴ ـ حجه الاسلام و المسلمین رسول جعفریان:

وی، مسؤول کتاب خانه ی تخصّصی «تایخ اسلام و ایران» است که با همّت دفتر آیت اللّه العظمی سیستانی در قم تأسیس شده است. رشته ی مطالعاتی ایشان تاریخ اسلام است و دو جلد کتاب «تاریخ سیاسی اسلام»، «تاریخ تشیّع در ایران»، «دین و سیاست در عصر صفوی» از نمونه های آثار اوست.

نشانی: قم ـ خیابان دورشهر ـ کوچه ۱۷ ـ پلاک ۳

تلفن: ۷۷۳۳۰۲۵

ص:۱۳۴

۵ ــ آیت اللّه جعفر سبحانی:

ایشان از فقیهان، فیلسوفان و تاریخ نگاران حوزه ی علمیه ی قم است که به تدریس درس خارج فقه و اصول و نیز مدیریت در مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام اشتغال دارد. کتاب های «فروغ ابدیت» در تاریخ پیامبر اسلام و «فروغ ولایت» در تاریخ زندگانی امام علی علیه السلام از آثار مشهور ایشان است.

نشانی: قم ــ بلوار امین ــ روبه روی ورزشگاه حیدریان ــ مؤسسه امام صادق علیه السلام

تلفن: ۲۹۲۵۱۵۲

۶ ــ حجه الاسلام و المسلمین سیداصغر ناظم زاده:

وی نزدیک به ده سالِ اخیر را درباره ی امام علی علیه السلام قلم زده است. کتاب «تجلی امامت» در تایخ زندگی امام علی علیه السلام و کتاب «جلوه های حکمت» در تنظیم سخنان آن حضرت است. وی پنج جلد کتاب روایی با عنوان «الفُصول المِائَهُ فی حَیاهِ اَبی الأئِمّه» به زبان عربی درباره ی زندگی و فضایل آن حضرت نگاشته است.

نشانی: قم ــ خ ۱۹ دی ــ کوچه ۳۰ ــ پشت دادگستری ــ پلاک ۷۴

تلفن: ۷۷۲۵۵۸۸

۷ ــ دکتر حسین بشیریّه:

ایشان از استادان بنام در رشته ی علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است که تألیفات بسیاری در این رشته دارد مانند: دولت عقل (که یکی از مقالات آن تاریخ اندیشه ی تساهل سیاسی در غرب است).

نشانی: تهران ــ خ انقلاب اسلامی ــ دانشگاه تهران ــ دانشکده حقوق و علوم سیاسی

تلفن: ۶۱۱۲۵۳۰

۸ ــ دکتر حاتم قادری:

وی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران و صاحب اثری با نام «اندیشه ی سیاسی غرب در قرن بیستم» می باشد.

نشانی: تهران ــ اوین ــ دانشگاه شهید بهشتی ــ دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پرسش هایی برای گفت وگو با مردم

پرسش هایی برای گفت وگو با مردم

۱ ـ تساهل و تسامح به چه معنایی در جامعه ی ما مطرح است؟

۲ ـ تساهل با لاابالی گری تفاوت دارد یا خیر؟

۳ ـ آیا علی علیه السلام را می توان اهل تساهل نامید؟ از چه نوع آن؟

۴ ـ آیا قاطعیت علی علیه السلام در برخورد با مخالفان در جنگ های جمل، صفین و نهروان را باید نمونه ای از تساهل آن حضرت دانست یا عدم تساهل؟

۵ ـ چه دلایلی برای تسامح یا عدم تسامح در زندگی امام علی علیه السلام به خاطر دارید؟

۶ ـ آیا رفتار امام علی علیه السلام در دوران سکوت در برابر خلفا را مصداق تساهل می دانید؟

۷ ـ آیا رفتار امام علی علیه السلام با صاحبان مذاهب غیر اسلامی، می تواند نمونه ای از تساهل مذهبی ایشان باشد؟

۸ ـ نمونه هایی از تساهل مذهبی، تساهل اخلاقی و تساهل سیاسی امام علی علیه السلام را نام ببرید.

۹ ـ آیا امام علی علیه السلام اجازه ی مخالفت با خود را به شهروندان می داد؟ حدود این اجازه و آزادی چه بود؟

۱۰ ـ از تساهل غربی و تساهل اسلامی تعریفی ارایه کنید و بگویید امام علی علیه السلام کدام یک را می پذیرفت؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱ ـ معنای لغوی تساهل و تسامح از دیدگاه شما چیست؟ آیا میان آن ها تفاوتی وجود دارد یا کاملاً مترادف هستند؟

۲ ـ تسامح در علوم گوناگون مانند فقه، ادبیات، حقوق و علوم سیاسی دارای چه معنای اصطلاحی است؟

۳ ـ عوامل پیدایش تسامح در غرب چه بوده است؟ مختصری از تاریخ آن را بیان

کنید.

۴ ــ کدام اندیشمندان غربی از تسامح دفاع یا آن را رد کرده اند؟ دلایل دفاع یا ردّ آن ها کدام است؟

۵ ــ مبانی تسامح در غرب چیست؟ آیا با پلورالیسم و سکولاریزم ارتباطی دارد؟

۶ ــ از دیدگاه اسلامی و دینی، تسامح غربی قابل پذیرش است؟ چرا؟

۷ ــ موضع امام علی علیه السلام نسبت به پلورالیسم چیست؟ به چه دلیل؟

۸ ــ موضع امام علی علیه السلام نسبت به سکولاریسم چیست؟ به چه دلیل؟

۹ ــ اگر تساهل را به سه نوع مذهبی، اخلاقی و سیاسی تقسیم کنید، چه تعریفی برای هریک ارایه می دهید؟

۱۰ ــ آیا جزیه گرفتن امام علی علیه السلام را از اهل کتاب، می توان دلیل درجه ی دوم دانستن جایگاه شهروندی آنان از دیدگاه امام علی علیه السلام و در نتیجه عدم تساهل او دانست؟

۱۱ ــ بنا به گفته ی تاریخ، امام علی علیه السلام با مرد یهودی در دادگاه حاضر می شود و حکم دادگاه را علیه خود می پذیرد، یا نسبت به تعدّی سپاه معاویه در حق یک زن ذمّی، سربازان خود را مورد سرزنش شدید قرار می دهد، آیا این موارد به همراه شرکت امام در بحث عقیدتی با اهل کتاب در دوران ابوبکر، نشانه ی تساهل مذهبی او نیست؟

۱۲ ــ آیا امام علی علیه السلام پیش از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، نسبت به مشرکین عربستان تساهل داشت؟ به دلیل عقیده ی باطل بر روی آن ها شمشیر می کشید یا تنها به دلیل شرارت و پیش دستی آنان در جنگ با مسلمانان؟ چه شواهدی بر هر یک از این دو دیدگاه داریم؟

۱۳ ــ آیا تأکید امام علی علیه السلام بر امر به معروف و نهی از منکر، نشانه ی آزاد نبودن شهروندان در آن چه در حوزه ی عقیده و عمل صحیح می پندارند، نیست؟ آیا اصل یاد شده با تساهل به معنای غربی یا اسلامی آن قابل جمع است؟

۱۴ ــ آیا عفو و گذشت امام علی علیه السلام نسبت به دشمنانی مانند عایشه، عبداللّه بن زبیر، مروان بن حکم در جنگ جمل، یا عفو او نسبت به عمروعاص و بُسْر بن ارطاه در

جنگ صفین یا گذشت او نسبت به توهین عمروبن عبدود در جنگ خندق را می توان نشانه ی تساهل امام علی علیه السلام دانست؟ با وجود آن که امام علی علیه السلام، چندین هزار نفر را در جنگ جمل می کشد، در صفّین، حاضر نمی شود کشندگان احتمالی عثمان را تحویل معاویه دهد تا جنگ پایان بپذیرد، این برخورد را چگونه تفسیر می کنید؟

۱۵ _ آیا اصرار امام بر عزل معاویه و ندادن پُست و مقام به طلحه و زبیر، نشانه ی عدم تساهل سیاسی او نیست؟ آزاد گذاردن خوارج با وجود مخالفت آنان با امام و حتی توهین نسبت به آن حضرت چگونه با این عمل امام علی علیه السلام قابل جمع است؟

۱۶ _ آیا این سخن امام علی علیه السلام که می فرمود: «اگر ۴۰ یار داشتم، برای گرفتن حق خود در برابر خلفا قیام می کردم»، دلیل عدم تسامح او نیست؟ حلّ مشکلات علمی و سیاسی خلفای سه گانه از سوی آن حضرت چگونه با این سخن و دیدگاه قابل جمع است؟

۱۷ _ حدود آزادی مخالف در حکومت پنج ساله ی امام علی علیه السلام چگونه بود؟ آیا کسانی که اساسا حکومت امام علی علیه السلام را مشروع و قانونی نمی دانستند، آزاد بودند؟ آیا می توانستند مخالفت خود را تبلیغ کنند یا تنها می توانستند در دل، منکر مشروعیت حکومت او باشند؟

۱۸ _ مراد از تساهل در سخن مدافعان و مخالفان تساهل در عصر کنونی چیست؟ با این معنا، امام علی علیه السلام را باید مدافع تساهل بدانیم یا مخالف آن؟

۱۹ _ خطرها و آفت های گسترش فرهنگ تسامح در جامعه چیست؟ آثار و فواید آن کدام است؟

۲۰ _ نسبت قانون گرایی با تساهل و تسامح چیست؟ غرب چگونه این دو را با هم جمع کرده است؟ دیدگاه و روش امام علی علیه السلام در این باره چه بوده است؟

سخن پایانی

سخن پایانی

۱ ـ امام علی علیه السلام، تساهل را با مبنای غربی آن که تکثّر حقیقت و برداشتن مرز میان حق و باطل از یک سو و جدایی دین از سیاست و برکناری حاکم از منصب اجرا و اقامه ی احکام دین از سوی دیگر است، نمی پذیرد.

امّا تساهل به معنای روح بلند حاکم در مقابل مخالفت و انتقاد شهروندان (تساهل سیاسی)، پذیرش تنوّع در اعتقاد و مذهب در عین باطل دانستن آن ها (تساهل مذهبی) و پرهیز از خشونت در مجازات تبه کاران و اقدام به عفو آنان در حد امکان (تساهل اخلاقی) مورد پذیرش امام علی علیه السلام قرار می گیرد.

۲ ـ این بحث، هنوز در آغاز راه است و باید فرهیختگان و دانشمندان درباره ی آن بحث و گفت وگو کنند تا بارور شود و به ثمر بنشیند. متخصّصان تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ امام علی علیه السلام از یک سو و متخصّصان فلسفه ی سیاسی از سوی دیگر، باید به تعریف واحدی از تساهل برسند و آن را بر سیره و سخن امام علی علیه السلام عرضه کنند تا ردّ و قبول آن حضرت را نسبت به تساهل اثبات کنند.

۳ ـ این بحث، نباید هیچ گاه به اغراض سیاسی و دیدگاه های مقطعی آلوده شود؛ زیرا هرچند ممکن است برای گروه مخالف کنونی در مقطع حاضر، اثبات تساهل سودمند باشد، امّا در درازمدت که قدرت دست به دست می شود، سلاحی علیه خود او خواهد بود و نیز نسبت به مخالفان تساهل.

۴ ـ نقش صدا و سیما در تبیین مفهوم و مصداق تسامح و کاهش از درگیری های لفظی و هدر رفتن نیروی فکری و اجتماعی جامعه بسیار برجسته و کارساز است.

معرفی کتاب هایی در زمینه ی تساهل و تسامح

معرفی کتاب هایی در زمینه ی تساهل و تسامح

۱ ــ تساهل و تسامح؛ زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، آثاری از: سیدمحمد خاتمی، سیدعطاء الّه مهاجرانی، سعید حجاریان، اکبر گنجی، محسن کدیور و دیگران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آفرینه.

۲ ــ تسامح آری یا نه؟ مجموعه ی مقالات موافقان و مخالفان تسامح، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر،

قم، نشر خرّم.

۳ ــ تساهل در تاریخ اندیشه ی غرب؛ گردآورنده: خانم ژولی سادا ژاندرون (فرانسوی)، ترجمه: دکتر عباس باقری، تهران، نشر نی.

۴ ــ نامه ای در باب تساهل، جان لاک (فیلسوف انگلیسی)، ترجمه: شیرزاد گلشاهی کریم، تهران، نشر نی.

۵ ــ تسامح از دیرباز تا امروز؛ گروهی از نویسندگان غربی، ترجمه: مازیار مهیمنی و محمدرضا شیخی محمّدی، تهران، نشر ثالث.

۶ ــ دولت عقل (ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی)؛ حسین بشیریّه، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین.

۷ ــ فروغ ولایت، جعفر سبحانی (شرح زندگی علی علیه السلام)، تهران، انتشارات صحیفه.

۸ ــ کتاب نقد؛ فصل نامه ی انتقادی، فلسفی، فرهنگی، مدیر مسؤول: حسن رحیم پور ازغدی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، شماره ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان ۷۹ (ویژه خشونت و تساهل).

۹ ــ الکامل فی التاریخ؛ عزّالدین علی بن اثیر (م ۶۳۰ ه)، ترجمه: سیدمحمدحسین روحانی، چهارده جلدی، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۰ ــ تاریخ الرُّسُل و الملوک؛ ابوجعفر محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰ ه)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، هفده جلدی، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۱ ــ دولت آفتاب؛ مصطفی دلشاد تهرانی (ویژگی های حکومت امام علی علیه السلام)، تهران، خانه اندیشه جوان.

۱۲ ــ تجلّی امامت؛ سیداصغر ناظم زاده، قم، دفتر نشر الهادی.

۱۳ ــ علی از زبان علی علیه السلام ؛ سیدجعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴ ــ الارشاد (فی معرفه حجج الله علی العباد)؛ محمدبن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ ه)، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاّتی، تهران، انتشارات علمیّه اسلامیّه.

۱۵ ــ تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)؛ رسول جعفریان، قم، دفتر نشر الهادی.

فهرست منابع

۱ ــ فرهنگ فارسی، معین، محمد، مجموعه شش جلدی، تهران، ۱۳۷۱ ش، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۲ ــ لغت نامه دهخدا (زیر نظر دکتر محمدمعین و دکتر سیدجعفر شهیدی)، دهخدا، علی اکبر و دیگران. مجموعه چهارده جلدی؛ چاپ اول از دوره جدید، تهران، بهار ۱۳۷۳، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

۳ ــ فرهنگ دانشگاهی (عربی به فارسی)، سیّاح، احمّد، تک جلدی، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۲ ش، انتشارات اسلام.

۴ ــ المصباح المنیر (فی غریب الشرح الکبیر)، فیومّی، احمدبن محمد بن علی المُقَرَّمی (م ۷۰۷ ه)، تصحیح: محمد محی الدین عبدالحمید.

۵ ــ تاج العروس (من جواهر القاموس)، حسینی واسطی، سیدمحمد مرتضی (م ۱۲۰۵ ه)، تحقیق: علی سیری، مجموعه ۲۰ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ ه، ۱۹۹۴م، دارالفکر.

۶ ــ لسان العرب، ابن منظور، محمدبن مکرّم (م ۷۱۱ ه)، تنظیم و فهرست نگاری: علی سیری، مجموعه ۱۸ جلدی، چاپ اول از دوره جدید، لبنان، بیروت، ۱۴۰۸ ه، ۱۹۹۸م، داراحیاء التراث العربی.

۷ ــ المنجد، معلوف، لویس، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، مجموعه دو جلدی، چاپ اول، تهران، تابستان ۱۳۷۷، انتشارات صبا

۸ ــ فرهنگ نفیسی (فرنود سار) نفیسی، علی اکبر، مجموعه ۸ جلدی، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۲۰ ش، شرکت سهامی چاپ رنگین.

۹ ــ مجمع اللغات (فرهنگ مصطلحات به چهار زبان عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسه) چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۰ ــ کشاف اصطلاحات الفقون، تهانوی هندی، محمدعلی، تحقیق: دکتر علی

دجروح، نظارت: دکتر رفیع العجم، مجموعه ی دو جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۶ م، مکتبه لبنان ناشرون.

۱۱ _ فرهنگ معارف اسلامی، سجادی، دکتر سیدجعفر، مجموعه چهار جلدی، چاپ اول، تهران، اردیبهشت، ۱۳۶۲، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۱۲ _ دانش نامه حقوقی، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۱، انتشارات ابن سینا.

۱۳ _ مقاله «فراتر از تسامح» موحد، ضیاء، مجله کیان، شماره ۴۵، بهمن ۱۳۷۷.

۱۴ _ تساهل و تسامح، فاضل میبدی، محمدتقی، تک جلدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی آفرینه.

۱۵ _ مقاله «مرزهای مدارا» وارناک، بارانس، به نقل از مقاله: چند کتاب درباره ی مدارا، مجله ی کیان، شماره ۴۵، بهمن ۱۳۷۷.

۱۶ _ مقاله «بحثی در معنای تسامح»، مینویی، مندرج در: تساهل و تسامح، زیر نظر: محمدتقی فاضل میبدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی آفرینه.

۱۷ _ مقاله «بررسی موضوع تساهل» رحیم پور ازغدی، حسن، مندرج در تساهل آری یا نه.

۱۸ _ دولت آفتاب، دلشاد تهرانی، مصطفی، جلد یک، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۷، خانه اندیشه ی جوان.

۱۹ _ دولت عقل (ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی)، بشریه، حسین، تک جلدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، مؤسسه نشر علوم نوین.

۲۰ _ فلسفه مدنی فارابی، داوری، رضا، تهران، ۱۳۵۴، چاپ رز.

۲۱ _ سیاست مدنیّه، فارابی، ابونصر، ترجمه: دکتر سیدجعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۸، انتشارات انجمن فلسفه ایران.

۲۲ _ مقدمه بر: نامه ای در باب تساهل، جان لاک، گلشاهی کریم، شیرزاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، نشر نی.

۲۳ _ مقاله «تساهل منفی و تساهل مثبت در قلمرو فلسفه سیاسی معاصر» محمودی،

سیدعلی، مندرج در تساهل آری یا نه؟

۲۴ ــ ترجمه نهج البلاغه، آیتی، عبدالمحمد، جلد یک، چاپ اول، تهران، بهار، ۱۳۷۶ ش، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

۲۵ ــ بحارالانوار (الجامعه لدر اخبار الائمه الاطهار) مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ ه.) جلد چهل، یکصد و ده جلدی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ ه، ۱۹۸۳ م، داراحیاء التراث العربی.

۲۶ ــ الامام علی صوت العداله الانسانیه، جرداق، جرج، چاپ اوّل، بیروت، ۱۹۷۰ م، دار مکتبه الحیاه.

۲۷ ــ ترجمه و انتقاد از کتاب: امام علی ندای عدالت انسانیت، شعرانی، میرزا ابوالحسنی، چاپ اوّل، تهران، جمادی الاولی، ۱۳۷۷ قمری، کتابفروشی اسلامیه، با تصرف و تغییر.

۲۸ ــ خورشید بی غروب نهج البلاغه (ترجمه نهج البلاغه) معادیخواه، عبدالمجید، تک جلدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، نشر ذرّه.

۲۹ ــ اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، مجموعه هشت جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۵ ه.، ۱۹۸۵ م، دارالاضواء.

۳۰ ــ تجلی امامت (تحلیلی از حکومت علی(ع)) ناظم زاده حقی، سیداصغر، چاپ اوّل، قم، پاییز، ۱۳۷۲، رجب ۱۴۱۳، دفتر نشر الهادی.

۳۱ ــ الامام علی (سیره الذاتیه و فکره الحضاری) دو جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ ه، ۱۹۹۲ م.

۳۲ ــ الغارات ثقفی کوفی، ابواسحق ابراهیم بن محمد، ترجمه: عبدالمحمد آیتی.

۳۳ ــ حلیه الاولیاء (و طبقات الاصفیاء) ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۴۳۰ ه، مجموعه ده جلدی، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۰۷ ه، دارالکتاب العربی.

۳۴ ــ المرتضی، ابوالحسن ندوی، علی، تک جلدی، چاپ دوم، دمشق، ۱۴۱۹ ه، ۱۹۹۸ م، دارالقلم.

۳۵ ــ تکمله منهاج البراعه (فی شرح نهج البلاغه) حسن زاده آملی، حسن (مجلدات ۱۵ تا ۱۹) از مجموعه ۲۱ جلدی منهاج البراعه، نگارش حاج میرزا حبیب الله هاشمی خویی) چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۴ ش، کتابفروشی اسلامیه.

۳۶ ــ شرح نهج البلاغه، موسوی، سیدعباس علی، مجموعه ۵ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ ه، ۱۹۹۸ م، دارالرسول الاکرم.

۳۷ ــ ترجمه نهج البلاغه، جعفری، محمدتقی، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۸ ش، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۸ ــ ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، علی نقی، تک جلدی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ه، ۱۳۵۱ ش، بی جا، بی نا.

۳۹ ــ سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین(ع)، ذاکری، علی اکبر، دوجلدی، چاپ سوم، قم، زمستان ۱۳۷۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۰ ــ وسائل الشیعه، حرّ عاملی، محمد بن الحسن.

۴۱ ــ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین عبدالمجید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مجموعه ۱۸ جلدی، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۵ ه، ۱۹۶۵ م، دار احیاء الکتب العربیه.

۴۲ ــ زندگی امیرالمؤمنین علی(ع)، رسول محلاتی، سیدهاشم، تک جلدی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۳ ــ ترجمه روان نهج البلاغه، ارفع، سیدکاظم، تک جلدی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹ ش، انتشارات فیض کاشانی.

۴۴ ــ الارشاد، مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح: محمدباقر بهبودی.

۴۵ ــ قضاوتهای حضرت امیرالمؤمنین(ع)، محلاتی، ذبیح الله، تک جلدی، چاپ هشتم، تهران ۱۳۷۵، انتشارات قائم نوین.

۴۶ ــ فروغ ولایت، سبحانی، جعفر، تک جلدی، چاپ پنجم، تهران، زمستان ۱۳۷۶ ش، انتشارات صحیفه با همکاری انتشارات جلود.

۴۷ ــ المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابی الفداء) ابوالفداء عمادالدین اسماعیل (م ۷۳۲ ه) چهارجلدی، در دو مجله، قاهره، بی تا.

۴۸ ــ الجمل، مفید، عبدالله محمد بن نعمان (م ۴۱۳ ه) تک جلدی، چاپ دوم، تحقیق: سیدعلی میر شریفی، قم، ۱۳۷۴ ش، مکتب الاعلام الاسلامی.

۴۹ ــ انساب الاشراف، بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ه) مجموعه ۱۳ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷ ه، ۱۹۹۶ م.

۵۰ ــ تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری) ابوجعفر محمد بن جریر، (م ۳۱۰ ه) مجموعه ۱۱ جلدی، چاپ دوم، بیروت ۱۳۸۷ ه، ۱۹۶۷ م، روائع التراث العربی.

۵۱ ــ علی بن ابی طالب، عبدالمقصود، عبدالفتّاح، مجموعه ۸ جلدی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴، شرکت سهامی انتشار.

۵۲ ــ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، حلّی، جمال الدین حسن بن یوسف (م ۷۲۶ ه) تک جلدی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ه) مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.

۵۳ ــ تاریخ سیاسی اسلام، جعفریان، رسول، دو جلدی، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۴، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵۴ ــ فلسفه دین، جان هیگ، ترجمه بهزاد سالکی، تک جلدی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶، انتشارات بین المللی الهدی.

۵۵ ــ دین شناسی، محمد حسین زاده، تک جلدی، چاپ اول، قم، بهار ۱۳۷۸، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۵۶ ــ کلام جدید، عبدالحسین خسرو پناه، تک جلدی، چاپ اول، قم، پائیز ۱۳۷۹، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگ حوزه ی علمیه.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹